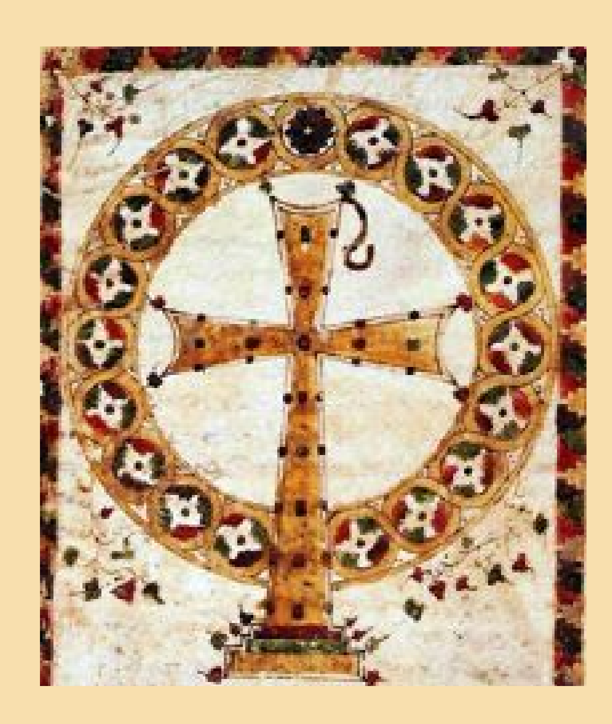
ابعاد کلیسایی

آیین نیایش سریانی شرقی



لوناپان آرانگاسری

الهیات

www.irancatholic.com

ابعاد کلیسایی
آیین نیایش سریانی شرقی

لوناپان آرانگاسری

این کتاب ترجمه ای است از:

Ecclesial Dimension of East Syrian Liturgy
By: Lonappan Arangassery,1990

عنوان : نصوف در سنت سریانی

نویسنده : جورج گونتر بلوم

سطح : الهیات

ابعاد کلیسایی

آیین نیایش سریانی شرقی

لوناپان آرانگاسری

فهرست مطالب

فصل دوم

مقدمه

مابین رستاخیز و میوه آوردن کلیسا (Parousia) واقعیتی شدیداً سوءتعبیر شده باقی است. این دوره را «زمان کلیسا» خوانده‌اند اما در حقیقت، در این دوران مردمانی می‌زیسته‌اند که از کلیسا ابراز انزجار می‌کردند!! در طی قرون جنبش‌هایی صورت گرفته که هدف آن نابودی کلیسا بوده است. در درون کلیسا نه تنها فقدان درک بلکه شورش و تفرقه نیز وجود داشته. امروزه مردم دربارهٔ یک بیگانگی گسترده صحبت می‌کنند.

در آغاز قرن حاضر از جنبهٔ مثبت پیش‌گویی‌های خوش بینانه‌ای صورت گرفته. مردان بزرگی اظهار داشته‌اند که حال که کلیسا بار دیگر در قلبهای ما زنده شده دوره‌ای جدید در زندگی کلیسایی آغاز گردیده. انسانهای روحانی با واژه‌های آتشین در این باره قلمفرسایی نموده‌اند. درحالی‌که ما برای ورود به هزارهٔ سوم آماده می‌شویم اظهارات نبوت‌گونهٔ لوباکٔ (Lubac) می‌باید مشوق ما باشند. «کلیسا مادر محبت است در مهربانانه‌ترین معرفت الهی و امید مقدس. بدون کلیسا افکار ما پریشان و مبهم است، اما کلیسا آن را به صورت واحدی استوار جمع‌آوری می‌کند... یاد کلیسا از عسل شیرین‌تر است و کسی که او را می‌شنود هرگز دچار سر در گمی نخواهد شد. زیرا او مادر مقدس است، مادری منحصر به فرد، مادری بی‌عیب، مادری بزرگ، کلیسای مقدس، حوای واقعی، تنها مادر حقیقی تمام زندگان» (Henri de Lubac «شکوه کلیسا»).

تعداد بسیار بیشتری، حتی از سران آن در این قرن به شیوه‌های مختلف بر علیه کلیسا برگشتند. کلیسا را بد درک کرده و به غلط معرفی نمودند. کاردینال راتزینگر (Ratzinger) دلتنگی خود را این‌گونه بیان کرده:

«معنی جامع و صحیح از واقعیت "کلیسا" به آرامی و در سکوت از بین می‌رود، بدون این که صراحتاً مردود شناخته شود». بسیاری از سردرگمیها در کلیسا و در بحران ایمان در بعضی نواحی را درواقع باید به سوءتفاهمات یا اشتباهات واقعی در کلیساشناسی مربوط دانست:

شرایط تاریخی به این سوءتفاهمات در رابطه با طبیعت کلیسا، نقش کلیساها در جوامع کاتولیک و ورود آیین نیایش به حیات کلیسا و زندگی ایمانداران در کلیساهای سریانی ـ مالابار افزوده است. تعلیم حق‌جویان علیرغم دستورات مقام مقدس پاپ به گونه‌ای تأسف بار می‌لنگد. شاید اسف بارترین کمبود ما در رابطه با تعلیم حق‌جویان و گروه کشیشان باشد.

از آن جا که تمام واقعیت مورد تقدیر کلیسا در معرض تهاجم است، هرگونه تلاش برای از بین بردن سوءتفاهمات، یا حتی قسمتی از آن، مورد تقدیر است. کشیش لوناپان آرانگاسری (Lonappan Arangassery) در این کتاب تحت عنوان **ابعاد کلیسایی آیین نیایش سریانی شرقی** تلاش نموده تا جنبه‌های خاصی دربارهٔ موجودیت و حضور کلیسا را روشن سازد. این مطالعه تلاش دارد که با ورود به ترتیب نیایشی و قلب جماعت نیایشگر عناصر کلیسایی را درک کرده و آشکار سازد، با بررسی نیایشها، مراسم و با جابه‌جایی شرکت‌کنندگان که وظایف مختلفی را به عهده دارند. او در این تلاش خود بسیاری از مسایل در رابطه با حیات کلیسایی و آیین نیایشی را لمس می‌نماید.

بسیاری در میان ما نمی‌دانند و یا حداقل فراموش می‌کنند که کلیسا اصولاً یک اجتماع نیایشی است. شورای دوم واتیکان هم درواقع اعلام داشته که هر اقدام نیایشی هم تشکیل کلیسا می‌دهد و هم آن‌را بیان می‌کند. این سرچشمه و کل حیات کلیسا ـ و بنابراین تمام ایمانداران است. حتی در جاهایی که مورد قبول است، این حقیقت اغلب مورد کم توجهی یا فراموشی واقع می‌شود. بسیاری هنوز هم بر این عقیده‌اند که آیین

نیایش فقط یک عمل کلیساست. درواقع برای بسیاری، زندگی روحانی آنها بر گرد اخلاص شخصی آنها تنیده شده. معنی کامل تعلیمات شورا دربارهٔ این موضوع هنوز هم جذب نشده است.

بدین جهت نویسنده تأکید می کند که کلیسا قبل از هر چیز «یک جماعت پرستشگر است، که نقطهٔ مقابل آن اجتماع آسمانی فرشتگان سراینده و قدیسین با مسیح کاهن و قربانی ابدی» می باشد. «قانون پرستش» برای او و برای پدران کلیسا همان «قانون ایمان» است. برای نویسنده همان گونه که برای تمام شرقی ها نیایش "*Locus theologicus*" واقعی است.

امروزه این اندیشه در میان ما می تواند با مخالفت روبه رو شود. اما این اشاره ای است به فقدان دیدگاه شرقی در میان ما. کلیساهای ارتدکس شاید به سنتی قدیمی تر در این زمینه شهادت دهند. شورا نیز شاید خود را بر پایهٔ این سنت قرار داده بود هنگامی که اعلام کرد «آنهایی که موضوعات دیگری را تعلیم می دهند (در انجمن های مطالعات) مخصوصاً الهیات تعصب گرایانه، کتب مقدسه، الهیات روحانی و شبانی، هر کدام از آنها باید به صورتی تابع مقتضیات تفسیر انتظام یافتهٔ خود از راز مسیح و تاریخ نجات باشند که رابطهٔ مابین مطالب آنها و آیین نیایش و اتحادی که زمینهٔ تمام آموزش کشیشان است را به وضوح آشکار سازد. اگر بخواهیم تعهد اصیل به کلیسا و زندگی صحیح روحانی به تحقق برسد این نحوهٔ رفتار باید به آموزش حق جویان، کلیسا و تشکل های مذهبی ما بازگردد.

نویسنده استدلال می کند که این مدل از کلیسا در مفهوم بشارتی در هندوستان پربارتر خواهد بود و اشاره می نماید «هندوستان به کلیسایی خوش آمد می گوید که به عنوان جامعهٔ محبت و نیایش ارزشهای روحانی و اخلاقی را احترام می دارد». باتوجه به نزدیک شدن هزارهٔ سوم این نکته ای بسیار مهم است، در مفهوم «دههٔ بشارتی» جدید. تلاش برای بشارت

جدید به ما فرصت می دهد تا تئوریهای مورد علاقه و نحوهٔ عمل امروزهٔ خود را بار دیگر ارزیابی نماییم. بنابراین کتاب تعمقی کاملاً معتبر به ما ارائه می نماید.

تفاوت مابین آیین نیایش دنیوی و آسمانی که در سنت سریانی شرقی متصور است، توجه خاصی می یابد. این تأکید بر نیایش آسمانی کمک خواهد کرد تا توجه ما به مسایل آخرت در زمانی جلب شود که ما تحت وسوسهٔ دنیوی تر شدن هستیم. تربیت دنیوی که در ممالک اروپای شرقی داده می شود برای کلیساهای آزاد شده مسئله بزرگی به وجود آورده. مشکل می توان اندیشه های تقدیس و زمان آخر را دوباره به آنها معرفی کرد. این آرزو که کسانی که از مقدساتی که شدیداً در سنت آنان ریشه دارد آگاهند این آگاهی را در وسوسه ها از دست ندهند، آرزویی محال به نظر می آید.

کلیسا باید بکوشد تا از کلیسای آسمانی مدل برداری شود. مسیحیان اگر فقط بتوانند تجربه های خود را در اعمال نیایشی به عنوان شراکت در نیایش آسمانی ببینند می توانند دنیا را «زیر و رو» کنند. تأثیر این ایده می تواند فوق العاده باشد. اما باید به طور صحیح تعمق شده و در تعلیم حق جویان و تشکل های کلیسایی مورد تأکید قرار گیرد.

در این دههٔ بشارتی چهره ای تازه از کلیسا لازم است. آیین نیایشی که به تکامل این چهره کمک کند باید ارج نهاده شود. همچنین، باید آن را مطالعه کرد و قدردانی نمود. هر تلاشی در این جهت باید با خوش آمدگویی روبه رو گردد.

لوناپان اولین قدم را در این راه برداشته و زنگ خدمت را در کتاب خود به صدا درآورده است. باشد که این کتاب میوه های بسیار آورد و الهامی باشد برای عمیق تر کردن این چهره از طریق مطالعهٔ دقیق سنت آیین نیایشی ما.

اسقف اعظم مار ژوزف پواتیل

مقدمهٔ کلی

الهیات نیایشی توضیح و روشن نمودن معنی نیایش، رسوم و کلمات آن است. و پایه ای مذهبی برای تمامیت سنت آیین نیایشی کلیسا فراهم می کند. نقطهٔ شروع خود آیین نیایش است. در کلیسای اولیه آیین نیایش معمول ایمان بود. از این رو اصل «قانون نیایش، قانون ایماندار است» "*Lex Orandi, Lex Credendi*" برقرار بوده است. بنابراین می توان گفت که حیات کلیسا به آیین نیایش مرتبط بوده و عمل آشکار و اجتماعی کلیسا محسوب می شده. «اگر الهیات آیین نیایشی از درک پرستش به عنوان اقدام اجتماعی کلیسا ناشی شود، هدف نهایی آن این خواهد بود که رابطهٔ مابین این اقدام و کلیسا روشن گردیده و به کمال برسد. و در این زمینه اگر شخص وسوسه شود تا بدون توجه به حیات آیین نیایشی کلیسا به دنبال دلایل مذهبی بگردد، باید ریسک به وجود آوردن آیینهای نیایشی که هیچ گونه رابطه ای با زندگی ایمانی کلیسا ندارد را تقبل نماید.

تازگی، سازش و تغییرات در حیات آیین نیایشی کلیسا به همین گونه مورد نیازند، تا مبادا آیین نیایش در اثر رکود و از دست دادن قدرت زندگی هلاک گردد. «اما در این صورت مهم است بدانیم که اولاً آیا تمام این تغییرات به همان اندازه بیان کننده «قانون نیایش» کلیسا هستند، و ثانیاً آیا ممکن است در تکامل خود آیین نیایش قوانینی یافت یا چیزی که درواقع مکمل «قانون نیایش» "*Lex orandi*" باشد و نه یک سری دگرگونیهای کم و بیش تصادفی. به کلامی دیگر در روند تغییر و سازشها هویت مسیحی و کلیسایی آیین نیایش نباید آسیب دیده و یا دستکاری شود.

علاقه و نگرانی صمیمانه برای دفاع و حفاظت از هویت مسیحی و کلیسایی آیین نیایش مستلزم مطالعهٔ تاریخچهٔ آیین نیایش می باشد. اسقف

اعظم، فیلارت (Filaret) با این نظریه قویاً موافق است و می گوید که تئوری آیین نیایش می باید بر اطلاعات تاریخی استوار باشد وگرنه نتایج زیان باری در پی خواهد داشت. بویر (Bouyer) این اطلاعات تاریخی را با مفهوم کتاب مقدس و آثار و نوشته های اولیا و مقدسین منطبق می داند.

> آیین نیایش برای کلیسا اهمیت فوق العاده ای دارد، برای ایمان و زندگی مسیحی، یک الهیات فقط موقعی می تواند به درستی آیین نیایش نامیده شود که با نیایش در مفهوم کتاب مقدسی و نظریات پدران و قدیسین شروع شود، و نیز هنگامی که مطالعهٔ علمی آیین نیایش از جایگاهی در زندگی درونی فرد مسیحی و کلیسای امروز جدا نباشد.

I: جایگاه در زندگی کلیسا

به این مفهوم است که کلیسا همیشه اصرار ورزیده که از هویت مسیحی و کلیسایی آیین نیایش که ریشهٔ آن در مفاهیم کتاب مقدسی و نوشته های قدیسین استوار است با قاطعیت دفاع کند. باوجود تأییدات قاطع در اعلامیه های شورای دوم واتیکان، به طور اخص در نظامنامهٔ نیایش دربارهٔ خصوصیت کلیسایی آیین نیایش و رابطهٔ بسیار نزدیک آن با کلیسا، که آن اولی در ماهیت حقیقی آن دومی متجلی است. کلیسای بعد از شورا تحولات زیادی را در زمینهٔ نیایش، علیرغم خصوصیت کلیسایی آن، به خود دیده است. این تحولات که در گذشته و هم چنین در زمان حال به گونه ای ناخوش آیند رشد ارگانیک و ماهیت کلیسایی آیین نیایش مسیحی را مختل نموده اند، به صورت کمّی توسط شبانان کلیساها تحت عنوان تطابق فرهنگی، ترویج شرکت فعالانهٔ مردم، خلاقیت، و تجربه و با استفاده از

اختیاراتی که به اسقفها و شبانان داده شد و نیز با تفسیرـ بدون توجه به موازین اخلاقیـ قواعد نیایشی، به آرامی به داخل حیات آیین نیایش کلیسا نفوذ کرده اند.

۱ـ مفهوم کلیسای غرب

در کلیسای لاتین این پدیده به چنان سطحی رسید که جماعت تقدیس شده برای رازهای مقدس و پرستش الهی می بایستی قطعنامه ای تحت عنوان «دستورالعمل موهبت بی بها» "*Inaestimabile Donum*" در مورد بعضی قوانین در رابطه با آیین نیایش راز قربانی مقدس صادر کنند. به آسانی می توان احساس کرد که ازپیشگفتار تا دستورات تماماً با هدف اصلاح استفاده های غلطی که در زمینهٔ آیین نیایش در تمام جهان صورت می گیرد نوشته شده. این سند نشان دهندهٔ نگرانی کلیسا در مورد حفظ طبیعت کلیسایی و هویت مسیحی مراسم برگزاری نیایشها و نیز ارائه نیایش به عنوان یک عمل کلیسایی است. در پاراگراف چهارم این سند نوشته شده:

> اما این تشویقها و جنبه های مثبت نمی توانند نگرانیهایی را که در مورد سوءاستفاده های متفاوت و فراوانی که از نواحی مختلف دنیای کاتولیکی گزارش شده تسکین دهند: در هم ریختگی نقشها، به ویژه در رابطه با وظایف روحانیت و نقش مردم عامی (شرکت بدون تبعیض در آیین نیایش راز قربانی مقدس، موعظه های ارائه شده توسط افراد غیر روحانی، عطای قربانی مقدس توسط مردم عادی درحالی که کشیشان از دادن آن خودداری نموده اند)، احساس فزایندهٔ از دست دادن تقدس (ترک لباس رسمی نیایشی، برپایی آیین سپاس شام خداوند در بیرون از محوطهٔ کلیسا بدون ضرورت واقعی، فقدان احترام برای رازهای مقدس متبارک مذهبی، و غیره)، سوءتعبیر ماهیت کلیسایی آیین نیایش (استفاده از متون شخصی، افزایش نیایشهای تأیید نشده در مراسم شام خداوند، تهیهٔ متون نیایشی با اهداف اجتماعی و سیاسی). در این گونه موارد ما با تحریف واقعی نیایش جامع روبه رو هستیم.

سوء استفاده های مشاهده و ذکر شده توسط جماعت کلیسایی به طور کلی منعکس کنندهٔ برداشت محقرانهٔ شبانان از راز کلیسا و آیین نیایش است، همچنین عدم احساس مسؤولیت از سوی کسانی که مراقبت از ایمانداران به آنها محول شده است.

۲ـ مفهوم کلیسای کلدانی ـ مالابار

این پدیدهٔ غیرضروری و اختیاری بدعت های آیین نیایشی، تجربه اندوزی، تغییرات، خلاقیت ها و رستگاری ها که عمدتاً در کلیسای لاتین متداول است به طرز ناخوش آیندی کلیساهای شرقی را تحت نفوذ خود قرار داده. شاید کلیسای کلدانیـ مالابار که منشأ آن تا زمان تومای رسول ردیابی می شود و به اندازهٔ خود مسیحیت قدمت دارد و در حال حاضر در میان کلیساهای شرقی بزرگترین می باشد خود نیز بزرگترین قربانی این تأثیر است.

در پس این وضعیت در کلیسا تاریخی وجود دارد. این کلیسای رسولی مسیحیان تومای قدیس تا ورود میسیونرهای پرتغالی در قرن شانزدهم در سطح اسقف اعظم با کلیسای سریانی شرق مشارکت داشت، ولی جزئیات آن تا قرن هفتم مبهم و ناچیز است. بعد از سیصد سال نفوذ فرهنگ لاتین از طریق حکمرانی پرتغالی ها، مسیحیان تومایی توسط مقام مقدس پاپ در سال ۱۸۸۷ و با جدایی رسمی کلیسای کلدانیـ مالابار از کلیسای لاتین و تأسیس حوزهٔ مستقل سراسقفی برای کلیسای کلدانی ـ مالابار در سال ۱۹۲۳، استقلال یافتند. باوجودی که کلیسا ازنظر قانون شرقی گردید "*de jure* Oriental"، اما در فرم و سلسله مراتب نظم و مسؤولیت، به نظام

لاتین شباهت داشت. بنابراین پسران و دختران، مخصوصاً اسقفان اعظم و شبانان به تفکر و عمل به شیوه و طرح غربیها پرداختند، و بدتر از همه این که تنفری نسبت به هر چیز **شرقی** در آنها گسترش یافت. این موضوع قابل درک است زیرا آنها توسط میسیونرهای لاتین تعمداً به شیوه‌ای لاتین تعلیم دیده و تشکل می‌یافتند. این وضعیت **حتی بعد از** مراسم جداسازی نیز ادامه یافت، باوجودی که از طرف **مقام مقدس پاپ** دستوراتی صادر گردیده و از آنها خواسته شده بود که سنت کلیسایی شرقی را حفظ نموده، بنا کنند و مورد مطالعه قرار دهند. گزارش هیأت وابسته به پاپ مؤید این واقعیت است.

> در حال حاضر در این مدرسه (Puthenpally) فقط سه دانشجو به مراسم لاتین و ۱۱۰ نفر بقیه به مراسم مذهبی سریانی تعلق دارند. به هر حال اینها در حین تحصیل اجازهٔ شرکت در مراسم مقدس طبق رسوم سریانی را ندارند. آنها از این انستیتو با دانشی ناقص از زبان نیایشی خود فارغ‌التحصیل می‌شوند. اصلاح این وضع دشوار نیست چون در خود سمینار یک کشیش خوب مراسم سریانی به نام اندروز (Fr. Andrews) وجود دارد که کارشناس خبرهٔ زبان سریانی است. او هرگز اجازه ندارد برای جماعت مراسم مذهبی برگزار نماید. مراسم مذهبی همیشه به زبان لاتین می‌باشد.

این تلاشهای بی‌وقفه در جهت لاتینی کردن مراسم توسط روحانیت و رهبران کلیسا، نتیجه‌ای مطلوب داشته. رهبری کلیسا به اسقفهای بومی که آشکارا «شاگردان» حقیقی شیوه‌ها و طرز فکرهای لاتین بودند سپرده شده بود و این فقط برکتی پنهان بود. زیرا آنها، اسقفان اعظم اولیه و یا جانشینان ایشان، دائماً از هرگونه تلاش برای بازگشت به منابع اولیه اظهار نارضایتی می‌نمودند. درنتیجه هیچ‌گونه تلاش جدی به منظور تشکل کلیسایی یا تعلیم نیایش به روحانیون و ایمانداران صورت نگرفت. حتی

امروزه هم این وضع تغییر نکرده و دلایل گوناگونی وجود دارد که می‌توان به آنها در تشریح وضع فعلی کلیساها اشاره نمود. داوطلبان خدمت شبانی هنوز هم در سمینارهای علوم دینی لاتین و یا سمینارهای بین‌الرسوم که در آنها هیچ تشکل اصیل آیین نیایشی و یا کلیسایی ممکن نبوده (و نیست) تعلیم می‌یابند. تعداد زیادی از کسانی که در تشکل رهبران و روحانیون آینده درگیر هستند خود هنوز از آثار لاتینی شدن و علاقهٔ مفرط به هر چیز غربی آزاد نگردیده‌اند. تعداد زیادی از تشکیل یابندگان احتمالی و رهبران آینده همچنان اسیر چنگال این «فرهنگ لاتین» هستند، که آنها هم تقریباً به نفع «یک رسم» جبهه گرفته و به تمام قوانین مابین کلیسایی و مقررات کلیسا در زندگی نیایشی خندیده یا بی‌توجهی می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که آنها بیشتر ترتیب شده‌اند که به ایمانداران کلیسای لاتین خدمت کنند تا به کلیسای شرق. تشکل و جهت‌گیری هوشمندانهٔ حاصله از این مطالعات همچنان در سطح آکادمیک باقی مانده است. بدین سبب دایرهٔ شریر ادامه می‌یابد. نتیجه این است که تعداد روزافزونی از روحانیون و افراد مذهبی به رهبران و پیش‌کسوتان هر چیز غربی و دشمنان هر چیز شرقی تبدیل می‌شوند.

تمام اینها موجب شده، و هنوز هم موجب می‌شود، که تلاش برای دست‌یابی به هویت گم شده و به میراث این کلیسا، آن‌گونه که خواست شورای دوم واتیکان بوده، کند تر شود مخصوصاً در زمینهٔ تشکل کلیسایی و نیایشی. تجسم آشکار این واقعیت در مخالفتی دربارهٔ متن احیا و بازسازی شدهٔ **نظام رازها** *(Order of Raza)*، موقرترین فرم نیایش در مراسم راز قربانی مقدس در کلیسای کلدانی ـ مالابار، دیده می‌شود. این نظام به طور حتم تصویب شده و پس از مطالعات طولانی و جدی در دسامبر ۱۹۸۵ توسط مجمع مقدس برای کلیساهای شرق اعلام گردیده که می‌بایستی از ۸ فوریه ۱۹۸۶ به مرحلهٔ اجرا در می‌آمد.

طبیعتاً کسانی که به آنان مسؤولیت تبدیل جماعت، از طریق آموزش آیین نیایش حق‌جویان، به یک زندگی حقیقی کلیسایی و آیین نیایشی در کلیسای کلدانی ـ مالابار سپرده شده بود، به‌عنوان واسطه هایی برای آزمایشات انجام نشده ـ خلاقیت‌ها، بدعت‌ها و تغییرات غیرضروری و ناحق تحت عنوان آشنا سازی با فرهنگ، و طبیعت بومی و هندی که بر ضد آن جماعت تقدیس شده برای رازهای مقدس و **بیداری پرستش الهی،** قرار داشت ـ به خدمت گرفته شدند. لویی بایر (Louis Bouyer) که بیش از بیست سال برای مطالعه مراسم راز قربانی مقدس وقت صرف کرده، پدیدهٔ آیین نیایشهای به وجود آمده را این‌چنین توضیح می دهد:

> چنانچه آیین نیایش، فرسایش و اشک و عزم‌جزم را از طریق جریان عادی تجربه کند حتی زیر تئوریهایی که هیچ‌گونه دِینی به آنها ندارد خم می‌شود، هنگامی که مردم به اشتباه سعی می کُنند خود را با آنها تطبیق دهند. زیرا در این جا ما با آن اشتباهاتی که فقط بی توجهی و یا از نظر افتادگیهای کم و بیش مهم هستند سر و کار نداریم. آنها خطاهایی هستند اصولی که به ندرت و به بهانهٔ غنی کردن یا اصلاح انجام می شوند.

او در ادامه عنوان می کند که این نیایشهای خلق شده چگونه گمراه کننده شده، و اکراه برای قبول اشتباه چگونه شخصی را به سوی اصلاحات بیشتر، به‌جای بازگشت به اصالت واقعی آیین نیایش، هدایت می کند.

> این درواقع یک پدیدهٔ جا افتاده است که الهیات آیین نیایشی که از آیین نیایش ناشی نمی شود و چیزی واقعاً خشنود کننده نیز در آن نمی یابد، بزودی با شبه ـ مراسم یا اصطلاحات گمراه کننده از راه می‌رسد. آیین نیایش که بدین‌گونه نفوذ کرده شده بزودی تغییر چهره حتی تغییر ماهیت می‌دهد. احساس ناسازگاری در چنین شرایطی موجب تحریک تمایل برای اصلاح می گردد. اما، اگر

> همان طوری که اغلب دیده می شود، اصلاح از پایهٔ مذهبی شروع شود که در آن زمان مبهم است و نه از بازگشتی اصیل به مبدأ، بدون دلیل آنچه را که از اصل باقی‌مانده از بین می برد و با روند اولیهٔ پنهان سازی اصل را در زیر مسایل فرعی پنهان می نماید.

نمونه های حقیقی این پدیده در کلیسای کلدانی ـ مالابار را می توان در تولد نماز کوتاه *(Short Mass)* نماز کوچک *(Mini Mass)* نماز هندی *(Dhar maram Indian Mass)* دید. در این به اصطلاح آیینهای نیایش، عناصر ضد کلیسایی و تلفیق فراوانی یافت می شوند که آیین نیایش کلیسایی را به چیزی بسیار دور از عمل کلیسایی و برگزاری رازهای نجات تبدیل می نماید.

در صفحات قبل سعی کردیم این مطالعه و ارتباط آن را با شرایط حاضر در کلیسای کلدانی ـ مالابار در هندوستان تطبیق دهیم. این مطالعه تلاشی است در جهت رسیدن به عمق معنی کلیسا در کلیساهای سنت سریانی شرقی که مدتهای زیادی به آن بی توجهی شده، و نیز برای نشان دادن تجلیات آن در قسمت پیشگفتار در آیین نیایش راز قربانی مقدس سریانی شرقی ـ باتوجه خاص به نظام رازهادر کلیسای کلدانی ـ مالابار. مطالعه ای این‌گونه برای اولین بار صورت می‌گیرد و هدف ما را محدود می کند. ما نقصها و محدودیت‌های این مطالعه را با فروتنی می پذیریم. نگرش تعمقی، متد آنالیزی و نتایج به دست آمده الهیاتی و کلیسایی هستند.

II: مفسرین

بسیاری دربارهٔ آیین نیایش راز قربانی مقدس در آیین سریانی شرقی اظهار نظر کرده‌اند. در میان مفسرین تئودوراهل موپسوستیا (وفات

۴۲۸)، نـارسـای (۳۹۹ تـا ۵۰۲)، عیـسـویـاب اول (۵۸۵)، گـابـریل کاترایابار لیفا (حدود ۶۱۵)، نویسندهٔ گمنام (قرن دهم)، یوحنای موصلی (+۱۲۲۵)، یوحنـان بار زوبی (+۱۲۳۵)، شمعون اهل سنکلاباد (قرن سیزدهم)، عبدیشو باربریکا(+۱۳۱۸)، تیموتی دوم (۱۳۳۲-۱۳۱۸) و دیگران می باید ذکر شوند.

در این پیشگفتار از همهٔ مفسرین اولیه سخن به میان نمی‌آید. و از مفسرین اصلی در این بخش می توان از گابریل کاترایا، نویسندهٔ گمنام، یوحنان بار زوبی و عبدیشو باربریکا نام برد. یوحنان بار زوبی تقریباً تفسیری مشابه با گابریل کاترایا دارد و عبدیشو نیز ترجیحا استً گرد آورنده تا یک مفسر.

***

فصل اول

کلیسا: در مراسم ابتدایی رازها

مقـدمـــه

در این فصل ما با شروع آیین نیایش در قاعده سنتی *Puqdankon Puqdaneh Da-Mesiha* آغاز می کنیم که شامل نیایش خداوند و حمد و ثنا می باشد. در این جا سعی داریم تصویر کلیسایی نمایش داده شده، و خصوصیات جماعت نیایشی را که خود را رها ساخته و در کلیسا جمع شده تا مراسم شام خداوند را برگزار کند، ببینیم.

چون از نتایج مطالعات کتاب مقدسی دربارهٔ نیایش خداوند در این فصل استفاده خواهیم کرد، شاید لازم باشد سخنی هم دربارهٔ مطالعات متون کتاب مقدس بگوییم. علاقهٔ ما بر وابسته بودن به نتایج تفسیر متون الهیاتی این نیست که آیین نیایش را کتاب مقدسی کنیم، بلکه تا وابستگی مابین کتاب مقدس و آیین نیایش را نشان دهیم. جایگاه کلیسا در زندگی که در آن عهد جدید نوشته شده آیین نیایشی بود. درواقع کتاب مقدس کتاب کلیساست. کلیسا در موقع مناسب عبارات کتاب مقدس را تبدیل کرده، جذب و در خود ضمیمه نموده ـ حتی بعد از نگارش عهد جدید ـ و از آنها در آیین نیایش بهره گرفته است. بنابراین تفسیرهای کاملاً کتاب مقدسی از نیایشهای کتاب مقدسی در آیین نیایش ممکن است جهت گیری نموده و از درک آیین نیایش و تفسیر جماعت نیایشگر که متون را به آیین نیایش وارد کرده، منحرف گردد. بنابراین وقتی که ما عبارات کتاب مقدس را در آیین نیایش ترجمه می کنیم بر اهمیت تجربه های زنده در ایمان اجتماع خود بیشتر تأکید داریم تا بر درک عقلانی این نیایشها. بنابراین با حالتی نیایشگرانه به متون کتاب مقدسی نزدیک می شویم.

I
ـ سرود فرشتگان

۱ـ جلال در اعلی علیین

به دنبال دستورالعمل *Pukdankon*، **جلال در اعلی علیین** می‌آید.
برگزار کنندگان: خدا را در اعلی علیین جلال باد. (سه بار)
جواب: آمین
ترجمهٔ تحت اللفظی متن سرود فرشتگان بر حسب محققین امروزی کتب مقدسه «جلال در بلندیها بر خدا» است.

الف: Tesbohta I-Alaha (خدا را جلال باد)

این تنها شکل شروع مراسم نیایش در کلیساهای سریانی ـ شرقی است. قدیمی ترین نسخه هایی که این قسمت از Qurbana در آن یافت می شود متعلق به قرن پانزدهم است، گرچه بعضیها بر این عقیده اند که قبل از این تاریخ هم مورد استفاده بوده. ماتئوس (Mateos) قدمت آن را تأیید می کند و جمایل (Gemayel) اطمینان می دهد که هستهٔ مرکزی کلدانی جلال در اعلی علیین است. جلال در سایر آیین های نیایش شرقی نیز یافت می شود. در آیین نیایش مارونی در شروع قرار دارد، درحالی که در سایر آیین های نیایش موقعیت آن متفاوت است.

این دستورالعمل جماعت نیایشگر را به آغاز رویداد نجات که آنها در شرف جشن گرفتن آن هستند می برد. شروع نجات در عطای جدید توسط تن گیری خدا به وقوع پیوسته، به طور دقیق، با تولد مسیح، که در آن فرشتگان سرود ستایش و جلال خدا و سلامتی برای انسانها را می سرایند (لو۲:۱۴). ستایش و جلال همیشه سزاوار خداست و دسته های سرودخوانان آسمانی این را می سرایند (اش۶:۳). اما برای انسانها عطای جدید این حق مشروع خدا، آشکارا در رویداد تن گیری خدا درک

می شود. هنگامی که کلیسا این رازهای نجات را با شادمانی جشن می گیرد وظیفهٔ اصلی اش این است که این ستایش و جلال را تسلیم نموده و با دستهٔ سرود خوانان آسمانی هم‌آواز گردد. هنگامی که برگزارکنندگان با *Tesbohta l-Alaha* شروع به تجلیل می کنند، تمام جماعت همانند گروه فرشتگان با آمین پاسخ می دهند. بنابراین کلیسا خود را توسط جماعت نیایشگر ابراز می نماید که نسخهٔ دومی از جماعت آسمانی است. در جماعت نیایشگر که خدا را تسبیح می‌خوانند و جلال می دهند ما تصویری از کلیسا داریم که نمایانگر پیش تصویر کلیسای آسمانی است.

ب: آمین

آمین کوتاه ترین جوابیهٔ جماعت نیایشگر به برگزاری مراسم آیین نیایش است و معنی عمیقی دارد. این واژه که از حروف "MN" عبری سرچشمه گرفته و منشأ آن فعل *Aman* است که به معنی تأیید و پشتیبانی می باشد و معانی مشتق شده از آن: الف ـ وفاداری، ب ـ تأیید راسخ شده، پ ـ شهادت دادن، ج ـ قابل اعتماد بودن، باوفا بودن، امین (قابل اطمینان) بودن، د ـ اعتماد، باور، محکم ایستادن، و غیره می باشند.

از **آمین** در اشعیا ۶۵:۱۵ برای خدا استفاده می شود، و در دوم قرنتیان۱:۲۰ برای مسیح. در کتاب مکاشفه **۳:۱۴** مسیح آمین خوانده شده و ما بیشتر به معنی آن توجه داریم، این کلمه در عزرا ۸:۲ و مزمور ۷۲، مکاشفه ۷:۱۱-۱۲، ۵:۱۴ نیز یافت می شود که معنی آن توافق با خدا و کلمهٔ او، تأیید، تقبل، رضایت و غیره می باشد. پولس قدیس از قرنتیان سؤال می کند: اگر در روح تبرک می‌خوانی، چگونه کسی که در وضعیت یک بیگانه است به شکرگزاری تو آمین گوید درحالی که نمی‌داند تو چه می‌گویی؟ (۱- قرن ۱۴:۱۶). تئودور اهل موپسوستیا می گوید:

واژهٔ آمین، نشان دهندهٔ موافقت و تأیید نیایش کشیش است همان طوری که گفته شد... جماعت باید با استفاده از این واژه موافقت خود را با نیایش و شکرگزاری کشیش اعلام دارد.

حفظ **آمین** در فرم اصلی آن به این دلیل می باشد که یک واژه هنگامی که ترجمه می شود معنی کامل و اهمیت خود را از دست می دهد. ما حالات و تفاوتهای مختلف واژهٔ آمین را دیدیم. و بدین جهت متخصصان بر این عقیده اند که این واژه و مشابه های مورد استفادهٔ آن باید همین گونه باقی بمانند. دیکس (Dix) می گوید:

این واژه از سال ۱۰۰ میلادی به فرم ترجمه نشده در آیین نیایش باقی مانده زیرا ثابت شد که معنی کامل آن غیرقابل ترجمه است، باوجودی که به نظر می رسد در قرن اول تلاشهایی به عمل آمد تا واژهٔ یونانی *Alethinos* (اصیل) را جایگزین آن سازند.

واژه های بسیار دیگری هم ترجمه نشده در متن نظام رازها وجود دارند همانند "*Alleluia*"، "*Barekmar*"، "*Qurbana*"، "*Raza*" و غیره. دلایل حفظ آنها نیز همان دلایل مورد قبلی است. از بحث بالا می توانیم ایده ای دربارهٔ معنی و اهمیت کلمهٔ «**آمین**» بیابیم که در اصل بیان موافقت با نیایشها، تسبیحها، ستایشها و ... که به خدا تقدیم می شود می باشد. بنابراین جواب آمین از نقطه نظر کلیسایی چندین بُعد می یابد: الف ـ هنگامی که جماعت یک صدا **آمین** می گویند این پاسخ دربارهٔ ستایش، شکرگزاری، استدعا و یا حمد و ثنا، تبدیل به یک عمل اجتماعی و یا اقدام کلیسایی می شود زیرا در واکنش جماعت اتحاد وجود دارد. ب ـ **آمین** یک بیان اختصاصی از نیایشهای آیین نیایشی توسط افراد و نیز جامعه است. اگر افراد **آمین** را با معنی و احساس بگویند می باید قادر باشند معنی نیایشها، سمبولها و مراسم مختلف در برگزاری آیین نیایش را به دست

آورند. تلاش باید برای درک نیایش باشد و نه جایگزینی آن توسط نیایشهای خلق شده که بویر دربارهٔ آنها می گوید:

این فقط در **کلیسا** بود که یک مسیحی می توانست «نیایش» شخصی اش را به کمال برساند، آن سهم شخصی خدا داده از اقدام متحد کلیسا، مراسم شام خداوند که در حضور خدا به عنوان موجودیت حیاتی کلیسا و هر یک از اعضای آن بیان می شد.

با خاتمهٔ این قسمت دربارهٔ **جلال در اعلی علیین** می توانیم بگوییم که وظیفهٔ اول کلیسا، که بهترین نوع و مدل آن کلیسای آسمانی است، به شکرانهٔ شرکت در رازهای رستاخیز از طریق تعمید و سایر رازهای مقدس جلال دادن به خداست. به کلامی دیگر کلیسا پیش تصویری است از کلیسای آسمانی و جماعت پرستندگان نمونه ای هستند از گروه پرستندگان آسمانی. جوابیهٔ **آمین** که اغلب در نیایش تکرار می شود، نمایانگر اتحاد و بُعد اجتماعی پرستش کلیسایی است. اختصاصی نمودن و شخصی سازی نیایش کلیسایی در سطح فردی و اجتماعی اشاره ای است به نیاز به آموزش آیین نیایش. در نیایش، فرد به آیین نیایش جماعت ملحق می شود، و یک اجتماع خاص کلیسایی در نیایش به نوبهٔ خود به آیین نیایش کلیسا که نمونه ای است از آیین نیایش آسمانی می پیوندد.

۲ـ صلح و امید نیکو

برگزارکننده: و بر زمین صلح و امید نیکو بر همه در هر زمان تا ابدالآباد.
پاسخ: آمین.

ترجمهٔ تحت اللفظی که محققین در این اواخر بر آن صحه گذارده اند این است «صلح بر روی زمین بر انسانهای مورد رحمت او».

الف: صلح بر زمین.

از بررسی واژهٔ **صلح** (Eirene=Salom) در عهدعتیق ما به اختلافات

جزئی در معنی برخورد می کنیم. برخی از معانی مشتق از آن همانند: خوشی و سلامت، هماهنگی، نظم، امنیت، توافق و غیره تماماً یک چارچوب فکری مهمی را نشانه رفته اند، که صلح و هم چنین نجات است. در عهد جدید نیز صلح را قبل از هر چیز به عنوان نجات درک کرده اند. عیسی خود نیز آن را بدین مفهوم به کار می برده. و از خداست که نجات بر زمین می آید. به کلامی دیگر خدا منشأ نجات است، او خود نجات است زیرا خدای صلح می باشد. اشاره به صلح در سرود فرشتگان در لوقا ۱۴:۲ بر صلح یا هماهنگی مابین انسانها و صلح با خدا چندان تأکید ندارد، بلکه اشاره آن به نجاتی است که بر زمین می آید. این رویداد نجات که بر زمین می آید خود را به صورت تن گیری خدا در **صلح** (eirene) آشکار می سازد.

درک کتاب مقدسی صلح در توافقی است با مضمون آیین نیایشی که در آن این جمله قرار گرفته، «زیرا ما به سوی راز نجات هدایت می شویم، که همانا تن گیری خداست». در این قسمت از برگزاری مراسم شام خداوند جلال در آسمان و صلح بر روی زمین دو واقعیت مترادف هستند. در عطای جدید که در تن گیری خدا افتتاح شد هم آسمان و هم زمین مسکن خدا می گردند. رابطه ای جدید مابین آسمان و زمین برقرار گشت. نجاتی که متعلق به آسمان بود به شکرانهٔ تن گیری خدا حال به زمین نیز تعلق دارد. اینک آنچه آسمانی است با زمینی مترادف می باشد. این رویداد عظیم توسط فرشتگان اعلام شد و در این لحظه در آیین نیایش جشن گرفته می شود. بدین دلیل ما بار دیگر تصویری از کلیسا داریم که طبیعت آسمانی زمین را به خود اختصاص داده، زیرا این کلیساست که تجربهٔ نجات را که در تن گیری خدا به دلیل شراکت در رازهای الهی شروع شده، دارد.

ب: امید نیکو برای انسان

متن لوقایی در چاپهای متفاوت کتاب مقدس به صورتهای گوناگون از

قبیل «افراد خوشی زیاد او» «حسن نیت برای انسانها»، «میان انسانهای خوش نیت» و غیره ترجمه شده است. ترجمهٔ جدید که مورد قبول دانشمندان قرار گرفته چنین است: «برای انسانهایی که او ترجیح می دهد». اما ترجمهٔ آن در متن آیین نیایشی متفاوت است همچنان که از تیتر همین قسمت دیده می شود.

ریشهٔ ***Sbr*** معانی اشتقاقی متفاوتی دارد همانند: الف ـ امید، اعتماد، انتظار با اطمینان. ب ـ عقیده، فکر، تخیل، ج ـ رویدادها، انجیل، رویدادهای خوب، د ـ پیام فرشته، انجیل ملکوت، و غیره. شکل فعل حاوی معانی ای است مانند الف ـ فکر کردن، حقیقت انگاشتن، حدس زدن. ب ـ اعلام کردن، بشارت، گفتن، شرح دادن حادثه ای و غیره. و ریشهٔ ***tub*** مشتقاتی دارد همانند الف ـ خوب، با ارزش، گرانبها، قیمتی، عالی، شرافتمندانه، مهربان و باوقار، خیرخواه، نیکوکار، مستعد ب ـ چیزی که خوب است، مورد آرزو، ج ـ تعالی، پرهیزکاری، خوبی، مهربانی، خیرخواهی، سود، رفاه و غیره. استفاده از *sebra taba* در تاتیان و در پشیتا توسط Kobert توضیح داده شده. بر طبق نظر او این ترجمه ای از واژهٔ یونانی *Eudokia* است. این واژه چون با یک کلمه به سریانی ترجمه نمی شود به دو قسمت تقسیم می گردد، EU و DOKIA که معنی آن نظر خوب است. *Eudokia* کلمه ای کلاسیک نیست زیرا استفاده از آن منحصر به ادبیات مسیحی یهود است و برای اولین بار در انجیل یونانی یافت شد. از آنجا که در سریانی قدیم حروف صدادار وجود نداشت این واژه به شکل *Sabra Taba* نوشته می شد.

تئوری Kobert مشکل بزرگی ایجاد نمی کند زیرا معنی *Eudokia* با معنی واژه های سریانی تضادی ندارد. معنی این واژه تحت تأثیر جنبهٔ انتخاب الهی، خیرخواهی، التفات و برگزیدگی است. از فرم *Endokein* استفاده می شود تا جنبهٔ احساسی محبت خدای انتخاب کننده به نحو بسیار

قاطعی بیان گردد. انتخاب از قبل، توسط خدا با فرستادن پسرش نشان داده شده: زیرا خدا این قدر جهان را محبت نمود که تنها پسر خود را به دنیا فرستاد.

در بحثهای بالا با موضوعاتی همانند، انتخاب از قبل، التفات، خیرخواهی و غیره و نیز موضوعهای امید، اطمینان، انتظارات برخورد می‌کنیم. بنابراین متوجه شدیم که معنی اصلی ***Sbr*** امید است. انتخاب واژه های صلح و امید نیکو در مفهوم جماعتی آیین نیایش ممکن است به عنوان اشاره به نجات آشکار شده و نجات در آخر زمان تلقی شود.

ما هم‌اکنون در این مرحله از آیین نیایش اشارات ضمنی به صلح را مشاهده کردیم. بر طبق لوقا، دلیل نهایی امید به خدا، به شکرانهٔ وعده هایی که به قوم برگزیدهٔ خود داده، بیان برگزیدگی خدا که در تن گیری و رستاخیز عیسی مسیح به تکامل رسید، می باشد. هدف این امید به کمال رساندن تمام وعده های آخرت است. با تولد عمانوئیل (خدا با ما) رابطه ای جدید مابین آسمان و زمین برقرار می‌شود. درنتیجه ما صلح و نجات را در شخص مسیح، خدای انسان شده، مجسم می بینیم. پیشنهاد نجات، در دادن پسر خود بالاترین و عالی ترین نحوهٔ بیان برگزیدگی خدا از قبل برای کسانی است که مورد التفات او هستند. این انتخاب در مسیح دلیلی است برای امید دائم تمام افراد بشر.

۳ـ موضوعات کلیسا شناسی

الف: کلیسا: علامت و راز مقدس نجات

جماعت (کلیسا) با قبول تقدیمی نجات از طریق ایمان، تعمید، رازهای مقدس و غیره، تبدیل به قوم برگزیده می‌شود، عنوانی که ویژهٔ قوم اسرائیل در انتخاب قدیم و برگزیدگان خدا در گزینش جدید است. بنابراین جماعت آیین نیایشی جماعتی است که نجاتی را که در مسیح هدیه

می شده پذیرفته است. این جماعت به نوبهٔ خود تبدیل به علامت و راز مقدس حضور خدا این جا، روی زمین، می شود و پیوندی است مابین آسمان و زمین. این جماعت تبدیل به امید تمام انسانهایی می شود که نشانهٔ نجات در یک معنی رازگونه و واقعی هستند همان گونه که مسیح بر روی زمین راز مقدس پدر بود، سرچشمهٔ نجات. با تجربهٔ واقعیت وعده های خدا و الطاف او در مسیح، اینک جماعت آیین نیایشی به آینده می نگرد، به تحقق در زمان آخر که در امید و هجرت جماعت مسافرین در آخرت تجلی می یابد.

ب: کلیسا: وسیلهٔ نجات

کلیسا تبدیل به وسایل نجات می شود زیرا راز مقدس مسیح بر روی زمین است. جنبهٔ پیش شادی الهی واژهٔ یونانی ***Eudokia*** بر معانی مشتق شدهٔ سریانی آن غالب می باشد، و به ما این امکان را می دهد که این هدیهٔ نجات را در کلیسا برای همه مشاهده کنیم. هدیهٔ نجات جهانی می باشد. این واقعیت نقش کلیسا را در نجات بشریت تقلیل نمی‌دهد بلکه آن را تقویت می کند. کلیسا شاهد زنده برای این نجات است و وسیله ای مؤثر و نمونه ای برای آن و هم‌چنین دعوتی پا برجا برای کسانی که هنوز باید آن را بپذیرند.

II ـ نیایش خداوند با Qanona

مطالعهٔ دقیق متون کتاب مقدس و قدیمی ترین نیایش خداوند در دیداکه (اعتقادنامهٔ مسیحیان قرن دوم) نشان خواهد داد که روایت متی به کاربردهای آیین نیایشی نزدیک تر است. هیچ شکی وجود ندارد که این

نیایش به شخص عیسی بر می گردد. خصوصیات سامی، یهودی (عبرانی) و یا آرامی، در این نیایش آشکار هستند. این نیایش در دو شکل مختلف و به صورت کتبی به دست ما رسیده است، یکی از (متی۶:۹-۱۳)، دیگری از (لو۱:۲-۴). با مقایسهٔ این دو حالت ژرمیاس (Jeremias) نتیجه می گیرد که نمونهٔ لوقا به طول اولیهٔ نیایش نزدیک تر است درحالی که نمونهٔ متی حالت توسعه یافتهٔ آن می باشد. اما در متی جمله بندی آن از لوقا ساده تر است و این نشان دهندهٔ بنیاد سامی آن است. استفاده از فرم جامع، که مشابه نیایشهای یهودی ادا شده در جمع می باشد، به ابا (Abba) در غلاطیان ۶:۴، رومیان ۱۵:۸ و به استفادهٔ آیین نیایشی از این نیایش توسط جماعات کلیسایی، اشاره دارد.

۱ـ نیایش خداوند در آیین نیایش سریانی شرقی

نیایش خداوند با Qanona در شروع تمام مراسم نیایشی در کلیساهای سریانی شرقی تلفیقی است هماهنگ از متون کتاب مقدسی متی ۶:۹-۱۳، لوقا ۱۱:۲-۴ ، اشعیاء ۶:۳ و مکاشفه ۴:۸. استفادهٔ آیین نیایشی از نیایش خداوند قدمت بسیار دارد و ما آن را در دیداکه هم می بینیم. ما بررسیهای موضوعی کاملی دربارهٔ نیایش خداوند توسط تئودور اهل موپسوستیا و نارسای داریم. از زمان پاتریارک عیسویاب سوم(۶۵۹ـ۶۴۲) رسم بر این بود که مراسم نیایشی با نیایش خداوند آغاز شود. ادغام رسمی Qanona با نیایش خداوند را به تیموتی اول نسبت می دهند، باوجودی که ممکن است قبل از این تاریخ هم مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۲ـ ساختار و تقسیم نیایش خداوند

در رابطه با ساختار کلی نیایش خداوند، بعد از خطاب «**ای پدر ما در آسمان**» دو قسمت وجود دارد. در متن متایی و دیداکه هفت درخواست

وجود دارد و در بعضی از نسخه های متی ۶:۱۳ حمد و ثنا را هم اضافه می کند که به نظر می رسد نیایشی پذیرفته شده بر پایهٔ اول قرنتیان ۲۹:۱۱-۱۳ باشد، و دیداکه به طور مسلم به متی ۶:۱۳ وابسته است. در قسمت اول سه درخواست (در لوقا ۲) و در قسمت دوم چهار استدعا (در لوقا ۳) یافت می شود. اولی **به سوی خدا جهت یافته** و دومی **به سوی انسان.** به کلامی دیگر قسمت اول متمرکز بر خدا و عمودی و قسمت دوم متمرکز بر انسان است و ابعادی افقی دارد. بنابراین در نیایش خداوند، ما جهت گیریها، خصوصیات و دیدگاههای اساسی را که لازمهٔ یک نیایش مسیحی است داریم، یعنی این که اتحاد با خدا از طریق محبت خدا آشکار شده و اتحاد با انسان به وسیلهٔ محبت انسان. این می باید دلیل آن باشد که چرا جوامع اولیهٔ مسیحیان و خود آنها در طی قرون هنگامی که گرد هم جمع می شدند بر انجام این نیایش تأکید می نمودند.

۳ـ اظهار نظرهای کلی پدران

بر طبق نظر تئودور اهل موپسوستیا، عیسی این نیایش را به شاگردانش یاد داد تا بگویند «اگر تو مشتاق نیایش هستی باید مطالبی را که می خواهی به خدا بگویی به وضوح بدانی و مواظب چیزهایی باشی که مایلی از او درخواست نمایی». بر حسب گفتهٔ عیسوبارنون (Iso-Barnun)، مراسم کلیسایی که با نیایشی که مسیح تعلیم داد شروع و خاتمه نیابد ناقص و معیوب است. نارسای با اشاره به استفادهٔ آیین نیایشی از نیایش خداوند می گوید «و با آن آنها تمام مراسم (یا رازها را) در کلیسای مقدس تکمیل می کنند. گفته شده، این چیزی است که در تمام نیایشها وجود دارد، و بدون آن هیچ نیایشی خاتمه نمی پذیرد». مارعبدیشو (Mar Abdisho) در صحبت دربارهٔ نیایش خداوند قبل از ***Huttama*** (آخرین برکت) می گوید که این نیایش حاوی و تفهیم کنندهٔ تمام نیایشهاست.

دیونیسیوس بار صلیبی (سریانی غربی) دربارهٔ نیایش خداوند اظهارنظر کرده و به شدت بر ماهیت کلیسایی آن تأکید می کند، و می گوید که این نیایش ایماندار را از بی ایمان متمایز می سازد و به ایماندار قدرت می دهد تا در رازهای مقدس با شایستگی شرکت کند، و ایماندار با ادای این نیایش نام خدا و خود را تقدیس می نماید، و او را که به آنها شراکت در رازهای الهی بخشیده جلال می دهد. بنابراین کشیش، به عنوان زبان جسم کلیسا، این نیایش را آغازنموده و جماعت به آن ادامه می دهد. سیریل قدیس اورشلیمی (وفات ۳۴۸)در موعظه هایش در برابر حق جویان و تازه تعمید یافتگان می گوید که این نیایش فقط توسط تعمید یافتگان و ایمانداران ادا می شود. چیس (Chase) توجه می دهد که عیسی ممکن است این نیایش را مکرراً به شاگردان تعلیم داده باشد هرگاه که آنها از او درخواست آموزش نیایش می کردند. ادای این نیایش یکی از سه فرمانی است که مسیح داده. اهمیتی که مسیحیان برای این نیایش قایل می شوند و طبیعت کلیسایی آن ما را مجبور به درک عمیق تر این نیایش توسط جامعهٔ آیین نیایشی می نماید.

۴ـ دستورالعمل نیایش

الف: ای پدر ما

استدعا از خدا به عنوان پدر در نیایش خداوند که در نسخهٔ اصیل آرامی آن نیز حفظ شده به منابع یهودی به عقب باز می گردد، به زمان تارگوم (Targum) و میشنا (Mishna) . اوریجن در نیمهٔ دوم مقاله اش دربارهٔ نیایش، درحالی که دربارهٔ «**ای پدر ما**» اظهار نظر می کند می گوید که عهد عتیق نام **پدر** را برای خدا، در مفهوم مسیحی ثابت و غیرقابل بحث فرزندخواندگی نمی داند. در نیایش خداوند، خدا به طور جمع به عنوان «**ای پدر ما**» مورد خطاب قرار می گیرد. مورد استفادهٔ مشابهی نیز می توان

در نامه های پولس مشاهده کرد (روم ۸:۱۵ و غلا **۴:**۵). ظهور واژهٔ آرامی در رساله های «یونانی» نشان دهندهٔ یک یادآوری آیین نیایشی و استفاده آیین نیایشی از نیایش خداوند است. قدرت واژهٔ «**پدر**» در این نیایش، در کنار حفظ شکل مورد استفادهٔ عیسی و واژه نگاری یهودی برای بیان رابطهٔ نزدیک با خدا، بدین معنی است که به شاگردان اطمینان داده شود که خدا با محبت از آنها محافظت می کند، و هم چنین نشان دهندهٔ رابطه ای صمیمانه مابین شاگردان و خداست. رابطه ای مشابه آنچه که خود عیسی با پدر داشت. خدا به شاگردان همانند پدر به فرزندانش نزدیک است.

در مفهوم آیین نیایشی، جامعهٔ نیایشی از هم اکنون پذیرش الهی را همان طور که پولس قدیس گفته از طریق ایمان و تعمید در کلیسا تجربه نموده است. بنابراین جماعت می تواند به حق خدا را «ابا» بخواند و این نیز گفتهٔ تئودور اهل موپسوستیاست. احساس نزدیکی با خدا مخصوصاً هنگامی به وجود می آید که جماعت دربارهٔ رازهای تن گیری و صداقت خدا در مورد وعده هایش تعمق می کند که آنها را قادر می سازد که او را همراه با مسیح پدر بخوانند. دیونیسیوس بار صلیبی می گوید که نیایش خداوند به پدر بودن خدا و فرزند بودن انسان اشاره دارد.

استفاده از شخص اول جمع در فرم «ای پدر ما» و در قسمت دوم نیایش بیانگر خصوصیت اجتماعی شاگردی عیسی است که این نیایش را تعلیم داد. در مفهوم آیین نیایشی استفاده از جمع اشاره به اجتماع آیین نیایشی است، یعنی کلیسا. نویسندگان اولیه بر طبیعت اجتماعی و کلیسایی این درخواست بسیار تأکید کرده اند.

> درست نیست که شما بگویید «ای پدر من» بلکه «ای پدر ما»، زیرا او پدر همگان است به همان طریقی که فیض او همگانی است، که از طریق آن ما فرزندخواندگی را که متعلق به همهٔ ماست دریافت می کنیم.

سیپریان قدیس می گوید کسانی که با باور به خدا فرزندان او گشته اند، و در فیض او دوباره تولد یافته اند کسانی هستند که می توانند خدا را **پدر** بنامند، و می گوید «نیایش ما علنی و معمول است، و هنگامی که نیایش می کنیم، ما نه برای یک نفر بلکه برای تمام جماعت نیایش می کنیم زیرا ما و تمام جماعت یکی هستیم.» دیونیسیوس بار صلیبی می گوید چون که تعمید دریافت کرده ایم، خدا را **پدر** خطاب می کنیم و چون ما یک تن هستیم بدین سبب خدا را «**پدر ما**» می نامیم. اوریجن می گوید تنها کسانی که روح فرزندخواندگی را دریافت نموده و با اعمالشان ثابت کرده اند که فرزندان و تصویر خدا هستند می توانند این نیایش را محقانه تکرار کنند.

نتیجهٔ بدون نفی جهانی پدری خدا، این خواهد بود که فقط اعضای کلیسا با آن صمیمیت واقعی پسران و دختران می توانند با معنی کامل کلمه خدا را «**پدر**» بنامند، به شکرانهٔ پذیرش الهی در مسیح که توسط کلیسا و رازهای مقدس با ما شریک گردیده.

ب: که در آسمانی

اگر نیایش «ای پدر ما» اشاره ای ضمنی به رابطهٔ نزدیک خدای پدر با بشریت است، عبارت «**در آسمان**» تأکید بر مشخص بودن این پدر دارد. این مشخص بودن را نباید به معنی دوری و یا برتری غیرقابل دسترسی انسان درک نمود. شرنک (Schrenk) در این باره می گوید که، این جمله با وجودی که نشان دهندهٔ جدا بودن است بر نزدیک بودن نیز تأکید دارد، زیرا پدریِ کامل، خدای برتر و ماوراء را خبر می دهد و موقعیت فرزندخواندگی مَا کاملاً تأیید می شود. این برگزیدگی شامل کامل بودن هم هست. آسمان جایگاه پدر و نماد کمال است، فرزندان نیز در انتظار

این کمال و برکت یافتگی از پدر می باشند. تئودور این مطلب را به خوبی توضیح می دهد:

> من «که در آسمان هستی» را اضافه کردم تا آن شکل زندگی در آسمان که برای تو تضمین شده به تو القاء گردد و در برابر چشمان تو طلوع کند. وقتی که تو فرزندخواندگی پسران را دریافت کردی، در آسمان مسکن خواهی گزید و این سکونتگاه لایق پسران خداست.

استدعای پدر در آسمان اشاره ای ضمنی است که جماعت نیایشگر به آن چنگ انداخته، با این احساس قوی که جایگاه آنها نزد خداست. این اشاره به اشتیاق جماعت نیایشگر برای به کمال رسیدن در آخرت، و آشکارکنندهٔ طبیعت زائر کلیساست. بدین دلیل که ایمانداران باوجود تقبل الهی هنوز نزد خدا به عنوان فرزند نیستند. هنی تروب (Henee Traub) می گوید «معنی این بیان را می باید در همسویی با دیدگاه آسمانی به عنوان نقطهٔ شروع عمل نجات بخش الهی جستجو کرد».

در خاتمهٔ بحث باید اضافه کنیم که کلیسای نیایش کننده از یک سو به نزدیکی فرزند به خدا واقف است و از سوی دیگر تجربهٔ دوری از خدا را دارد. بدین جهت مابین جنبهٔ «**هم اکنون**» و «**نه هنوز**» موجودیت کلیسایی تنشی وجود دارد.

۵ـ اولین دسته از «درخواستها»

به دنبال استغاثه و قبل از *Qanona* دو درخواست وجود دارد: «**قدوس است نام تو**» و «**ملکوت تو بیاید**». ما اشاره کردیم که این درخواستها در حالت و مفهوم بر خدا متمرکز هستند. فیتزمایر (Fitzmyer) می گوید «این درخواست بیان شکلی از ستایش خدا هستند که جامعهٔ مسیحی به عنوان فرزندان پدر ادا می کنند». عقیدهٔ ژرمیاس این است که این دو

خواسته از نیایش خداوند، استدعا برای مکاشفهٔ ملکوت آخر زمان خداست.

الف: تقدیس شود نام تو

از این ایده که خدا به تنهایی می‌تواند خود را تقدیس کند و ترتیبی خواهد داد تا نامش به عنوان قدوس به اثبات رسیده و شناخته شود، در بعضی از جملات عهدعتیق بسیار و به قوت یاد شده، یهودیها نیز چارچوب قدوسیت را به همین معنی تفسیر کرده و درک می کنند. نویسندگان امروزی هم به این درک از قدوسیت نام خدا متعهد هستند. تقدیس کنندهٔ نام خدا انسان نیست بلکه خود خداست. انسان نه می‌تواند و نه انتظار انجام آن از او می‌رود. خدا نام خود را توسط اعمالش تقدیس می کند. اعمال خدا را باید به عنوان اعمال نجات دهندهٔ خدا درک نمود. نکتهٔ مهم در این اعمال نجات بخش خدا در فرستادن پسرش متجلی می‌شود که در جسم انسانی ظاهر شد. مارشال (Marshall) می‌گوید که نام خدا درواقع شهرت او در میان انسانهاست.

به عنوان درخواستی که توسط جامعهٔ مسیحیان بیان می‌شود، دفاع از تقدس نام خدا شامل حالتی از فعالیت اوست که عمدتاً باید توسط عیسی انجام شود، اما همچنین توسط رسولانش. بنابراین جامعهٔ مسیحی این واقعیت و این حالت از عمل خدا را در تاریخ بشر اقرار می کند.

بر طبق مویلنبرگ (Muillenburg) این درخواست مترادف است با استفادهٔ زمان حال یهودیان در واژه نگاری و جهت‌گیری آخرت شناسی آنان و می‌گوید «این درخواست همانند تمام نیایش، به سوی آخرت هدف‌گیری شده» و در این‌جا «موضوع خداست و نه بشر، نام او مشخصهٔ اوست».

بدین سبب هنگامی که کلیسا، آرزو می کند که نام خدا تقدیس شود، از تمامی اعمال عظیم خدا و بر شهرت او از طریق این اعمال آگاه است.

زیرا او تجربهٔ دست اولی از تأثیر این اعمال دارد. بنابراین کلیسا خود را موظف می داند که به ستایش و تقدیس نام خدا بپردازد. این آگاهی بزودی از طریق *Qanona* توسط کلیسا اجرا می‌شود، سرایش سرود سه گانهٔ مقدس، که به دنبال درخواست دوم می‌آید. باتوجه به استنباطها از این درخواست کلیسا که اقرار به شهرت خدا می نماید، شخص می‌تواند لحن انتظار برای چیزی که هنوز باید واقع شود را مشاهده کند. این را این طور می توان درک کرد که آرزوی کلیسا این است که خدا قدوسیت خود را از طریق به انجام رساندن تمام وعده هایش به اثبات برساند. این قسمت از خواسته یا آرزو بنابراین، نشان دهندهٔ تصویری از کلیساست که وظیفه دارد نام خدا را تقدیس نموده و اثبات قدوسیت خدا را که از اعمال نجات بخش او حاصل می‌شود اعلام نماید. کلیسا در انتظار اجرای نهایی آنهاست. این آرزو کلیسا را به درخواست بعدی هدایت می کند.

ب: ملکوت تو بیاید.

این جمله ارتباط نزدیکی با درخواست قبلی دارد که خواسته شده تا خدا قدوسیت خود را تأیید نماید. تفاوتهایی در لحن معنی واژه های اصلی به کار برده شده در زبان یونانی و سریانی وجود دارد. واژهٔ یونانی *Basileia* که ملکوت (یا پادشاهی) ترجمه شده در اصل اشاره به **وجود**، **طبیعت** و **حالت پادشاه** دارد و بدین سبب به وقار یا قدرت او اشاره می کند. درحالی که واژهٔ سریانی *Malkuta* که آن نیز پادشاهی (ملکوت) ترجمه شده، در اصل به حکمرانی، اقتدار پادشاهی و فرمانروایی اشاره دارد، که نشانگر فعالیت یا فرمانروایی خداست.

استفاده از واژهٔ *Malkuta* عموماً در نوشته های اولیه مرسوم بوده. استفاده از این واژه در بیست و دومین غزل سلیمان به عنوان کنایه مسلم به کلیسا در رابطه با متی ۱۸:۱۶ دیده می‌شود که در آن‌جا صخره نام دیگری

برای پطرس است که بر آن کلیسا بنا شده. این شناخت از ملکوت به معنی درک معنی آخرت است. دو مورد دیگر از استفاده از واژهٔ *Malkuta* در غزلهای در غزل هجدهم و بیست و سوم سلیمان یافت می شود و اشاره به اقتدار پادشاهی دارد. ترجمه ها و مطالعات چارلزوورت (Charlesworth) و برنارد (Bernard) دربارهٔ غزل ۱۲:۲۳ به ما این امکان را می دهد که پادشاهی را در مفهوم عطای الهی آن *(m'dabbranutha)* تفسیر نماییم. اسم بعد از *Malkuta* در غزل ۱۲:۲۳ توسط چارلزوورت به صورت **مشیت الهی** ترجمه شده که معنی دیگر آن **حکومت** یا **عطای الهی** است. و «نشانهٔ حکومت و اقتدار» توسط برنارد به عنوان علامت صلیب دیده شده است.

در کتاب اعمال توماس اشارهٔ مستقیمی به *Malkuta* دیده نمی شود، گرچه مسیح را پادشاه خطاب می کند. هنگامی که ما در اقامهٔ دلیل آفراهات به بعضی از عبارات نظر بیندازیم، متوجهٔ آگاهی نویسنده از جنبهٔ «هم اکنون و نه هنوز» (مبحث آخرت) ملکوت و هم چنین خصوصیت دنیوی و آسمانی ملکوت و پادشاهی مسیح، در افکار او، خواهیم شد. این نقطه نظرهای متفاوت دربارهٔ ملکوت توسط آفراهات ما را به سر در گمی هدایت نمی کنند، بلکه به ما دربارهٔ طبیعت آخرتی و زائر بودن کلیسا اطلاعاتی می دهند. بنابراین نمی توانم با تکانات (Theckanath) که نظر مورای (Murray) را به اشتباه تفسیر کرده و می گوید موضوع پادشاهی که توسط آفراهات تکمیل گردیده نمی تواند تصوری از کلیسا باشد، موافق باشیم. نظریات کلی مورای دربارهٔ موضوع پادشاهی در آفراهات این گونه است:

> موضوع پادشاهی (ملکوت) در آفراهات نمایانگر غیر ممکن بودن انتقال *Malkuta* توسط یک کلمه است. این به معنی اقتدار پادشاهی در این دنیا و نیز پادشاهی در آخرت است.
> موضوع پادشاهی در آثار ماراپرم رابطهٔ بسیار نزدیکی با بهشت دارد. بر

طبق نظریات او کلیسا به طور سمبولیک در وضعیت و حیات فعلی اش در انتظار زندگی در بهشت است. و ملکوت الهی فقط به کمال رسیدن آن است. او سه مرحله در ملکوت می بیند که **مرحلهٔ دوم** کلیسا با مسیح است. این مرحله به کمال رسانیدن **مرحله اول** و انتظار نمادین **مرحلهٔ سوم** است که کمال نهایی می باشد و کلیسا در انتظار آن است. **مرحلهٔ اول** شامل وعده های عهدعتیق می باشد.

موضوع ملکوت که پدران بسط داده اند هم چنین در رابطه با مفهوم آیین نیایشی می باشد. هنگامی که کلیسا برای آمدن ملکوت نیایش می کند، نیایش او برای تأثیر گذاردن کلیسا بر مرحلهٔ دوم از فرمانروایی خداست، عطای جدید، که در تن گیری خدا هدیه شد و در صلیب به کمال رسید و آن را نشانهٔ ملکوت ساخت تا این که خود بتواند نشانه ای از ملکوت در جهان باشد. کلیسای نیایشگر که از طریق برگزاری رازها به عمل نجات بخش مسیح ادامه می دهد می تواند بهترین نشانه برای ملکوت باشد. از طرف دیگر نیایش کلیسا برای به تحقق رسیدن ملکوت در آخرت است، که بر طبق نظر اپرم به واقعیت پیوستن **مرحلهٔ سوم** می باشد.

با جمع بندی دو درخواست یا خواسته های جماعت آیین نیایشی، قبل از *Qanona*، می توانیم بگوییم که تأکید مرحلهٔ اول بر فعالیتهای نجات بخش است که توسط مسیح در کلیسا به تحقق می رسد، که توسط آن خدا نام و قدوسیت او و بنابراین شهرت و آبروی او را تأیید می نماید و، که برای آن کلیسا همراه با فرشتگان او را ستایش کرده جلال می دهد. تأکید دوم بر فعالیت ادامه دار نجات در کلیسا و برای به تحقق رسیدن نقشهٔ نجات خدا در آخرت است.

درخواست دوم از یک سو نشان دهندهٔ **آگاهی** کلیسا از به تحقق رسیدن هدف ملکوت در او و به شکرانه فرمانروایی خداست. بنابراین کلیسا نشانه و راز مقدس ملکوت آسمان در جهان است. از طرف دیگر کلیسا تجربه

می کند که ملکوت خدا به صورت کامل و قاطع هنوز به تحقق نرسیده. بنابراین او همانند جامعه ای در حال سفر زیارتی، به سوی کمال در آخرت قدم برمی‌دارد برای تحقق یافتن **مرحله دوم** (مرحله کلیسا) و رازهای عطیه جدید را برگزار می کند، "*Raze*"، همان‌گونه که مردم عهد قدیم رازهای عطایای قدیم را برگزار می کردند بنابراین این درخواست نیز به یاد کلیسا می‌آورد که به عنوان وظیفه می باید به برگزاری مراسم رازهای نجات در حین سفر خود ادامه دهد تا زمانی که **مرحلهٔ سوم** نیز به کمال برسد.

ج: *Qanona*

بلافاصله به دنبال دو درخواست اول *Qanona*: «قدوس، قدوس، قدوس هستی تو. پدر ما در آسمان، آسمان و زمین مملو از جلال توست، فرشتگان و انسانها به سوی تو فریاد برمی‌آورند قدوس، قدوس، قدوس هستی تو» گفته می شود. بر طبق عقیده فینکلشتاین (Finkelstein) سرایش سرود سه گانهٔ مقدس در رؤیای اشعیاء از زمان آدریان (Hadrian) به بعد رسمی یهودی است و آیدلسون (Idelsohn) می گوید که به طور مسلم در معبد دوم مورد استفاده قرار گرفت.

> سرود سرافین که اشعیاء در معبد شنید: «قدوس، قدوس، قدوس خداوند صبایوت، تمام زمین مملو از جلال اوست» جایگاهی آشنا و برجسته را در آیین نیایش هم یهودیان و هم مسیحیان اشغال می کند.

اشارات فراوان در نوشته های اولیهٔ مسیحیان به این موضوع وجود دارد. اما منابع یهودی و مسیحی هیچ‌کدام با قاطعیت به ما نمی گویند که از چه زمانی اشعیاء ۳:۶ برای اولین بار به صورت نیایشی مورد استفاده قرار گرفت. در عین حال از سال ۱۵۰ میلادی به بعد رشد مترادفی را در استفاده از آن در کلیسا و کنیسه، همزمان مشاهده می کنیم. به نظر می رسد

که اشعیاء ۳:۶ قبل از ادغام در نیایش مراسم شام مقدس، به نیایش خداوند اضافه شده باشد. و امروزه در نیایش سریانی شرقی برای ما حفظ گردیده است. اشعیاء ۳:۶ هم در نیایش قدوس (Sanctus) و هم در نیایش خداوند از زمان سیریل اورشلیمی وجود داشته.

بر طبق گفتهٔ نویسنده‌ای ناشناس، *qanona* در زمان پاتریارک تیموتی اول (۸۲۳-۷۸۰) به نیایش خداوند در شروع و خاتمه *Qurbana* توسط او اضافه شد و نحوهٔ اجرای آن بعدها توسط عبدیشو (۹۸۶_۹۶۳) تنظیم گردید. *qanona* بر « اولین درخواست از پدر ما، بسط جلال خدا، که با جلال در اعلی علیین شروع شده» اصرار می ورزد.

Qanona که در نیایش خداوند ادغام گردیده، از اشعیاء ۳:۶ و قسمت اول نیایش خداوند تشکیل شده. ترتولیان توضیح می دهد که «**سرود سه بار قدوس**» در مفهوم توضیح «**نام تو مقدس باد**» در نیایش خداوند است. او می گوید که ما هم اکنون، بر روی زمین، می‌آموزیم که به سرود فرشتگان «**قدوس، قدوس، قدوس**» ملحق شویم و این وظیفهٔ ماست که در هر زمان و هر مکان خدا را قدوس بخوانیم.

«**سرود سه بار قدوس**» در نیایش شام خداوند سریانی شرقی و سه موقعیت دیگر غیر از شروع و خاتمه نیایش خداوند ظاهر می شود. اما ما بحث خود را به این متن حاضر منحصر می نماییم.

> ایمانداران یهودی و همین طور مسیحی دوست دارند دربارهٔ این موضوع تعمق کنند که در *Hedushah* یا *Sanctus* جماعت ایماندار بر روی زمین به ستایش و حمد لشکرهای فرشتگان در آسمان می پیوندند.

طبق نظر راتکلیف (Ratcliff) موضوع سرود قدوس به اتحاد در آوردن ستایش کلیسا بر روی زمین با ستایش و حمد دائمی موجودات آسمانی در آسمان است. و دلیل برای جماعت نیایشگر این است که به لشگرهای فرشتگان در آسمان، که در این لحظه در یک کلمه تجلی خدا در جلال و

شکوهش می باشد، مخصوصاً در تن گیری خدا بپیوندند. ماراپرم هم چنین در مورد متن اشعیاء ۳:۶ در مفهوم تن گیری خدا توضیح می دهد:

> اگر ما به اظهار نظرها در آثار اولیا و مقدسین در مورد اشعیاء رجوع کنیم کشف خواهیم کرد که پدران کلیسا رؤیای اشعیاء را به عنوان پیش آگاهی از تن گیری به دو شیوهٔ مختلف درک می کردند. آنها می پرسند چرا متن انجیل از «تمام زمین» مملو از جلال خدا صحبت می کند؟ شخص انتظار دارد که آسمان از جلال الهی مملو باشد، اما اشاره به حضور جلال او بر روی زمین می باید به همین شکل اشاره ای باشد به تئوفانی در آینده ـ به کلامی دیگر به تن گیری خدا... کنایهٔ دیگری به تن گیری خدا در تکرار سه گانهٔ «قدوس» یافت می شود. این را پدران کلیسا به عنوان اشاره ای آشکار به سه گانهٔ اقدس که در تعمید مسیح به نحوی عالی به ظهور رسید می بینند.

بنابراین جماعتی که نشان «**سرود سه بار قدوس**» را دارد نمایانگر دیدگاه کلیسای دنیوی است که مشابه کلیسای آسمانی می باشد، کلیسایی که جامعه ای نیایشگر می باشد.

د: سومین درخواست

بعد از *Qanona*, جماعت بار دیگر به آغاز نیایش خداوند باز می گردد. این بار نیایش بدون وقفه تا به حمد و ثنا ادامه می یابد. اما قبل از گذر به دستهٔ دوم از تقاضاها، کلیسا نیایش می کند که «ارادهٔ تو چنان که در آسمان است بر روی زمین نیز کرده شود». همان گونه که در بالا نیز اشاره شد، این درخواست در نوع لوقایی نیایش وجود ندارد، گرچه در نسخهٔ متی و نیز دیداکه موجود است.

همانند دو **استغاثهٔ** قبلی در این یکی نیز تأکید بر فعل «بودن» است.

بنابراین به طور عقلانی به آنها متصل است. گرچه عدم وجود آن در نسخهٔ لوقایی بر این اشاره دارد که یا اضافه ای یا بسطی است بر «ملکوت تو بیاید». تأکید جدیدی هم وجود دارد، و آن تأکید بر ارادهٔ خدا و تحقق آن این جا، بر روی زمین، همانند آسمان است. «**ارادهٔ پدر را انجام دادن**» شیفتگی دائمی مسیح بود، زیرا او از حکمرانی ارادهٔ خدا برای به تحقق رسانیدن ملکوت او آگاه بود. جهت گیری آخرتی این آرزو از این عبارت آشکار است «بر روی زمین همچنان که در آسمان». تئودور اهل موپسوستیا این جنبه را قدری مفصل تر توضیح می دهد. شورمان (Schurmann) با خاتمهٔ بحث دربارهٔ این درخواست می گوید «به طور خلاصه، نیایش برای به انجام رسیدن ارادهٔ خدا بر روی زمین درواقع تقاضا برای برقراری جامعهٔ بی نقص و عیب او در زمان آخر است. جامعهٔ آیین نیایشی که بر ملکوت خدا آگاه است (مرحله دوم) در کلیسا، طبیعتاً به آینده، به سوی به کمال رسیدن این ملکوت در آخرت می نگرد (مرحله سوم)، هنگامی که ارادهٔ خدا بر کل درکل حکمرانی می کند. بنابراین اشتغال کلیسا همان اشتغال مسیح است.

این آرزو در جنبهٔ وسیع تر آن «تقاضایی است بر تبدیل تمام خلقت به حالت کامل آن که خدا از ازل برای آن مقدر داشته است». اما با در نظر گرفتن آن به عنوان نیایش جماعت نیایشگر، می باید آن را به صورت نیایش کلیسایی دید، توسط کلیسا و برای کلیسا. این وظیفهٔ نخست و امتیاز کلیساست که ادامه و راز مقدس مسیح باشد، به طور دائم نگران برقراری ملکوت خدا از طریق انجام ارادهٔ خدا باشد و وضعیتی را به وجود آورد که در آن هیچ چیز با ارادهٔ خدا مغایرت نداشته باشد. با آگاهی از این وظیفه از یک سو و محدودیت های موجودیت انسانی از سوی دیگر، کلیسا اشتیاق متواضعانهٔ خود را بیان می کند و امید دارد که «ارادهٔ خدا» خود شروع به عمل کند تا بتواند ملکوت او را که اراده اش در آن جا حکمفرماست به تحقق برساند.

۶ ـ دستهٔ دوم از «درخواست ها»

دسته دوم از درخواستها در نیایش خداوند شامل درخواست برای غذا، بخشایش و رهایی از وسوسه های شریر است.

الف: اولین درخواست

تقاضای «نان کفاف روزانهٔ ما را به ما بده» اولین تقاضای گروه دوم است. مطالعات فراوانی در این باره انجام شده تا بتوان معنی واقعی این دو چارچوب فکری اساسی را درک کرد: «**نان و نیاز**». نسخهٔ پشیتا از این متن برای نیاز *d-sunqanan* است که معنی آن «**از نیاز ما**» می باشد. ترجمه های یونانی *epiousios* شامل: ۱ـ لازمهٔ بقا، ۲ـ برای روز جاری، ۳ ـ روز بعد یا آینده، می باشد.

بر طبق بلک (Black)، جملهٔ آرامی*Yoma den Weyomahra* به معنی «امروز و فردا» است. درحالی که عده ای مدافع معنی «نانی که لازمهٔ بقاست، یا نانی که به آن نیازمندیم» هستند، برخی نیز از معنی «نان برای روزی که می آید» به مفهوم قریب الوقوع، حمایت می کنند. حتی برخی دیگر متن را این گونه درک می کنند «روزی که می آید»، به مفهوم آخرتی آن. این عدم توافق در میان دانشمندان به این حقیقت اشاره دارد که کلیسای اولیه آن را با یک درک منفرد نیایش نمی کرده. بنابراین ما باید به طور دقیق ببینیم که کلیسا از این تقاضا در مفهوم آیین نیایشی و راز قربانی مقدس چه منظوری دارد.

۱ـ نگرانی کلیسا: چیزهای آسمانی

مفهوم جامعه در حال حاضر این است که همراه با فرشتگان مأموریت جلال دادن و پرستش و خدا همراه با فرشتگان را داراست. بنابراین نگرانی کلیسا این است که باید از اشتیاق برای غذای دنیوی آزاد شود تا بتواند خود را کاملاً با در جلال دادن نام او مشغول کند. و بدین مفهوم

جامعه نیایش می کند برای بخشش غذای دنیوی همان گونه که خدا به بنی اسراییل در بیابان عطا نمود (خروج ۱۶:۱۴؛ مز۷۸:۲۴). ما باید از خدا بخواهیم برای ما غذا فراهم کند تا لازم نباشد که نگران آن باشیم، و در عوض بتوانیم به مسایل روحی توجه کنیم.

تصویری از کلیسا که در این جا مشاهده می کنیم این است که کلیسا جامعه ای است که می باید در مرحلهٔ اول خود را با چیزهای آسمانی مشغول کند (جلال دادن به نام خدا) و هر چیز دیگری بر آن افزوده خواهد شد (متی ۶:۲۵-۳۴). بدین سبب کلیسا برای برپایی واقعی باید خود را از اشتیاق مادی رها سازد.

۲ـ نان کلیسا: آیین سپاسگزاری شام خداوند

جماعت، در این لحظه، به همین گونه در مفهوم کلی بزرگداشت آیین سپاسگزاری شام خداوند است زیرا که جمع شده تا «نان را پاره کند». «غذایی که خدا آماده می کند غذا برای جسم و روح است: او به انسانها آنچه را که نیاز دارند می دهد، او طعم غنی از قبل تهیه شده را که در ملکوت برای انسانها آماده گردیده، به آنها می دهد». قوم اسرائیل که با نانی که از آسمان آمد (منّا) راضی بودند، درواقع اهمیت آخرتی آن رویداد را مشاهده کردند. آیین سپاسگزاری شام خداوند در خروج آنها از پیش نشان داده شد، مخصوصاً در رویداد ضمنی نزول منّا. تکثیر قرصهای نان نیز به کمال رسیدن نبوت منّای آخرت است، که خود نیز سمبلی از شام آخر می باشد. هم در تعلیم مسیح و هم در سنت رایج کلیسا منّا به عنوان شمایلی از شام آخر دیده می شد. و «هدف دقیق عهدجدید این است که نشان دهد که این غذای آخرت از هم اکنون در کلیسا، در آیین سپاسگزاری شام خداوند فراهم شده (۱ـ قرن ۱۰:۶ و یو۶:۶۰).

بسیاری از پدران کلیسا نان را در مفهوم شام خداوند آن تفسیر

کرده‌اند. اوریجن به تمثیل نان معیشت را به عنوان نان آسمانی آورده. آمبروز قدیس منّا را بر پایهٔ یوحنا ۶:۳۱-۳۳ تفسیر کرده و برتری جسم مسیح را بر تصویر عهد عتیق نشان می‌دهد. تفکرات دانیلوس (Danielous) هم برای سریانیهای شرقی تازه نیستند. اپرم موضوع شام خداوند را به طور مستمر از نان معمولی به تکثیر و سپس به راز قربانی مقدس کامل می‌کند. او در توضیحاتش، در کنار سایر تصورات از شکل منّا نیز استفاده می‌کند. برحسب توضیحات او مسیح نان را راز Raza ساخت، که سمبول جسم و حضور او می باشد. و مسیح نان حیات برای کلیسا گردید تا خورده شود، زیرا کلیسا را بسیار دوست می‌داشت.

و چون او کلیسایش را بسیار دوست می‌داشت،
به آن منّای رقیب او را نداد.
او خود به نان حیات برای او تبدیل گشت تا خورده شود.

در نور بحثهای انجام شده در بالا می‌توانیم بگوییم که کلیسا که در شرف برگزاری آیین سپاسگزاری شام خداوند است درواقع خود را بر آن نان حیات: به کمال رسانیدن عهد عتیق (منّای واقعی در یوحنا ۶:۳-۵۱)، متمرکز می‌کند. نانی که فقط در کلیسا به هنگام نیایش در دسترس است، نانی از آسمان و از فرشتگان که شکوه خدا را می‌سرایند (مزمور ۷۸:۲۴، ۲۵، اشعیاء ۶:۳؛ یوحنا ۶:۴۹-۵۱)، بدن مسیح. بنابراین چون شام خداوند غذای واقعی کلیساست باید فقط برای آن اشتیاق داشته باشد. فقط در این صورت است که حکم: **آیین** سپاسگزاری **شام خداوند کلیسا را بنا می‌کند**، به تحقق می‌رسد. کلیسا بدین سبب جامعه‌ای وابسته به آیین سپاس شام خداوند است.

ب: درخواست دوم

درخواست بعدی «قرضها و گناهان ما را ببخش همان‌گونه که ما

بخشیده‌ایم» می باشد. کلیسایی که برای زندگان و نان آخرت نیایش کرده، بلافاصله متوجهٔ این پیش شرط برای لایق شمرده شدن جهت دریافت این نان می‌شود، که آشتی کردن با خداست. کلمات این درخواست این‌گونه است «**قرضها و گناهان ما را ببخش همان‌گونه که ما آنهایی را که به ما خطا ورزیده‌اند می‌بخشیم**». این درخواست دو بعد دارد، یکی مصالحه و آشتی در سطح افقی که هم اکنون به وقوع پیوسته و دیگری مصالحه با خدا که باید به وقوع بپیوندد و به سبب آن این تقاضا انجام می‌شود.

نیایش خداوند در سنت آیین نیایش سریانی شرقی از ترکیب روایت متی ۶:۹-۱۳ و لوقا ۱۱:۲-۴ به وجود آمده، و واژه‌های «قرضها» و «گناهان» را می‌توان به این اناجیل ردیابی نمود. ریشهٔ سریانی ***haub*** به معنی قرض و به طور استعاره‌ای گناه، تقصیر، گناه آدم و غیره است. سایر مشتقات به معنی بدهی داشتن، گناهکار بودن و هم‌چنین مرتکب گناه شدن است. ریشهٔ *hta* به معنی از دست دادن، مرتکب گناهی شدن، موجب گناه بودن، عیب، گناه کوچک، انگیزه‌های ساده و غیره است. واژهٔ دیگری هم وجود دارد، *pesa*، که به فراوانی *hatta* یافت نمی‌شود، اما قوی‌ترین کلمه برای گناه در عهدجدید است.

واژه گناه (*hta*) در آیین نیایش منشأ سریانی دارد زیرا در متی ۶:۱۲ در پشیتا یافت نمی‌شود. گناه توسط استفاده و به کارگیری سمبول داماد ـ عروس در رابطهٔ یهوه با اسرائیل عمق زیادی یافته (ار ۳:۶، ۷، ۱۲). دیداسکالیا (آموزش رسولان) گناه را به عنوان حمله‌ای بر قدوسیت تمام کلیسا در نظر می‌گیرد و بدین جهت استدعا برای بخشایش را با هدف باز گرداندن گناهکار به جمع کلیسا می‌داند. تفکری مشابه را نیز می‌توان در دیداکه مشاهده نمود.

کلیسا که به عنوان یک بدن به برگزاری آیین نیایش نزدیک می‌شود،

باید با همدیگر مصالحه کرده و آنچه را که باعث نابودی این اتحاد و قدوسیت کلیسا می‌گردد دور سازد.

۱ـ کلیسا: جامعهٔ آشتی داده شده

آیین نیایش سریانی شرقی از کلیسای در حال نیایش به عنوان جامعهٔ آشتی کرده چهره‌ای را به ما معرفی می‌کند که با وفاداری از دستورات نجات دهندهٔ خود پیروی می‌کند. و این درخواست نشان دهندهٔ هوشیاری اجتماعی از سخنان خداوند است در متی ۵:۲۳، ۲۴، ۶:۱۴، ۱۵. بر طبق نوشتهٔ نویسنده‌ای ناشناس این تقاضای اجتماع برای بخشش و نیایشهای گوناگون، حاوی جملهٔ «برای زدودن گناهان» نشان دهندهٔ امید جامعه به بخشش و مصالحه مجدد با خداست.

> خدای ما بخشنده و متمایل به آمرزش است. بیایید بخشش او را بطلبیم، و قبل از طلبیدن بخشش برای خطایای خود، خطایای برادرانمان را ببخشیم، آنگاه او تمام گناهان و قصورات ما را می‌بخشاید.

ترجمهٔ پشیتا از متن بدین‌گونه است «**همان گونه که ما بخشیده‌ایم**» به معنی عملی انجام شده. تئودور موپسوستیا نیز همین ترجمه را ارائه می‌دهد.

قوم اسرائیل که به مناسبت روز کفاره (یوم کیپور) مشتاق بخشایش یهوه بودند از آنها انتظار می‌رفت که با همنوعان خود آشتی کنند. و بدین جهت آنها عادت داشتند تا با همنوعان خود در طی ده روز قبل از این روز مصالحه کنند. گفته شده که عیسی این نیایش را در مفهوم روز کفاره آموزش داده.

ما تاکنون دربارهٔ موضع آشتی که در دستورالعمل "*Puqdankon*" آمده بحث کردیم. کلیسای دیداکه آشتی را با همنوع خود قبل از مراسم تقدیم در شام خداوند می‌طلبد. لیگیر (Ligier) از آگاهی کلیسا در رابطهٔ مابین روز

کفاره و درد و رنج مسیح و نیز از خصوصیت کفاره‌ای شام خداوند صحبت می‌کند، آن‌گونه که طی قرون چهارم و پنجم در شرق درک می‌شده. تأثیر خلوص بخش شام خداوند در اسناد مختلف کلیسا نیز مورد تأیید قرار گرفته. رسم توبه در قسمت بعد از بزرگداشت، موضوع مصالحه با هم نوع را قبل از نیایش برای آمرزش مطرح می‌کند. این که مراسم سپاسگزاری شام خداوند در کلیسا، برای آن و توسط آن برگزار می‌شود نشان دهندهٔ بُعد کلیسایی و جامعه‌ای مصالحه با خداست.

۲ـ کلیسا: جایگاه آشتی

کلیسا راز مقدس و منتشر کننده و فرستندهٔ نجات می‌باشد و باتوجه به بُعد اجتماعی و گروهی گناه، اجتماع آیین نیایشی بهترین محیط برای آشتی می‌شود، زیرا در این جا افراد با یکدیگر ملاقات می‌کنند، و خدا نیز با انسان در مراسم شام خداوند ملاقات می‌کند. اولین قسمت از نیایش نیایش گروهی است که گرد هم آمده‌اند تا رازها را برگزار نمایند. این نیایش کلیسا در حین روند برگزاری آیین نیایشی مقبول قرار می‌گیرد و آشتی عمودی توسط نیایش آمرزش مهر زده می‌شود. جماعت در این مشارکت در نان حقیقی که به سوی خوشی مصالحهٔ خدا و انسان هدایت می‌کند شرکت می‌نمایند. این اتحاد مرموز، که به طور عمودی و افقی توسط مشارکت در جسم مسیح در مراسم سپاس شام خداوند به اجرا درآمده به بازسازی کلیسا کمک می‌کند. بنابراین ما به موضوعی برمی‌گردیم که قبلاً آن را مورد بحث قرار داده بودیم که آیین سپاسگزاری شام خداوند کلیسا را که توسط گناه حقیقت خود را از دست داده بود، بنا می‌کند.

۳ـ کلیسا: یک جماعت کفاره دهنده

ویژگی کلیسایی مصالحه با خدا، به عنوان یک جامعه یا بدن، به خوبی

در مراسم بخورسوزاندن و بزرگداشت خادمین، اجتماع کلیسایی، محراب و رازها به ظهور می‌رسد. ما به انگیزه‌های کفاره‌ای **روز کفاره** اشاره نمودیم که یک عمل جمعی از قوم اسرائیل است. مشخصهٔ کفاره‌ای و هدف برگزاری مراسم شام خداوند در بسیاری از نیایشها به طور شفاهی بیان می‌شود. مدتهای مدیدی است که شام خداوند در راستی خود به عنوان قربانی و مشارکت در راز قربانی مقدس، در بخشایش گناهان سنگین، بدون نیاز به مراجعه به دستورات مذهبی دربارهٔ توبه، مؤثر شناخته شده. نویسندگان امروزی نیز متون نیایشی شرق و غرب را مطالعه کرده و نشان داده‌اند که شام خداوند به طالبان آمرزش می بخشد. نظر ماراپرم دراین باره توسط یوسف (Yousif)بیان شده. سیریل اورشلیمی آیین سپاسگزاری شام خداوند را یک قربانی روحانی می نامد، مراسمی بدون خونریزی و قربانی کفاره، برای برقراری صلح متعارف در کلیسا و آرامش در جهان.

مراسم بخور سوزاندن، اشارات و نیایشهای مربوطه، عناصر مهم در برقراری آشتی مجدد و نیز مشخص کنندهٔ جنبه‌های کفاره‌ای و آمرزش گناهان، طهارت قلبی، آمرزش کلی ـ باتوجه به اتحاد رازهای مقدس با خدا ـ می‌باشند. بر طبق نظریه نیایش شناسان آثار کفاره‌ای که به سوزاندن بخور نسبت داده می‌شوند در سایر مراسم نیایشی نیز یافت می‌شوند.

بحث بالا نشان می دهد که ایمانداران که برای برگزاری مراسم نیایشی گردهم می‌آیند با یکدیگر آشتی داده می‌شوند و در کلیسا در طی مراسم تقدیم *Qurbana* (قربانی) برای آمرزش گناهان، به کمال می‌رسند و آیین‌های مقدس مذهبی را به جا می‌آورند. این مصالحه و آشتی در شرکت در جسم و خون مسیح به نقطهٔ اوج خود می‌رسد، و بدین وسیله کلیسا بنا می‌گردد. به این دلیل است که شرقی‌ها، مخصوصاً سریانی‌های شرقی، نمی‌توانند اهمیت غیرضروری را که به جنبهٔ غذایی آیین نیایش راز

قربانی مقدس داده می‌شود درک کنند، چنان که کاردینال راتزینگر (Ratzinger) هم در اواخر نوشتهٔ انتقادی خود از این تمایل اظهار تأسف می‌کند و می نویسد «صحبت کردن از راز قربانی مقدس به عنوان غذای جامعه خوار و بی‌مقدار کردن آن است، زیرا این به بهای مرگ مسیح بود».

ج: درخواست سوم و چهارم

درخواست «**ما را در وسوسه میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده**» را می‌توان به صورت دو درخواست جداگانه درنظر گرفت و یا دو جنبهٔ مختلف از یک درخواست. جماعت نیایشگر مشغول ستایش و جلال دادن به نام قدوس خداست، و در نیایش برای عطیهٔ نجات در عیسی مسیح او را «**ابا**» می‌خوانند با سرودن *qanona*: **قدوس، قدوس، قدوس**... این جماعت کلیسایی، به هر حال متوجهٔ این واقعیت هست که با بودن در جهان به طور دائم تحت این وسوسه قرار دارد که به دنبال «ارزشهای دنیوی» باشد.

واژهٔ سریانی *Bisa* به معنی بد، شریر و غیره است. از همین ریشه نیز برای صحبت دربارهٔ «**آن شریر**»، یا «**آن شریر با لشگرهایش**» استفاده شده. از ریشهٔ *nsa* به معنی آزمایش، وسوسه، دلیل، امتحان و غیره استفاده شده. این همان شکلی است که در این نیایش به کار رفته است.

در انجیل یوحنا می بینیم که عیسی به پدر نیایش می‌کند تا شاگردانش را حفظ و حراست نماید، و کلیسای آینده را نیز از آزمایشها و وسوسه‌ها (یو ۱۷:۱۵) در امان دارد. او می‌توانست برای شاگردان و اجتماعی که توسط آنان به وجود می‌آید نیایش کرده و اظهار همدردی نماید، زیرا خود او هم دچار وسوسه شده بوده (عبر ۴:۱۵). او قدرت **پیشنهادات** دنیا را شخصاً تجربه کرده بود. تمام وسوسه هایی را که در اناجیل نظیر بیان گردیده جهت‌گیری قوی دنیوی خود را (لو ۱:۱۳؛ مت ۴:۱-۱۱؛ مر ۱:۱۲، ۱۳) آشکار می سازند.

شاگردان تا به انکار استاد محبوب خود وسوسه شدند. هنگامی که عیسی آنها را بیش از هر زمانی نیاز داشت، او را رها کردند و گریختند. پطرس باوجودی که از قبل به او هشدار داده شده بود سه مرتبه او را انکار کرد (مت ۲۶؛ لو ۲۲؛ مر ۱۴). کلیسای اولیه با خطرات جدی در ایمان خود به خداوند قیام کرده روبه‌رو شد. بدین سبب است که پطرس قدیس وسوسه را با فریب به برگشت از ایمان و ارتداد یکی می‌داند (۱ـ پطر ۲:۴، ۱۲). وسوسه هایی که حتی امروزه کلیسا با آنها مواجه می‌شود.

> ما این احساس را که مسیحیان نمی‌توانند «مانند هر شخص دیگری» زندگی کنند از دست داده‌ایم. این ایدهٔ احمقانه که برحسب آن هیچ اخلاقیات خاص مسیحی وجود ندارد، فقط بیانی از ترک یک چارچوب فکری اساسی است. «مسیحیت شاخص» باتوجه به مدلهای دنیا چیست. حتی در بعضی نظامها و جماعات مذهبی اصلاح واقعی را با تخفیف و سبک سازی سختگیری سنتی که تا آن زمان مرسوم بوده تعویض نموده‌اند. تازگی را با راحتی مبادله کرده‌اند.

بزرگترین وسوسهٔ اجتماع نیایشی امروز این است که به اکثریتی که به ارزشها و «مدلهای» دنیای امروزی تا سرحد انکار ایمان و اخلاقیات مسیحی چسبیده‌اند ملحق شویم، به بی‌همتایی مسیح ـ پسر تن‌گرفتهٔ خداـ و به کلیسا حق تقدم بدهیم.

> مسیحیان امروزه بیش از هر زمان دیگر باید آگاه باشند که به اقلیتی تعلق دارند، و در ضدیت با هر چیزی هستند که برای «روح این دنیا» ـ همان‌گونه که عهدجدید آن را می‌نامد ـ به نظر خوب، واضح و عقلانی می‌آید. یکی از ضروری‌ترین اهدافی که در برابر مسیحیان قرار دارد این است که ظرفیت تحمل ناراحتی را به دست آورند، یعنی توانایی برای مخالفت با بسیاری از روندهای تکاملی

> در فرهنگی که ما را احاطه کرده.

بزرگترین مزیت جماعت نیایشگر این است که بی‌همتایی مکاشفهٔ خدا را در عیسی مسیح تجربه کرده و می‌رود تا در این تجربه به عمق بیشتری برسد. کلیسا **صلح/ نجات** را که توسط مسیح از طریق تعمید و شرکت در رازهای مربوط به عید پاک ارزانی می‌شود پذیرفته، و بدین وسیله به جماعتی مورد التفات و برگزیده تبدیل شده است. امتیازات جدید و توجهات مسؤولیتهایی هم با خود به همراه می‌آورند. من‌جمله، مسؤولیت عمیق‌تر کردن، ارج نهادن، حفظ، حراست و انتقال این ایمان، مسؤولیت شکرگزاری، ستایش و قبل از همه جلال دادن به خدا به همراه فرشتگان.

جماعت نیایشگر که می‌باید منعکس کننده و معرف «**ماهیت واقعی کلیسای حقیقی**» باشد، می‌باید دائماً با وسوسهٔ وفق دادن با روح و با «مدلهای» این دنیا که موجب خطر برای ایمان و اخلاقیات است مبارزه کند. بنابراین نیایش جامعه این است که به این وسوسه که وفاداری خود را به دنیا برگرداند کشانده نشود و از تمام بدعتها که موجب خطر برای ایمان هستند حفظ گردد. کلیسا که چهرهٔ جماعت آسمانی است هم‌چنین نیایش می‌کند که به این وسوسه که از ستایش، شکرگزاری و جلال دادن به خدا همراه با فرشتگان، جماعت آسمانی، دست بر دارد نیفتد.

بنابراین، کلیسا جامعه‌ای است وابسته به خدا و جامعه‌ای که نیاز دارد به‌طور دائم تقویت شده و در سختیها و وسوسه توسط خداوند تشویق شود. جاذبه‌ها و اغوای این جهان به قدری قوی هستند که جماعت نیایشگر احساس ناتوانی می‌کند و به طرف خداوند برمی‌گردد. این جماعت با اعتماد بر کلام خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب (پید ۱۵:۲۸) و قوم اسرائیل (اش ۱۷:۴۸)، و به سخنان عیسی (یو ۱۴:۱۴، ۱۳:۱۶) و رسولان (۱ـ قرن ۱۳:۱۰، یع ۱:۲-۴) نیایش می‌کند: «**ما را در وسوسه میاور**».

قسمت دوم از این بخش یا چهارمین درخواست این است «بلکه ما را **از شریر رهایی ده**». ما گفتیم که کلمهٔ سریانی *Bisa* معانی دیگری هم دارد: «**آن شریر**» یا «**آن شریر با لشگرهایش**». در کتاب (حک۱۱:۲۳) شریر *(Bisa)* با شیطان یکی دانسته شده. پولس قدیس از شیطان به عنوان به فساد کشانندهٔ «**تمام توده**» صحبت می کند و به فساد جماعت کلیسایی اشاره دارد (۱ـ قرن ۵:۵). شیطان همچنین به عنوان رقیب پسر انسان توصیف گردیده (مت ۱۳:۳۶-۴۳) و همین طور رقیب مسیحیان. او مشغول بلعیدن مسیحیان و وسوسه کردن آنها برای انکار ایمان خود (۱ـ پطر ۵:۸) می باشد. مسیحیان دعوت شده اند تا در برابر شیطان مقاومت کرده و در ایمان خود استوار بایستند (۱ـ پطر ۵:۸-۹، ۴-۱۲). پطرس نیز بر ضد انبیای کذبه و معلمان دروغین هشدار می دهد که با خود در خفا بدعتهای مخرب می‌آورند (۲ـ پطر ۲:۱). بر طبق گفتهٔ پولس رسول شیطان همان مار و جد تمام شرارت ها و بدعت هاست (۲ـ قرن ۱۱:۲-۴، ۱۲-۱۵؛ ۱ـ قرن ۵:۱۳).

کلیسای اولیه آن شریر را عامل فساد اخلاقی و بدعتها محسوب می کرد که ایمان واقعی کلیسا را به خطر انداخته و وفاداری و مورد اطمینان بودن جامعهٔ کلیسایی را از بین می برد. نگرانی کلیسا همیشه این **بوده و هست**. این دیدگاه از شریر به عنوان عامل فساد در کلیسا در ادبیات سریانی نیز یافت می شود. در کتاب **غزل غزلهای سلیمان** (۹:۳۹ـ۱۰) شیطان به عنوان فاسد کنندهٔ عروس مسیح، کلیسا، نشان داده شده. گفته شده که کلیسا فاسد و آرایش شده است. در این جا ارجاع به **داماد دروغین** است که بر ضد داماد واقعی *(Hatna)* می باشد. برحسب مورای، **داماد دروغین یعنی آموزهٔ دروغین**.

آفراهات رسولان را به عنوان نامزدان یا واسطه های داماد، و کلیسا را به عنوان عروس توصیف می نماید و خطاب به اسقفان و خادمین می گوید

که آنها رسولان هستند و بنابراین نامزدان عروس آرایش شده. اگر رسولان نامزدان و یا واسطه های داماد هستند، در این صورت معلمان کاذب و یا انبیای دروغین که پطرس قدیس به آنها اشاره می کند، واسطه ها و نامزدهای داماد دروغین می باشند.

جایگاه اجتماع نیایشگر این است که از فعالیت واسطه های داماد دروغین مشوش می باشد. آنها کلیسا را از درون فاسد می کنند. «داماد دروغین» ظهور کرده و به عنوان «داماد حقیقی»، یا «تعلیمات واقعی» به کلیسا راه می یابد. شاید مابین نامزدان داماد دروغین گذشته و حال تفاوتی وجود دارد. کاردینال راتزینگر اینها را این طور تشخیص می دهد:

> از همان آغاز این انتظار می رفته که آنها به هر حال در زمانه ای همانند دورهٔ ما با چندین سطح از خردمندی وجود داشته باشند، اما تمایلی ندارند که بدین گونه ظاهر شوند. امروزه شخص اغلب با فرضیهٔ الهیاتی خود مبنی بر این که مقام تعلیم دهنده بیان کنندهٔ ایمان کلیسا نیست بلکه فقط «الهیات عتیق رومی» است، با قدرت کلیسا هم مخالفت می کند. قبول شده که این جماعت ایمانداران نیستند بلکه «بدعتگزارانی» هستند که معرف معنی «درست» ایمان منتقل شده می باشند.

این درخواست همچنین اشاره ای به طبیعت آخرتی کلیسا دارد. چِیس عقیده دارد که این مورد استفاده منعکس کنندهٔ تجربیات تلخ قوم اسرائیل در مصر و بابل است، که آنها به عنوان چیزی شریر تلقی می کنند. تأثیر دوالیسم (دوگانگی) ایرانی را نمی توان در این جا نادیده گرفت. یکی از **برکات** در نیایش یهودی «**شمونه عشره**» (برکات هیجده گانه) نیز این اعتماد آخرتی را دارد.

مَثَل **علف های هرزه در مزرعه** که از نابودی قطعی شیطان و سپاهیانش صحبت می کند در درخواستی که با انتظار آخر زمان انجام می شود انعکاس

می یابد. عیسی شخصاً **دشمن** را که **علفهای هرزه** را کاشت با شیطان یکی می داند و همچنین، علفهای هرزه را با پسران شیطان، «زمان درو» را با نزدیک شدن زمان، «دروکنندگان» را با فرشتگان و «کارندگان» را با پسر انسان (مت۱۳:۲۴-۳۰، ۳۶-۴۳). خداوند هنگامی که در آخرت می آید تمام علل گناه را و همهٔ شرارت کنندگان را از بین خواهد برد، و خوب را از شریر جدا خواهد ساخت (مت ۲۵:۳۱).

انتظار آمدن قریب الوقوع خداوند نشانهٔ خاص کلیسای اولیه بود که مرتباً با تعقیب و آزار، بدعت گزاریها و اغوای دنیا به امتحان کشیده می شد. این موضوع در اجتماعات آیین نیایشی توسط کلیسا با نیایش بیان می گردید: *Marana tha*، خداوند می آید. هنگامی که اجتماع نیایشی برای رهایی از شریر نیایش می کند، کلیسا نیز همان تجربه ای را می کند که کلیسای اولیه می کرد. همان گونه که ما تاکنون بررسی کرده ایم کلیسا از هر طرف تحت فشار است، به این یا آن طریق تحت تعقیب است و توسط عمال یا نامزدهای «پسران» شیطان که در کنار او در این جهان زندگی می کنند به انحراف کشانیده و گمراه می شود.

در چنین وضعیتی آمدن قریب الوقوع خداوند به امید حیاتی اجتماع نیایشگر تبدیل می شود، بنابراین، کلیسا که زندگی و نیایش می کند، در صداقت کامل برای رهایی از شریر استدعا می نماید. رهایی قطعی در زمان آخر هنگامی که شریر کاملاً نابود خواهد شد ممکن می شود. بنابراین می توان مابین درخواست: «**ما را از شریر رهایی بخش**» و نیایش آخرتی جماعت نیایش کننده *Marana tha* (خداوند می آید) ارتباطی برقرار نمود.

۷ـ حمد و ثنا

نیایش خداوند با حمد و ثنا خاتمه می پذیرد «**زیرا ملکوت، قدرت و**

جلال تا ابدالآباد از آن توست. آمین». و به دنبال آن *Gloria Patri* (**پدر پر جلال**) می آید.

حمد و ثنا یکی از عالی ترین اشکال نیایش مسیحی است. آنها جلال *(doxa)* خدا را با صدای بلند اعلام نموده جشن می گیرند. شکل دیگر «برکت» است که او را سپاس می گوید (شام خداوند) و نام او را متبارک *(Eulogein)* می خوانند.

> متون ثناگویی یا اعلام گاهی اوقات از کتاب مقدس است. آنها گاهی آزادانه ترکیب شده و به برگزاری مراسم لحنی خاص می بخشند.

حمد و ثناهای مراسم نیایشی بستگی به حمد و ثناها در عهدجدید دارد و آنها هم به نوبهٔ خود در رابطهٔ نزدیک با حمد و ثنا در عهدعتیق و سنت یهودیان می باشند.

الف: حمد و ثنا در عهدعتیق

در عهدعتیق و در سنت نیایشی یهود، حمد و ثناها اعلام سادهٔ ستایش و برکات هستند. این برکات و ستایشها به آخر هر کتاب نیایشی افزوده می شوند. آنها بر کمال الهی تعمق می کنند. خدا را برای **اعمال عجیبی** که در آفرینش انجام داده و برای دخالت پر از شفقت و رحم او و به نفع قوم اسرائیل شکر و سپاس می گویند (پید ۱۴:۲۰؛ ۱ـسمو ۲۵:۳۹؛ ۱ـقرن ۱۶:۲۷، ۲۸، ۲۹:۱۰-۱۳). «**برکات هیجده گانه**» (SEMONEH ESSREH) که یهودیان هر روز سه بار تکرار می کنند نمونه های خوبی از ستایش و فیض می باشند. حمد و ثناها در عهد قدیم دیدگاه بنیانی را که قوم اسرائیل بر طبق آن در انتظار مسیح بودند در چند کلمه بیان می کند.

ب: حمد و ثناها در عهدجدید

دستورالعمل های متعددی برای ثناگویی در عهدجدید وجود دارد. اینها را هم‌چنین به عنوان عالی ترین نوع ستایش در عهدجدید در نظر می گیرند. تعدادی از حمد و ثناهای عهدجدید خطاب به خدای پدر است (روم ۱۱:۳۶؛ غلا ۱:۵؛ فیلی ۴:۲۰؛ ۱ـ تیمو ۱:۱۷، ۶:۱۶؛ ۱ـ پطر ۵:۱۱؛ مکا ۴:۹-۱۱، ۷:۱۲). سه حمد و ثنا از طریق مسیح به خدای پدر تقدیم شده (روم ۱۶:۲۷؛ ۱ـ پطر ۴:۱۱؛ یهو ۲۵). و مخاطب چهار حمد و ثنا نیز خود مسیح است (۲ـ تیمو ۴:۱۸؛ عبر ۱۳:۲۱؛ ۲ـ پطر ۳:۱۸؛ مکا ۱:۱۶ و هم‌چنین شاید روم ۹:۵). و یک حمد و ثنا که مخاطب آن خدای پدر در کلیسا و در مسیح است (افس ۳:۲۱).

طبیعت حمد و ثناها در عهدجدید با هم متفاوت می باشد. به طور مثال سرود شادمانی (لو ۱۰:۲۱-۲۲)، اعلام مسیحایی (متی ۲۱:۹؛ مر ۱۱:۹-۱۰؛ لو ۱۹:۳۸) جلال دادن بر حکمت خدا (روم ۱۱:۳۳-۳۶)، جلال بر خدای تمامی تسلیات (۲ـ قرن ۱:۳-۴)، جلال بر خدایی که تمام نیازها را بر طرف می کند (فیلی ۴:۱۹-۲۰)، جلال بر خدا برای رازی که از ازل در سکوت پیچیده شده (روم ۱۶:۲۵-۲۷)، وجلال بر پادشاه تمام زمانها (۱ـ تیمو ۱:۱۷) و غیره.

قوم اسرائیل خدا را ستایش و حمد می گفتند برای «اعمال عالی» او همین طور هم مردم عهدجدید او را ستایش و حمد می گویند برای این اعمال و برای راز آمرزش (۱ـ تیمو ۶:۱۶؛ مکا ۴:۱۱). در نامه های عهدجدید و کتاب مکاشفه حمد و ثناها کامل تر شده و ماهیت تثلیث اقدسی به خود گرفته اند.

ج: حمد و ثنا در آیین نیایش و نیایش خداوند

دستورالعمل های فراوانی از حمد و ثناها در نیایشهای سریانی شرقی

یافت می شود. درواقع، تمام مراسم برگزاری آیین نیایشی با دستورالعمل حمد: **جلال در اعلی علییین**، آغاز می گردد. در قدمت این دستورالعمل حمدگویی: «**زیرا که ملکوت، قدرت و جلال از آن توست تا ابدآلاباد**» تردیدی نیست. ما دلایلی بر استفادهٔ نیایشی از آن در شرح متی از انجیل در نسخهٔ پشیتا داریم. در اولین سند نیایشی **دیداکه** و **مرامنامه های رسولی** نیز به این فرمول اشاره می شود. در دیداکه (۸:۲)، این دستورالعمل در آخر نیایش خداوند کلمهٔ **ملکوت** (پادشاهی) را دربر ندارد. یورگنز (Jurgens) عقیده دارد که این یک دستورالعمل آیین نیایشی است که ابتدا در مورد استفادهٔ سریانی و سپس در بیزانتین جایی که **ملکوت** را قبل از **قدرت و جلال** می آورند، یافت شد.

این دستورالعمل بنیان و اساس کتاب مقدسی و یهودی دارد. کارمیناک (Carmignac) از این حمد و ثنا به عنوان یک خلقت آیین نیایشی بسیار قدیمی قرون اول و دوم میلادی صحبت می کند، که در حدود قرن سوم میلادی توسط فردی رونویس اهل انطاکیه به انجیل متی وارد شده است. یورگنز می گوید که آن را می توان در تعدادی از نسخه های کتاب مقدس با اقتدار کمتر یافت و این که این خاتمه مرسوم نیایش بوده و به نیایش خداوند اضافه شده. لومیر (Lohmeyer) از این هم فراتر می رود و می گوید که این حمد و ثنا **هدیهٔ کلیسای سریانی** است و از آن جا برای استفادهٔ عمومی در کلیسا آمده. از آن جا که دیداکه، که این حمد و ثنا را می دهد، به عنوان قدیمی ترین سند نیایشی (۷۰ میلادی) درنظر گرفته می شود، دادن امتیاز آن به کلیسای سریانی دشوار است. حتی اگر امتیاز آن برای مسیحیان یهودی تبار حفظ شود، باید به یاد آورده شود که کلیسای سریانی در محیطی یهودی ـ مسیحی متولد شده و رشد نموده.

بیان «همیشه» (ever) در خاتمهٔ نیایش یهودیان مرسوم بوده. این طرز بیان توسط رسولان به عنوان اشاره ای به این دنیا تعبیر می شد، و بعدها به

همیشه و همیشه،*(Min le ha ollam)*، تغییر یافت تا بعد آخرتی به آن داده شود. برحسب دیکس (Dix)، بیان "*Unto all ages of ages*" (اغلب به صورت «دنیای بدون پایان» ترجمه شده و بازتاب ستایش بدون زمان آسمان است.

د: جلال بر پدر **(Gloria Patri)**

ما تاکنون در قسمت‌های قبل مشاهده کرده‌ایم که چگونه حمد و ثناها می‌توانند خطاب به فقط پدر باشد، یا هم پدر و هم پسر **(دوگانه)**، یا پدر، پسر و روح‌القدس **(سه گانه)**. جنبه‌های مسیح شناسی و تثلیث حمد و ثنا را می باید در زمینهٔ کفرگویی‌های متفاوتی که در کلیسای اولیه در جریان بوده، مخصوصاً در آریانیسم (اعتقاد به این که عیسی پسر خدا نیست و فقط یک بشر است) مشاهده کرد.

> تا قرن چهارم *gloria patri* جزئی از سرود جماعت بود، درحالی که نشر آن مدیون این حقیقت است که این متن به اعلامیهٔ ارتدکسی نیسن (Nicene Orthodoxy) بر علیه آریایی‌ها تبدیل شد، و به زودی نیز به آخرین جمله در مزمور خوانی به کمال رسیده.

به هر حال، حتی قبل از رویداد آریانیسم، حمد و ثناهای سه‌گانهٔ اقدس وجود داشتند که در آنها از شخصیت‌های سه‌گانه اقدس با اتصال‌های، **و... و**، نامبرده می‌شد و می‌توان این را به متی ۱۹:۲۸ پی‌گیری نمود. در سال ۳۵۰ میلادی کلیسا در انطاکیه دستورالعمل «جلال بر پدر و پسر و روح‌القدس، اکنون و تا ابدالآباد، آمین» را می سرایید.

جوابیهٔ جماعت نیایش کننده به *Gloria Patri* این است: «**از ازل تا به ابد، آمین، آمین**». این عبارت به جلالی که به سه‌گانهٔ اقدس داده می‌شد، بدون شروع و خاتمه، اشاره می‌کند. همچنین ما را با دیدگاهی جدید از زمان آشنا می نماید: با **زمان نیایشی** یا **زمان تقدس شده**. این بازتاب روح

در مزمور ۲:۹۰ و مزمور ۱۳:۴۱ است. خدا **کسی است که می باشد** و اجتماع نیایشگر که خدا را می ستاید و جلال می‌دهد در ورای تمام محدودیت‌های زمان و مکان است.

هـ: موضوعات کلیساشناسی

حمد و ثنا با *Gloria Patri*، ابتدا و قبل از هر چیز معرف چهره‌ای از کلیساست که وظیفهٔ اصلی آن ستایش و جلال دادن به خداست. اجتماع نیایشگر توسط این حمدگویی و جلال دادن به خدا، چیزی به عظمت خدا اضافه یا از آن کم نمی‌کند. بلکه اجتماع نیایشی به دعوت الهی خود که فوق طبیعی است عمل کرده و عظمت خدا را اعتراف و اعلام می‌نماید، برای اعمال عجیبش، خاصه فدیهٔ پسرش برای بشریت.

> لکن شما قبیلهٔ برگزیده و کهانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید. که سابقاً قومی نبودید و الآن قوم خدا هستید، آن وقت از رحمت محروم اما الحال رحمت کرده شده‌اید. (۱ـ پطر ۲:۹، ۱۰).

جماعت نیایشگر گرد هم جمع می‌آیند تا این محبت و رحمت خدا و نجاتی را که به آنها ارزانی شده تا رازها را جشن بگیرند و خدا را ستایش کنند، تجربه نمایند. با چنین کاری کلیسا خود را به عنوان اجتماعی ستایشگر و جلال دهنده، و **دلیل هستی** (*raison d' etre*) او به دنیا معرفی می‌کند. بهترین شیوهٔ انجام این برگزاری مراسم سپاسگزاری شام خداوند است که هم **تقدیم قربانی ستایش** و هم **خاطراتی سودمند** از عمل فدیه دادن است.

حمد و ثنا هم‌چنین اشاراتی به ذات آسمانی و آخرتی کلیسا دارد. جماعت نیایشگر که خدا را ستایش می کند و همراه با فرشتگان، که بدون

وقفه جلال خدا را می سرایند، خدا را جلال می دهد در **زمان تقدیس شده** یا **زمان نیایشی** قرار دارد. این تجربه از بودن با فرشتگان و اجتماع آسمانی او را مجبور می کند که در انتظار زمانهای آخر باشد تا بتواند خدا را برای **همیشه و همیشه** ستایش نماید.

جماعت نیایشگر که برگزاری مراسم رازها را با یادآوری راز تن گیری خدا آغاز کرده با حمد و ثنای **جلال در اعلی علیین**، همراه با *qanona* , به آرزوی نیایشی خود **متبارک باد نام تو** جامهٔ عمل می پوشاند. این مناسب است که اجتماعی که همراه با *qanona*، با **قدوس، قدوس، قدوس**، شروع به انجام **نیایش خداوند** نموده آن را با حمد و ثنا خاتمه می دهد و چهرهٔ آسمانی و آخرتی خود را استوار نگاه می دارد.

نتیجه گیری

در این فصل سعی کرده ایم عناصر مهم کلیسایی در مراسم آغازین "*Raza*" را معرفی کنیم، فرمول موقر "*Puqdankon*" و جوابیهٔ آن به اندازهٔ کافی بر این اصول بنیادین تأکید دارند که نیایش یک عمل کلیسایی است: از کلیسا، توسط کلیسا و برای کلیسا. خلوص ایمان و رفاقت در میان مؤمنین نیز حاصل برگزاری مراسم نیایشی می باشد. سرود فرشتگان «**جلال در اعلی علیین**» از یک طرف نشان دهندهٔ تصویر آسمانی کلیسا، این جا بر روی زمین است و از طرف دیگر معرفی کنندهٔ راز تن گیری خداست که وقوع نجات را در شخص عیسی مسیح قطعی می نماید. «**آمین**» جماعت که به دستهٔ سرود خوانان فرشتگان ملحق می شوند، بر بعد اجتماعی و فردی نیایش مسیحایی تأکید دارد. قسمت دوم سرود فرشتگان به جامعه آگاهی می دهد که کلیسا قوم نوین است، جماعت مورد لطف، که دعوت شده تا نشانه و راز مقدس نجات باشد. کلیسا امید تمام انسانهاست، به شکرانهٔ تقبل هدیه نجات در عیسی مسیح، و بنابراین نقش مسیح را برمی دارد. «**نیایش خداوند**» آن طوری که

عبدیشو آن را ارزیابی می نماید ملکه نیایشهاست، و "*qanona*" که به آن اضافه شده، سهمی است که سریانیهای شرقی به کلیسای جهانی اعطا نموده اند. تشابه این نیایش با نیایشهای یهودی، تازگی که مسیح و کلیسای اولیه به آن داده و نیز اضافه شدن *qanona* توسط سریانیهای شرقی، این نیایش را واقعاً کلیسایی و از آن اجتماع آسمانی نموده است. این به عنوان پلی عمل می کند مابین اجتماعات دنیوی و آسمانی، که هر دو درگیر تقدیس نمودن و جلال دادن به نام خدا هستند و برای حکمرانی ارادهٔ خدا بر تمام خلقت نیایش می کنند. عطیهٔ آسمانی تقبل تمام تعمید یافتگان که تشکیل کلیسا را می دهند به فرزندی، به مرتبت فرزندی خدا، و طبیعت آخر زمانی و مسافر بودن این جماعت که با محدودیتهای گناه آلود بشری رنگ گرفته اند، و غیره همگی در این نیایش به وضوح آشکار می شوند. این فصل را با اظهار نظری دربارهٔ «حمد و ثنا» به پایان می بریم که '*raison d'etre* یا دلیل وجودکلیساست: جلال دادن بر خدا.

تأکید این فصل بر ماهیت کلیسایی آیین نیایش مسیحی و نیز بر حالاتی است که جامعهٔ نیایشی محتاج آن می باشد، مانند خلوص در ایمان، آشتی و مصالحه با هم نوع، دل مشغولی با امور آسمانی و حکمفرمایی ارادهٔ خدا، امتیازهای جامعهٔ نیایشی ـ همانند فرزندخواندگی الهی و التفات او ـ و وضعیت بقای جامعه ـ مانند محدودیتهای انسانی، گناه و غیره- تمام اینها به جامعه کمک می کنند تا برگزاری آیین نیایش را به طرز کاملاً مؤثری اجرا نماید.

***

فصل دوم

تصویر کلیسا در مراسم ورود سنتی

مقــدمـــــه

آیین نیایش سریانی شرقی در معنی سمبولیک و در مفهوم الهیاتی آن غنی است. دلیل برای تفسیرهای نسبتاً متعدد دربارهٔ آیین نیایش راز قربانی مقدس سریانی شرقی به تأکید قوی بر الهیات آن در رابطه با خاصیت سببی عمدی آن از آیینهای مقدس وابسته است. فقط هنگامی که آماده هستیم تا به دنیای **علایم و نمادها** وارد شویم خواهیم توانست نیایش سریانی شرقی را ارج نهاده و با آن رقابت کنیم. مفهوم آیین نیایشی و کلیسایی اجتماع، آمادگی برای درک معنی سمبولیک نیایشها، مراسم، اعمال، اشخاص، اشیاء و ساختمان کلیسا، جهت گیری عمومی آیین نیایش و محتوای جشنها برخی از فاکتورهای اصلی هستند که ما را قادر به ارج نهادن به این آیین های نیایشی می سازند. شاید تداخل این فاکتورها دلیلی باشند برای تفاوت هایی که در طبیعت معمولی و عدم یکرنگی و اتحادی که در تفسیرهای سمبولیک دیده می شود.

ایجاد شرایط و به کارگیری اشخاص برای نشان دادن و به مرحلهٔ عمل درآوردن رازهای الهی و واقعیات در تمام ابعاد آنها نه عملی است و نه ممکن. یک شخص ممکن است به طور نمادین معرف شخصیتهای مختلفی در طی یک مراسم باشد. همین طور یک رسم نیز ممکن است در شرایطی دیگر معنی دیگری بدهد. به علاوه، اینها نمادهای انسانی هستند و محدودیت های آنها را نیز دارا می باشند. حتی اگر یک سمبول موفق شود معنی را برساند و واقعیت را اعلام نماید، الزامی نیست که شخص معنی آن را به طور کامل درک کند. این حالت می تواند در مورد علایم و نمادهای برقرار شدهٔ الهی مانند نشانه های رازهای هفتگانه اتفاق بیفتند.

ما نسبت به ماهیت اختیاری بعضی تفسیرهای مربوط به کلیسای خودمان، که شخص می تواند موافق نباشد آگاهی داریم. امکان چنین تفسیری توسط کسی که این آیین نیایش را با صمیمیت برگزار می کند نمی تواند انکار شود. پدران کلیسا و مفسرین تعمق های خود را به گونه ای که ما در این جا می نماییم، ننموده اند. به علاوه آنها حق هیچ کس را که از زاویه ای دیگر بر این نیایشها تعمق کند منتفی ندانسته اند. بنابراین ما تشویق می شویم که بر معنی تمام مراسم با دیدگاهی کلیسایی تعمق نماییم.

بنابراین هدف ما در این فصل، این است که موضوعات کلیساشناسی را که در قسمت دوم معرفی رسوم *Raza* مخفی است آشکار نماییم. ما با دعوت مشایخ از مردم برای شرکت در نیایشی که توسط کشیش اجرا می شود به بحث خود ادامه می دهیم. این نیایش *Marmitha* را معرفی می کند که شروع آیین نیایش برحسب گابریل کاترایا می باشد.

I: آموزش شماسی

به دنبال «پدر پرجلال» که خاتمهٔ نیایش خداوند است دعوت از شماس برای انجام نیایش می آید که با درود بر صلح «بیایید نیایش کنیم که آرامش با ما باشد» همراه است. این عبارت گرچه دستوری کوتاه است، اما بعضی دیدگاههای با ارزش به ماهیت سلسله مراتب جماعت نیایشگر و معنی و رابطهٔ خدمات در کلیسا می دهد.

۱ــ نقش شماس در راز نیایش

از دیدگاه بومستارک (Baumstark) دستور فوق در اصل توسط اسقف گفته می شده. اما ما دلایلی از سنتهای نیایشی و سنتهای اولیاء و قدیسین

داریم که مخالف این نظریه است. در غرب نقش شماس بسیار محدود است، درحالی که در شرق شماس نقش گسترده ای دارد. مادی (Madey) با مطالعهٔ نقش شماس در اجتماعات شام خداوند در کلیسای سریانی شرقی ملاحظه کرد که شماس *(m'samsana)* در این رازها **منادی** کلیسا و **اعلام کننده** و **معلم** مژدهٔ انجیل (Kerygma) است.

در شرق، به هر حال این شماس است که مردم را به نیایش دعوت می کند و آنها را با اعلانهای خود، همان طوری که از مدتها قبل در مرامنامهٔ رسولان دیده شده و امروز نیز در بسیاری از کلیساهای شرق وجود دارد، راهنمایی می نماید. شماس حتی رهبری بسیار کاملتر در جماعت است که نیایش و مناجات دستجمعی را رهبری می کند و مطالب را دسته بندی می نماید.

برحسب سنت نیایشی سریانی شرقی، وظیفه ای که به هنگام دستگذاری توسط اسقف به شماس محول می شود این است که **با خلوص قلب در محراب خدمت کند**. تئودور از شماس به عنوان **خادم** در محراب و معرفی کنندهٔ **چهرهٔ ارواح نادیدنی** و **راهنما** و **منادی** در اجتماع نیایشگر، صحبت می کند. عبدیشو کلیسا را به عنوان جماعتی که همدیگر را در برگزاری جشن ملاقات می کنند توصیف کرده و به شماسان نقش **صاحبان قدرت** را داده است. در نیایش، نقش شماس در هشتمین کتاب مرامنامهٔ رسولی به عنوان شخصی که در طی برگزاری نیایش **راهنمایی می دهد** و **نظم را نگاه می دارد** اشاره شده.

از بحث بالا آشکار است که نقش شماس *(M, samsana)* در نیایش سریانی شرقی بسیار مهم می باشد. او کسی است که نظم را در جماعت نیایشگر نگاه می دارد به جز در نادرترین حالت نیایشی شام خداوند ـ *Raza* ـ که در آن جا «سرشماس» حافظ نظم جماعت می باشد. شماس هم چنین خادم رازها، منادی کلیسا، اعلام کننده و معلم *Kerygma* (مژدهٔ

انجیل) می باشد. او رهبر مردم، هادی و اعلام کننده در اجتماع است. این اوست که نیایش دستجمعی را رهبری می کند و مطالب را برای مردم تنظیم می نماید. او واسطهٔ مابین برگزار کنندگان و جماعت است. برحسب ابراهیم بار لیفا (Abraham Bar Lipah) و لیبر پاتروم (Liber Patrum) این شماس است که رساله ها را قرائت می کند. تمام این نقشها یا اعمال توسط شماس یا شماسان در طی مراسم اجرا می شود.

شماس یک رهبر روحانی در کلیساست و مأموریت او این است که برگزاری مراسم نیایشی را یک اقدام حقیقی کلیسایی بنماید. شماسان برحسب نقشی که آنها در مراسم برگزاری ایفا می نمایند به طور سمبولیک نمایندگان فرشتگان و رسولان هستند. حضور شماس یا شماسان به قدری مهم بوده که عیسویاب اول حتی برگزاری مراسم نیایش شام خداوند را در غیبت شماس ممنوع کرد. اساس تمام تلاشها برای برقراری مجدد خدمت روحانی شماسان در کلیسا باید رازهای نیایشی باشد و وظایف او در خارج از اجتماع نیایشی می باید از وظایف نیایشی او سرچشمه بگیرد.

۲ـ تعمق هایی دربارهٔ کلیسا شناسی

الف: کلیسا: جماعت کاهن

با نظر به محتوای دعوت، درک سریانی شرقی از کلیسا به عنوان جماعت کاهنان به ما معرفی می شود. این درک بعدها توسط مجمع دوم واتیکان تکامل یافت. ما در این جا قصد نداریم دربارهٔ کهانت معمولی تمام تعمید یافتگان و یا دربارهٔ کهانت آنهایی که دستگذاری شده اند غلو کنیم. اما مایلیم بگوییم که کلیسا به عنوان یک جامعه فقط یک اجتماع ساده از افراد نیست، بلکه بیشتر عضوی و جسمی سازمان یافته است که از قبل **همکاری** و **متابعت** در میان عملکردهای مختلف ارگانهای گوناگون را مبنا قرار داده. تعادلی در اجتماعات نیایشی شرق مخصوصاً در کلیساهای

سریانی شرقی برقرار شده است. نیایش یک **نمایش یک نفره** نیست، بلکه فعالیت تمام کلیسا ـ از رأس آن تا اعضا، اسقفها، کشیشها، شماسان و ایمانداران معمولی همه با هم ـ است. از زمان قرون وسطی، این جنبه از آن در غرب مفقود گشته. این درکی است که ما از قرن هشتم به بعد هنگامی که به مطالعهٔ تکامل تاریخی نیایش غربی می پردازیم با آن روبه رو می شویم.

دعوت از شماس مشخص کردن نیایشهایی است که توسط کشیش ادا می شود، زیرا آنها نیایشهای کلیسا هستند. این مشخص کردن حق و وظیفهٔ تمام آنهایی است که به دور هم جمع شده اند، به شکرانهٔ طبع کهانتی تمام کلیسا که از طریق تعمید حاصل گشته است (۱ـ پطر ۱:۹، ۲:۴، ۵). مجمع دوم واتیکان و پاپها بارها خصوصیت کهانتی قوم خدا را مورد تأیید قرار داده اند. «تمام ایمانداران کاهنان هستند، زیرا آنها در یک کاهن اعظم یعنی مسیح شریک می باشند».

> بنابراین می توان آیین نیایش را محقانه به عنوان اعمال وظیفهٔ کهانتی عیسی مسیح دید... که در آن، نیایش کامل عموم توسط جسم پر از راز عیسی مسیح، یعنی سر و اعضای آن انجام می شود.

پاپ ژان پل دوم می گوید «ایماندار درواقع، به فضیلت کهانت ملوکانهٔ خود، در مراسم راز قربانی مقدس شرکت می کند».

شاید لازم به تذکر باشد که در کلیسای اولیه واژهٔ ***Ireus***، به معنی کاهن در اصل به مسیح داده می شد و بعد به جامعه و فقط در این اواخر به ندرت به خادمین.

> جامعهٔ مسیحیت یک جامعهٔ کهانتی است، یک *Plebs Sancta*، قوم مقدس خدا. و زیباترین و مقدس ترین هدفش این است که خدا را جلال دهد و پدر را در **روح و راستی** ستایش نماید. هر مسیحی توسط تعمید و تأیید تقدیس گردیده تا رازهای نجات مسیح را برگزار نماید، مخصوصاً راز شام خداوند و گذر او *(Pascha)* از این دنیا به سوی پدر.

در غرب تمایل به زیاده روی دربارهٔ کهانت عادی و یا دستگذاری شده وجود دارد که برای شرق که تعادلی مابین این دو نگاه می دارد بیگانه است. در سریانی شرقی تأکید بر این است که فقط یک خادم دستگذاری شده می تواند به جایگاه مقدس وارد شود و قربانی تقدیم کند. از این رو آنها اسقف یا کشیش را که توسط سرشماس به نیابت آنها برگزیده شده تشویق می کنند که برود و قربانی تقدیم نماید. برگزار کننده از طریق فیض دستگذاری شدنش نمایندهٔ مسیح است و از طریق فیض انتخابش توسط «سرشماس» نمایندهٔ مردم. او با حالتی حاکی از ناشایستگی و تواضع عمیق به محراب وارد می شود، او توسط وعدهٔ نیایشهای **افراد کاهن شده** تقویت و تشویق گشته است. رسوم پیچیدهٔ به خاک افتادن در موقرترین فرم نیایش شام خداوند را می باید در این مفهوم درک کرد.

ب: کلیسا: سازمانی با سلسله مراتب روحانی

با تعمق بر خصوصیت کهانتی اجتماع نیایشگر و نقش شماس در آن، ما با ماهیت سازمان یافتهٔ سلسله مراتب روحانی کلیسا آشنا می شویم. این بر خدمات در کلیسا که اساس خود را در اجتماع نیایشی دارند بنیاد نهاده شده. تفاوت در عملکردها اجتماع را به یک جسم دارای سازمان تبدیل می کند، و این بیان و تجسم جسم اسرارآمیز مسیح است. چنان که پولس قدیس (۱ـ قرن ۱۲:۱۲-۳۰) می گوید تشکیل اجتماع نیایشی پایه گذاری ساختار سلسله مراتب کلیساست. یک مشخصهٔ اساسی کلیسا این جا بر روی زمین این است که به سوی کلیسای آسمانی قدم بردارد. این به وضوح در نیایشهای دستگذاری شماسان، کشیشان و اسقفان بیان گردیده، و در نیایشها برای محول نمودن خدمات خوانندهٔ کتاب مقدس در کلیسا ـ شماس یار و شماس زن. بنا به عقیدهٔ عیسویاب اول شماس، کشیش و اسقف، یک، سه، و پنج استعداد دریافت می کردند. این واقعیت که تمام این استعدادها در رابطه با وظایف نیایشی است نشان می دهد که

سلسله مراتب کلیسایی به طور اصولی برای اعطای رازهای نجات می باشد. این موضوع از توضیحات آفراهات و اپرم دربارهٔ رهبر *(m'baddrana)* در کلیسا کاملاً آشکار است.

اساس آیین نیایشی این سلسله مراتب روحانی در سند دیگری که بسیار قدیمی است یافت می شود و به سنت رسولان در نیایش برای دستگذاری و واگذاری خدمات مذهبی وابسته است. در آموزش رسولان (باب نهم) صحبت از «نظم خوب» در جماعت و مقر اسقف، کشیش، شماس، جوانان، کودکان، زنان و غیره می شود. در فصل های ۱۳ و ۱۶ نیز دربارهٔ شماسان زن و شماسان مرد به ترتیب بحث شده است.

براسو (Braso) از کلیسا به عنوان متمایز کنندهٔ **جامعهٔ حیات** از **جامعهٔ معانی** صحبت می کند. او سلسله مراتب روحانی را در دستهٔ دوم که به بنا شدن از جسم مسیح یاری می رساند قرار می دهد. بنا شدن از کلیسا توسط خدمات روحانی و کارهای مختلف مقدور است، مخصوصاً در برگزاری مراسم نیایشی که بنا کننده و بیان کنندهٔ کلیساست، زیرا «نیایش شام خداوند بر هر آیین مذهبی راز کلیسا مقدم است». به عنوان نشانه و وسیلهٔ مشارکت با خدا و اتحاد میان انسانها و دلیل هستی (*raison d' etre*) کلیسا.

این طبیعت کهانتی و سلسله مراتب روحانی کلیساست با خدمات گوناگون آن که نیایش را حقیقتاً کلیسایی، پر تحرک و عملی متحد کننده می سازد. کهانت عادی و اجرایی، که ارائه دهندهٔ سنگ زاویه برای سلسله مراتب روحانی است، به سوی یکدیگر تنظیم گشته اند. همکاری هماهنگ آن مأموریت و هدفی واحد را به انجام می رساند که توسط اسناد کلیسایی در ذهن مجسم می گردد.

با خاتمهٔ بحث، می توانیم بگوییم که کلیسایی که خصوصیت کهانتی

ایماندار را **در عمل** نمی شناسد نشان دهندهٔ چهرهٔ واقعی کلیسا نیست. تمایل روزافزونی به سوی **وابستگی به روحانیت** در کلیسا وجود دارد. کشیشان تمام مسؤولیتها را در کلیسا به خود اختصاص می دهند. کشیش قرائت کننده، تعلیم دهنده، شماس، برگزار کننده و کل در کل در اجتماع نیایشی است. این نقش **کل در کل** کشیشان در مراسم نیایشی و در جماعت، متأسفانه به سایر قسمتهای زندگانی کلیسایی نیز گسترش یافته. بدین معنی، که او مددکار اجتماعی نیز هست، او نبی، «رهایی بخش»، روانشناس، بشارت دهنده و غیره است. هر نوع خدمت در کلیسا وابسته و متکی به روحانیت است و ایمانداران را از تمام حقوق کلیسایی و وظایف قانونی آنها در کلیسا محروم کرده است.

این تعمق ما را به جنبهٔ دیگری، یعنی طبیعت سازمان یافته یا سلسله مراتبی کلیسا می رساند. سیستم سلسله مراتب در کلیسا بر پایهٔ خدمات در کلیسا بنا گردیده. امروزه کلیسا باید خدمات گوناگونی بر دوش بگیرد. یک کشیش از عهدهٔ تمام خدماتی که کلیسا باید به دنیا عرضه کند برنمی آید. کلیسا به اسقفان، کشیشان، شماسان، شماس یاران، قاریان، معلمین در اجتماعات نیایشی و به افرادی برای ارائهٔ خدمات به دنیا نیازدارد. بعضی وظیفه دارند ایمان حقیقی کلیسا را که توسط رسولان به ما رسیده حفظ و حراست کنند. بعضی باید نگران نیازهای مادی جامعه باشند، و برخی نیز باید خود را مشغول دادن بشارت انجیل نمایند. کلیسا به انبیا، بشارت دهندگان، مددکاران اجتماعی، «آزادکنندگان»، تربیت کنندگان، سازمان دهندگان و غیره نیاز دارد. هنگامی که شخص تمام اینها را ارزیابی می کند، به درهم ریختگی و گیجی می رسد. ساختار سازمان یافتهٔ نظام سلسله مراتبی کلیسا که این وظایف و خدمات چند جانبه را در نظر نگیرد تا حد مشخصی معیوب می باشد.

II: Marmitha و نیایشها

این قسمت نیایشهای *Gloria Patri, Aqqapta-Unnaya, Mar mitha,* را شامل می باشد.

۱ـ نیایشهای قبل از Marmitha

سه نوع نیایش وجود دارد که در روزهای یکشنبه و اعیاد، در جشنهای خداوند ما و در روزهای عادی مورد استفاده قرار می گیرد. این نیایشها در آیینهای نیایشی کلدانی و مالابار یکی هستند. رسم باستانی شروع هر بخش از *marmitha* با یک نیایش، که مزموری واقعی و جمع آوری شده می باشد، در نماز کلدانی برای ما حفظ گردیده است.

الف: نیایش برای روزهای یکشنبه و اعیاد

متن نیایش برای یکشنبه ها و اعیاد به شرح زیر می باشد:

ای خداوند، خدای ما در شفقت خود، ما را که ضعیف هستیم تقویت کن، تا بتوانیم رازهای مقدس تو را که برای تازگی و نجات بشریت از طریق بخشش پسر حبیبت که خداوند همگان و برای همیشه است، به ما داده ای تقسیم کنیم. **پاسخ:** آمین.

این نیایش آشکارا خطاب به پدر آسمانی است و در شخص اول و جمع می باشد، اشاره ای است به بُعد جمعی نیایش. کشیش در نام جماعت و برای تقویت آنها درخواست کمک الهی دارد تا بتوانند رازهای مقدس را جشن گرفته و به بهترین وجهی آنها را تقسیم کنند. این بیان «**ما را تقویت کن... تا بتوانیم ببخشیم...**» در مراسم تعمید در سریانی شرقی نیز یافت می شود و به عنوان دستورالعمل منحصر به فرد نیایش، در آغاز نیایش سریانی شرقی در نظر گرفته می شود.

این نیایش هم‌چنین دلیلی برای استدعای کمک الهی ارائه می دهد و آن **ضعف** کلیساست. احساس عدم شایستگی، محدودیتها، ضعف و ناپایداری (در برابر وسوسه های شیطانی) جماعت نیایشگر را وادار می سازد تا به سوی خدا که تقویت کننده است نظر بدوزند.

سریانی های شرقی آیین نیایش شام خداوند را یک **راز** می نامند. نارسای آن را «رازهای کلیسا» نامیده، و گابریل کاترایا آن را «اسرار» می نامد، نویسندهٔ گمنامی آن را «رازها» می خواند و یکی از نامهایی که مار تیموتی دوم به آن می دهد «راز» (Raza) می باشد. موقرترین شکل برگزاری مراسم شام خداوند در کلیسای مالابار به*RAZA* مشهور است که به معنی راز می باشد.

در رساله های پولس مراجع فراوانی وجود دارند که طرز بیانهای مختلفی را شناسایی می کنند: همانند راز خدا (۱ـ قرن۲:۱، ۷،۱۰؛ روم ۱۶:۲۵، ۲۶؛ افس۱:۳-۱۰، ۳:۳؛ کول ۱:۲۱-۲۴ و غیره)، راز مسیح (مسیحا) (افس ۱:۹، ۳:۴؛ کول ۱:۲۲، ۲:۲، ۴:۳)، راز کلیسا (افس ۱:۳-۲۳، ۲:۳-۲۱، ۵:۳۲؛ کول ۱:۲۵-۲۸؛ ۱ـ تیمو۳:۱۴-۱۶) راز انجیل (افس ۵:۱۹) و راز ایمان (۱ـ تیمو۳:۹).

آیین نیایش راز قربانی مقدس نیز یک **راز** نامیده شده زیرا آنچه ما یادآوری می کنیم و با مراسم مذهبی عبادت کرده و جشن می گیریم راز نجات خودمان است که توسط مسیح آورده شده. ما این نجات را از طریق علایم و نمادها که در عین حال آشکار شده و مخفی گردیده، فاش و پنهان گردیده، در پرده و بدون پرده، پوشیده شده و مکشوف گردیده تجربه می کنیم. انسان باید از این راز عظیم شگفت زده شده و همانند نارسای بگوید:

> افکار من در مورد رازهای کلیسا به طرز غریبی تعمق کرد، و من مشتاق شدم تا افکار قلب را توسط گفتار دهان فاش کنم. توسط سخنان دهان آرزو کردم دربارهٔ عظمت آنها صحبت کنم، و با

کلمات نشانی از جلال آنها رسم نمایم. در مورد جلال آنها مغز من تنگ نظر شد، اما وحشت بر من غلبه کرد و سبب شد تا دست از مقاومت بردارم و مرا بدون اجرا رها کرد...

اسرار محبت خدا و بخششی که از طریق پسر حبیب او که برای **تازگی و نجات بشریت** داده شد به ظهور می‌رسد. این به نزول و ابعاد افقی آیین نیایش اشاره دارد.

درک سریانی شرقی از آیین نیایش شام خداوند به عنوان **راز** توسط واژه های **راز** یا **رازها** که در متن نظام (Raza) به فراوانی مورد استفاده قرار گرفته تأیید می شود. **راز** به طور کلی به تمامیت عملکرد نجات از ابتدای خلقت تا نابودی که در واقعه عید پاک، درد و رنج مسیح، مرگ، تدفین و رستاخیز خداوند ما به اوج خود می‌رسد اشاره دارد.، **راز** یا **رازها** قاطعاً به جسم مقدس و خون گرانبهای مسیح اشاره دارند. مفسرین و مترجمین نیز به این برداشتهای خاص و کلی اشاره نموده اند.

نسبتهای فراوانی به این **راز** داده شده است. آن را **پر جلال**، **مقدس**، **حیات‌بخش**، **تقدیس شده**، **الهی**، **عظیم**، **رعب‌انگیز**، **احیاکننده** و غیره نامیده‌اند. این **رازها** را به کلیسا (به جماعت نیایشگر) داده یا تسلیم نموده‌اند و به عنوان ارثیهٔ تقدیس شده پدری به کلیسا تعلق دارند. این **رازها** را رسولان که در آن **رازها** شریک بودند به ما تسلیم نمودند. خداوند از طریق کلیسا، این رازها را به کشیش به امانت می‌دهد تا آنها را تقسیم نموده و واسطه باشد، باوجود ناشایستگی و گناهکار بودنش.

این رازها به منظور یادآوری مرحمت و محبت خدا نسبت به اجتماع نیایشگر جشن گرفته می‌شوند تا آنها به سوی او برگشته، او را ستایش نموده و برای ابدالآباد شکر گویند. این **رازها** را برای بخشایش گناهان و برای تازگی و نجات بشریت، آمرزش بدهیها، نجات ارواح، آشتی و مصالحهٔ تمام دنیا، برقراری صلح و آرامش تمام کلیساها و زندگی جاودان و غیره جشن

می‌گیرند. بدین ترتیب صعود، نزول و جنبهٔ یادآوری *(anamnesis)* **راز** شام خداوند (Raza) در نیایش شام خداوند سریانی شرقی به وضوح آورده می‌شود.

بنابراین تمایل امروزی، برای ساده کردن برگزاری این رازهای الهی باشکوه، مقدس، تقدیس یافته و حیات بخش و تقلیل دادن آن به یک **غذا** به هیچ وجه به رشد آیین نیایش اصیل کاتولیکی کمک نمی نماید. بلکه برعکس، برگزارکنندگان شام خداوند فقط آیین نیایش **شام خداوند** را بی‌ارزش می کنند.

ب: نیایش برای اعیاد خداوند

نیایش دوم که برای اعیاد خداوند ما درنظر گرفته شده به نظر می‌رسد شکل توسعه یافته‌ای از نیایش اول باشد. این نیایش بدین‌گونه است:

ای خداوند خدای ما. آنانی را که در راستی به نام تو ایمان دارند، و با ساده دلی به ایمان حقیقی اعتراف می کنند تقویت کن تا بتوانند رازهای شفاعت‌آمیز تو را که روح و جسم آنان را تقدیس می‌کند تقسیم کنند، تا باشد که خدمت کهانتی خود را با قلب و مغزی رها شده از لکه و افکار شریرانه با جدیت به تو تقدیم کنند و تو را بدون وقفه برای فدیه‌ای که در فراوانی بخشش نیکویی خود به ما عطا کردی، ای خداوند همگان، پدر، پسر و روح القدس، تا به ابد ستایش نمایند. جواب: آمین.

این نیایش در نسخه های محدودی که نسبتاً جدید هستند (قرون وسطی) و به پاتریارک ایلی سوم (Elie III، ۱۱۹۰-۱۱۷۶) منسوب می باشند یافت می شود. این که این نیایش خطاب به سه گانهٔ اقدس است از اختتام تثلیثی آن «**خداوند همگان، پدر، پسر و روح القدس**» آشکار می باشد. می باید توجه داشت که این نیایش به صورت **جمع** فرموله شده ما

در **سوم شخص**، که از نیایش قبلی که **اول** شخص **جمع** بوده متفاوت است.

تغییر **شخص‌ها** در این دو نیایش برانگیخته شدن حدس و گمانهای بسیاری در رابطه با شخصی که نیایش را می‌گوید و بهره برنده از نیایش، را موجب شده است. به نظر جامو (Jammo) این نیایشها برای سرپرست جماعت گفته می‌شود اما او برای توجیه نظریه خود دلایلی نمی‌دهد.

هنگامی که می‌خواهیم یک چنین حدسی بزنیم بسیار مهم است که در چارچوب سنت آیین نیایش سریانی شرقی بیندیشیم و توسط سنتهای آیین نیایشی دیگر به بیراهه نرویم. نکات زیر ممکن است ما را در رسیدن به یک نتیجهٔ متفاوت یاری دهند.

۱ــ هر دو نیایش به صورت جمع فرموله شده و بنابراین نیایش در نام بیش از یک نفر انجام می‌شود. نیایش تکمیل شده آشکارا نشان می‌دهد که بهره برنده از نیایش خود جماعت است. چنان که از عبارت ذیل آشکار است: **آنهایی که در راستی به نام تو ایمان دارند و با ساده دلی به ایمان حقیقی اعتراف می‌کنند.** این جمله فقط توضیح ضمیر شخصی **ما** در نیایش اول می‌باشد.

۲ــ هنگامی که نیایشی را بسط می‌دهیم، نیایش توسعه یافته باید واضح‌تر و از نظر الهیاتی و آیین نیایشی غنی‌تر از نوع کوتاه آن باشد.

۳ــ در سنت آیین نیایشی سریانی شرقی، اسقف وارد محراب (که سمبول آسمان است) می‌شود و سپس به Bema (محراب کلیساهای قدیمی، سمبول اورشلیم زمینی) در Haikala (قسمت وسیع سالن کلیسا که سمبول دنیای زمینی است) می‌رود.

۴ــ اگر اسقف نباشد، کشیشی که می باید وارد محراب شود تا قربانی تقدیم نماید، توسط «سرشماس» از میان کشیشان حاضر انتخاب می‌شود. این انتخاب هنگامی صورت می‌گیرد که جشن عملکرد زمینی مسیح در Bema به پایان می‌رسد، قبل از *Qudasha* (نیایش بزرگداشت).

۵ــ انتخاب قبل از *Qudasha* اشاره بر این دارد که برگزاری مراسم رازها در Bema الزاماً وظایف کهانت خادم را شامل نمی‌شود.

۶ــ تغییر ناگهانی از سوم شخص به اول شخص جمع، در انتهای نیایش دوم را می‌توان در مفهوم **بخشش برای همه** توجیه نمود که شخص نیایش کننده را هم دربرمی‌گیرد.

در خاتمه می‌توانیم بگوییم که، نیایش برای کسانی انجام می‌شود که جمع شده‌اند تا خدا را ستایش کرده جلال دهند و به کتب مقدسه گوش کنند، یعنی تمام تعمید یافتگان. این احتمالاً توسط یکی از کشیشان که همراه با ایماندار و به احتمال زیاد رهبر جماعت اجتماع کرده‌اند انجام می‌شود. تأکید نیایشی که در *Bema* برگزار می‌گردد بر کهانت عمومی تمام تعمید یافتگان است که باید مجدداً کشف شده و بر آن تأکید شود. ما قبلاً این نکته را بحث کرده‌ایم.

نیایش برای اعیاد خداوند نیز بر جنبه هایی که در نیایش اول به آنها اشاره شد تأکید دارد. بعضی جنبه ها روشن‌تر و یا قاطعانه‌تر شده است. «رازهای تقدیس شده» به «رازهای شفاعت‌آمیز» تبدیل گردیده. «تازگی و نجات بشریت» به عنوان «تقدیس روحها و جسمها» مشخص شده. «ما که ضعیف هستیم» جا را به «آنهایی که با راستی به نام تو ایمان آورده و با خلوص به ایمان حقیقی اعتراف می‌کنند» می‌دهد. «توسط بخشش پسر حبیب تو» نیز با «در فراوانی رحمت نیکویی تو» جایگزین می‌شود.

جملات جدیداً اضافه شده، دلیل برای، و هدف از نیایش را مشخص می‌سازد. دلیل این است که جماعت بتواند با شادمانی به نقش کهانتی خود عمل کند. «با افکار و قلبهایی که از هر لکه و فکر شریر آزاد هستند». و **هدف** این است که آنها بتوانند خدا را بدون وقفه سپاس گفته او را برای موهبت بازخرید و فدیه ستایش کنند.

ج: نیایشها برای روزهای معمولی

نیایش برای روزهای عادی و ستایش و جلال دادن به تثلیث اقدس است. این بازتاب Qanonaی نیایش خداوند و هللویا را منعکس می‌سازد. این نیایش به نیایش *Qaddish* صبحگاهی و شامگاهی مراسم یهودیان بسیار نزدیک می باشد. نیایش *Qaddish* که بیانگر مسؤولیت اسرائیل نسبت به ستایش و جلال دادن نام قدوس یهوه است (خروج ۴۴:۲۴؛ تث ۵ ،۶:۴؛ ۶:۷ و ۱۹:۲۶)، که بعد از نیایش یهود که مشابه نیایش خداوند است می‌آید. این که این نیایش هم بعد از نیایش خداوند می‌آید نشان دهندهٔ این است که، کلیسا هم باید چنین کند.

در آیین نیایش یهود پنج نوع مختلف از *Qaddish* برای موقعیتهای گوناگون وجود دار که عبارتند از:

Qaddish نیمه *(Hatzi Kaddish)*,

Qaddish کـامـل *(Kaddish shalem, tithkabbal)*,

Qaddish یتیمان *(Kaddish yathom)*,

Qaddish خاخامی *(Kaddish derabbanan)*

Qaddish تازگی *(Kaddish leithhadatha)*.

خواندن Kaddish *(Qaddish)* در آیین نیایش یهود نشان دهندهٔ اختتام یکی از قسمتها می باشد. از *Hatzi Kaddish* فقط در حد فاصل قسمتهای نیایشی استفاده می‌گردد، درحالی که از سایر فرمها برای سایر موقعیتها بهره گرفته می‌شود. فکر زیربنایی *Kaddish* امید آمرزش برای بشریت و تقدیس نام خدا توسط جهان است.

این Kaddish... در اصل حمد و ثنا بود که توسط معلم دینی یا واعظ در خاتمه موعظه اش، هنگامی که از او انتظار می‌رفت جماعت را با اشاره ای به امید مسیحایی مرخص کند، ادا می شد که از انبیا و خصوصاً مزامیر گرفته شده بود.

واعظ در خاتمه موعظه خود از پاسخ *Yehe sheme rabba meverach* استفاده می نمود. این پاسخ شباهتی به دانیال ۲۰:۲ و مزمور ۲:۱۱۳ دارد.

هیچ انسان و یا سازمان بشری اگر از تأثیر محیط خارج محروم باشد نمی‌تواند به وجود آید، رشد کند و به بلوغ برسد. این دربارهٔ مسیح، تعلیمات او و جامعهٔ اولیه مسیحیت نیز صدق می کند. بنابراین آیین نیایش ابتدایی مسیحیت نیز در خلاء و یا در شرایطی که کاملاً در نتیجهٔ ایمان به عیسی که همان مسیح است متبدل شده بود، رشد نکرد. تأثیر نیایش یهودی بر نیایش مسیحی فوق العاده جالب توجه است، زیرا جامعهٔ اولیهٔ مسیحیت در ابتدا با اصول گرایی یهودیت قطع رابطه ننمود.

تأثیر آیین نیایش یهود بر کلیسای اولیه و اشکال نیایشی آن را می‌توان در نیایشهایی که در ادبیات مسیحیت اولیه حفظ شده و در قدیمی‌ترین انواع آیین نیایش مسیحی بهتر از هرجای دیگر تشخیص داد. در مطالعهٔ انواع نیایشهای قبل از مسیحیت در آیین نیایش یهود، و نیایشهای کلیسای اولیه هیچ کس نمی‌تواند متوجهٔ شباهت حال و هوای این دو نشود، یا توجه نکند که هر دو از یک قالب به وجود آمده اند.

در نیایش روزهای معمولی نمونه ای شاخص برای این شباهت با قسمت دوم از *Hatzi Kaddish* آیین نیایش یهود داریم.

Hatzi Kaddish (II)

متبارک، ستوده، پرجلال، متعال،
مجید و مکرم، برافراشته و مدح شده
باشد **نام** آن تنها قدوس،
متبارک باشد او، باوجودی که **بالاتر از** همهٔ
تبارکها و سرودها، ستایشها و
تسلیات است که **در جهان** اعلام می شود،

و شما (جماعت) می گویید: آمین.

نیایش برای روزهای عادی:

باشد که **نام** پرجلال و قابل پرستش تثلیث متبارک تو ستوده، جلال داده، مکرم و متعال خوانده شود.

و **در آسمان** و **زمین** برای همیشه به آن اقرار شده مبارک گردد، ای خداوند همگان، پدر، پسر و روح‌القدس تا ابدالآباد.

جواب: آمین.

در هر دو نیایش، ستایش، اکرام و تعالی، نیایش و جلال دادن به **نام** او ارائه می‌شود. در عهدقدیم، قوم اسرائیل جرأت نداشت نام خدا *YAHWEH* را بر زبان آرد بلکه او را نام قدوس *(Holy Name)* خطاب می کردند. زیرا برای آنها **نام** برابر است با خود *YAHWEH*.

Kedushah که سومین برکت از سری **برکات هیجده گانه** است مختص تقدیس نام او می باشد. سه نوع مختلف دیگر برای معرفی *Kedushah* وجود دارد. نوع سوم *Nekaddesh* اشاره به تقدیس نام خدا در دنیا و نیز در آسمان دارد.

ما نام تو را در جهان قدوس می شماریم همان گونه که آنها در اعلی علیین آن را قدوس می گویند، چنان که توسط دست انبیای تو نوشته شده است...

Nekaddesh نه فقط وابسته به *Hatzi Qaddish* است بلکه هم چنین به اولین آرزو در نیایش خداوند: **تقدیس شود نام تو،** برای روزهای عادی و اشارات دیگر به آیین نیایش شام خداوند، که در آن‌جا نیز به **نام** اشاره شده. اهمیتی که به نام در نیایش داده می‌شود را می باید به پیشینیان یهود و استفاده از **نام** در کلیسای عهدجدید ردیابی نمود.

در نیایشی که دربارهٔ آن بحث نمودیم، **نام** برای تثلیث به کار رفته. اما این تأکید تثلیثی فقط در قرن چهارم در مفهوم مباحثات و ارتدادهایی که در

مورد تثلیث به وقوع پیوست، و ما دربارهٔ آن بحث نمودیم، تقویت یافت. در کلیسای رسولی **نام** اختصاص به عیسی داشت.

این نیایش دربارهٔ کلیسا را این گونه مجسم می کند که می باید مشغول جلال دادن، ستایش کردن، مکرم دانستن و اعتلای تثلیث اقدس، پدر، پسر و روح‌القدس باشد، که مشغول تدارک نجات *(M'dabbranutha)* می باشد.

در خاتمهٔ بحث در مورد سه نیایش قبل از مزمور خوانی و یا بعد از نیایش خداوند، می توانیم بگوییم که این نیایشها اختتام واقعی برای نیایش خداوند و مقدمه ای حقیقی برای مزمور خوانی *(marmitha)* که به دنبال آن می‌آید هستند. «نام» نیایش را به نیایش خداوند ربط می‌دهد. نیایش روزهای عادی به دلیل رابطهٔ آن با *Qaddish* به عنوان خاتمه ای برای نیایش خداوند عمل می کند. طبع حمدگویی نیایش ما را به بخش بعدی می‌رساند که *Marmitha* است. تأکید بر «راز» *(Raza)* این نیایشها را مقدمه ای کلی برای آیین نیایش شام خداوند می سازد.

۲_ Marmitha

کتاب مزامیر آیین نیایش سریانی شرقی به اضافهٔ سرودهای موسی و اشعیاء به شصت *Marmyatha* تقسیم شده. یک گروه از سه *marmitha* را *Hullala* می‌خوانن و بنابراین بیست *Hullale* وجوددارد. یک *marmi-tha*، به طور ایده‌آل، حاوی سه مزمور است. *Marmitha* از ریشهٔ *rma*، به معنی «متعال» مشتق شده و *Hullala* از ریشهٔ *hallel* به معنی «ستایش» می‌آید. شماره‌گذاری مزامیر در نسخه های گوناگون متفاوت است. نظام *Raza* در همراهی با سنت سریانی شرقی از شماره‌گذاری کتاب مقدس پشیتا تبعیت می کند.

الف: مزامیر به طور کلی

مزامیر در زمان بنای اولین معبد و تعدادی از آنها در زمان بنای اولین قسمت معبد دوم به وجود آمدند. بعضی محققین بر این باورند که منشأ بسیاری از مزامیر به دورانهای بعدی می‌رسد. امروزه هیچ تردیدی در مورد منشأ آیین نیایشی بسیاری از مزامیر وجود ندارد. برحسب فردریک هیلر (Friedrich Heiler) مزامیر عهدعتیق در ذات درونی خود چیزی جز زندگی پر از نیایش ارمیاء که به اشعار نیایشی تبدیل گردیده‌اند، نیستند. گانکل (H. Gunkel) و موینکال (S, Mowinckal) با استفاده از روشهای انتقادی مزامیر را به سرودهای ستایشی، شکرگزاری‌های شخصی و مرثیه‌خوانی، سرودهای زیارتی، مزامیر ملوکانه و مزامیر تاجگذاری تقسیم می‌کنند.

ما از جایگاه مزامیر در نیایش یهود در زمان مسیح چندان مطمئن نیستیم. اما با اطمینان می‌دانیم که بعضی از مزامیر خاص در مراسم نیایشی در معبد مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

> جزئیات تاریخی و نیایشی اولیه دربارهٔ مزامیر هر چه باشند، شاخص‌ترین دلیل برای هدف ما این است که جوامع یهودی و مسیحی در مزمور گنجی غنی از مطالبی را یافته‌اند که برای استفادهٔ مستقیم و یا غیرمستقیم در ستایش و درخواست از خدا به کار می‌رفته است.

در عهدجدید ما دلایلی را می‌یابیم که نشان می‌دهند که عیسی از مزامیر استفاده می‌کرده (مت ۱۶:۲۱، ۲۲:۴۱-۴۵، ۲۶:۳۰، ۲۷-۴۶؛ لو ۴۶:۲۳). پولس قدیس و یعقوب قدیس به مسیحیان دستور می‌دهند که در جماعات نیایشی خود از مزامیر استفاده کنند (افس ۱۹:۵؛ کول ۱۶:۳؛ یع ۱۳:۵). ما هم‌چنین متوجه می‌شویم که کلیسای اولیه از مزامیر استفاده می‌کرده (عبر ۱۲:۲؛ ۱- قرن ۱۵:۱۴؛ ۱- پطر ۲۳:۲؛ افس ۸:۴). کتاب مزامیر تا حدود مشخصی کتاب نیایش عیسی و کلیسای اولیه بوده است.

مزامیر چنان که دیدیم از همان ابتدا مایهٔ اصلی غذای کلیسا بوده است. کلیسا همانند قوم اسرائیل برای ستایش و شکرگزاری به خدا برای اعمال عالی او از مزامیر استفاده می‌نموده. اما استفادهٔ مسیحیان یا کلیسا از مزامیر متفاوت بوده و به ماورای استفادهٔ یهودیان می‌رود. بسیاری از مزامیر توسط تفسیرهای رسولان و اولیا و قدیسین دچار پروسهٔ **مسیحی سازی** و **مسیح شناسی** شدند.

> ...کلیسای مسیحی به کتاب مزامیر تفسیر مسیح شناسی و کلیسا شناسی می‌دهد. این پروسه در عهدجدید با استفاده از آیات مشخصی از مزمور به عنوان «متون استدلالی» مسیح شناسی شروع شد: مزامیر ۷:۲؛ ۱۰:۱۶؛ ۲۲؛ ۱۸:۶۸؛ ۲۱:۶۹؛ ۴،۱:۱۱۰؛ ۲۲:۱۱۸.

کلیسای اولیه با کمک مزامیر توانست مسیح را تفسیر کند. در عوض مسیح هم به کلیدی برای تفسیر مزامیر و کل عهدعتیق تبدیل شد. کلیسای اولیه هم‌چنین سرودهای جدیدی به تقلید از نمونه مزامیر سرود. **غزل غزلهای سلیمان** از این جمله‌اند. به طور خلاصه مزامیر را می‌توان به عنوان **صدا** یا **نیایش** کلیسایی محسوب کرد که تاریخ اسرائیل را درخور خود می‌داند و خدا را شکر و جلال می‌دهد، درد و رنج خود را در زمانهای تعقیب و آزار بیان می‌دارد و به اعتماد خود به نجات الهی و به امید خود معترف است.

ب: مزامیر در آیین نیایش

در سنت آیین نیایشی سریانی شرقی، مزامیر برحسب فصول آیین نیایشی متغیر هستند. کلیسای کلدانی در آیین نیایش شام خداوند برای روزهای عادی *Marmitha* را برمی‌دارد که شامل چند آیه از مزامیر ۱۵، ۱۵۰ و ۱۱۶ (۱۱۷) است، درحالی‌که نظام *Raza* فقط *marmitha* را که حاوی مزامیر ۱۴۴، ۱۴۵ و ۱۴۶ است را ارائه می‌نماید.

ج: معنی نمادین Marmitha

کاترایا تفسیری دقیق از *marmitha* را ارائه می دهد. درواقع، تفسیر کاترایا با اظهار نظر وی دربارهٔ *marmitha* شروع می شود. بر طبق نظریهٔ او نیایش شام خداوند با *marmitha* آغاز می گردد. درک این نیایش به عنوان یادآوری *(Anamnesis)* از تمام عطایای الهی *(M'dabbranutha)* است. کاترایا *marmitha* را در رابطه با تن گیری خدا به طور نمادین تفسیر می نماید.

در ذیل تفسیرهای نمادین کاترایا را ملاحظه می کنید:

a) یک *marmitha* به اتحاد در مسیح، که از پدر تولد یافت و انسان گردید، اشاره دارد.

b) سه مزمور نشان دهندهٔ سه شخصیت تثلیث است که درگیر واقعهٔ تن گیری خدا بودند.

c) این حقیقت که *marmitha* از مزامیر داود تشکیل شده، نشان می دهد که مسیح پسر داود است و از مریم که از ذریت داود می باشد متولد شده.

d) این که آیین نیایش با سرودهای عهدعتیق شروع می شود نشان دهندهٔ قدرت و اهمیت تاریخ نجات است که قوم را برای تن گیری خدا آماده می کرد. هم چنین بر حاکمیت قوانین شرعی عهدعتیق به هنگام تولد مسیح اشاره دارد.

e) *marmitha* به نام مسیح (مسح شده) و به سه مزمور که نمایانگر پدر هستند که مسح می کند، پسر که مسح شده است و روح القدس که روغنی است که مسیح را پر کرد، اشاره دارد.

f) *marmitha* هم چنین به بشریت کامل مسیح و سه مزمور نمایندهٔ جسم کامل، و روح و خرد در طبع بشری او اشاره دارد.

g) سه مزمور نمایندهٔ سه شریعت عهدعتیق هستند (قوانین طبیعی، مثبت و نوشته شده)، که مسیح در حین سه دههٔ عمر خود در زندگی خصوصی رعایت کرد.

h) *Alleluia* که به هر آیهٔ مزمور اضافه می شود بازتاب سرود فرشتگان در ولادت مسیح هستند.

به عقیدهٔ نویسنده ای گمنام، *marmitha* وظیفه دارد که جماعت را مشغول کند تا اسقف به محراب بیاید. او فکر می کند که تمام *marmitha* نشان دهندهٔ صدای یحیی تعمید دهنده است. این که ما نیایش را با *marmitha* شروع می کنیم نشان می دهد که عمل نجات را با شریعت آغاز نموده ایم. تأکید او بیشتر بر جزئیات استفاده از *marmiyatha* است و نه بر معنی نمادین آن. تفسیرهای بارزوبی بازتاب افکار کاترایاست اما توضیحات او کوتاه می باشند.

د: مزمور ۱۴۴ (۱۴۵)

در عبری این مزمور را به پیروی از نظم الفبایی نوشته اند و هر حرف الفبا دو آیه دارد. تلمود تأکید می کند:

هر که این مزمور را سه بار در روز از حفظ بخواند از جایگاهش در دنیایی که خواهد آمد مطمئن باشد، زیرا در این مزمور این آیه «تو دستهای خود را باز می کنی، و همهٔ موجودات زنده را با رحمت خود سیراب می سازی» وجود دارد.

در مزامیر یک تأکید قوی بر پادشاهی خدا وجود دارد. ایدهٔ بنیادین که در تمام مزمور نفوذ کرده ستایش همیشه پابرجای نام (ذات) خداست که خود را در تمام عظمت و تعالی آشکار ساخته است.

علیرغم سبک شخصی در شروع و خاتمهٔ آن (به هر حال به آیهٔ ۲۱ مراجعه کنید)، این یک سرود آیین نیایشی است از نیایش جماعت که با ایده های آشنا و رایج، بیانگر اعتقادات مذهبی است که جماعت نیایشگر حفظ کرده اند.

تمام تقدیر الهی، نجات و اعمال عجیب خدا در گذشته و حال که انسان را وادار می‌کند تا نام او را تقدیس نماید، به یاد آورده می‌شود. توسط این یادآوری، خدا ستایش، تقدیس و شکرگزاری می‌گردد. کلیسا که مقدم بر هر چیز دریافت کنندهٔ تمام اعمال نجات بخش خدا توسط پسر محبوبش است، هر دلیلی را دارد که این مزمور ستایشی و جلال دهنده را به خود بگیرد (مخصوصاً آیات ۱، ۲، ۲۱). بنابراین اجتماع نیایشی با سرودن این مزمور یک بار دیگر آرزوی خود را «تقدیس شود نام تو» اعلام می‌دارد. بنابراین، این مزمور بازتاب چهرهٔ کلیساست که در ستایش، جلال دادن و تقدیس نام خدا غرق گشته است.

هـ: مزمور ۱۴۵ (۱۴۶).

این مزمور سرودی ساده و بیانگر اعتماد بر خداست. سادگی آن تأثیری عمیق بر جای می‌گذارد. اعتماد بر خدای خالق، خدای پدران ما، خدای بینوایان، ستمدیدگان، یتیمان، و بیوه‌زنان در این سرود تأکید شده، با تشویق بر اعتماد به خدا و اخطار به آنهایی که به انسانها و شاهزادگان اعتماد دارند. این یک مزمور شکرگزاری است.

> مزامیر شکرگزاری *(Halleluya)* با بیان اعتماد بر خدا و نه بر انسان، و ارجحیت اخلاقیات بر توانمندی فیزیکی آنها انتخاب شده اند به علاوهٔ تحسین قلبی برای اعجابهای طبیعت که در همآهنگی در ستایش فراخوانده شده اند ـ و بالأخره ندای جهان در دعوت به ستایش وجدآمیزی که مزمور با آن خاتمه می‌یابد (ابراهامز).

بنا بر عقیدهٔ عیسو داد، مزمورنویس در آیهٔ ۳ به کلمهٔ شاهزاده عبارت «**پسران انسان**» *(Fils d' home)* را می‌افزاید، تا طبیعت ضعیف شاهزاده را نشان دهد که حتی نمی‌تواند به خودش هم کمکی بکند و هنگامی که مرگ فرا می‌رسد تمام اهداف و نقشه‌های او بدون این که تحقق یابند از بین

می‌روند (آیهٔ ۴). مزمورنویس مزمور را با این جمله آغاز می‌کند که خود را فرا می‌خواند تا خداوند را ستایش کند و عهد می‌کند که تا زمانی که زنده است او را ستایش نماید. مزمور با احساس شادی و غرور در ملکوت خدا به اتمام می‌رسد، با امیدی راسخ به خداوند که امید تمام رنجدیدگان است.

انگیزهٔ کلیسا در پس اختصاص دادن این مزمور و امید راسخ و اعتماد و شادی و غرور مزمورنویس نهفته است که می‌توان آن را به راز تن‌گیری خدا و راز داماد شدگی که توسط سرود فرشتگان و حمد و ثنا گویی معرفی گردیده، ردیابی نمود. خدای عهدعتیق و مزامیر به وعده‌های خود وفا کرد و یکتا پسر خود را فرستاد تا این وعده‌های گذشته را به انجام رساند و آرامش و نجات را به همهٔ انسانهای نیک اراده ارزانی دارد. کلیسا خشنود است و در این عمل احساس غرور می‌کند. و در عین حال به آینده و به نجات نهایی و قاطع از این جهان به **ملکوت** او، جایی که او تا ابدالآباد حکمرانی می‌کند، نظر دوخته است.

و: مزمور ۱۴۶ (۱۴۷:۱-۱۱)

این مزمور نیز سرودی ستایش‌آمیز و متشکل از سه قسمت است که هر قسمت آن شروعی با دعوت به ستایش خدا دارد. دو قسمت اول، که شامل یازده آیهٔ اولیه هستند که کلیسا آنها را در آیین نیایش جای داده، پایه و جوهرهٔ نماز در عهدعتیق را تشکیل می‌داده‌اند. در قسمت اول (آیات ۶-۱) ستایش به سوی خدا، نجات دهندهٔ بیچارگان از دست شریران است. خدا این قدرت و توانایی را دارد که منظور خود را عملی کند.

عیسوداد در مورد آیهٔ ۴ از مزمور اظهار عقیده می‌کند که خداوندی که هر ستاره‌ای را به طور فردی می‌شناسد، و هرکدام از ما را هم به نام می‌شناسد توانایی دارد که برگشته و قوم پراکنده شده را گرد هم آورد. در

قسمت دوم (آیات ۱۱-۷)، تأکید شکرگزاری بر حفاظت مآل اندیشانهٔ خدا و خشنودی او و از آنهایی است که بر فیض او و اطمینان دارند. این مزمور نیز یکی از مزامیر **شکرگزاری** یهودیهاست که اصرار خاص بر قدرت خدا داشته و لزوم قرار دادن اطمینان بر او را آشکار می سازد. تصویر کلیسا که ما از اجتماعی که این مزمور را می سراید دریافت می کنیم چهره ای کلیسایی حاکی از ستایش نمودن، جلال دادن و امید داشتن است.

۳ـ خاتمهٔ Marmitha

این قسمت شامل *Aqqapta-Unnaya* , *Gloria Patri* و *Alleluia* است.

الف: Aqqapta-Unnaya

Aqqapta که عنصری متغیر است جملهٔ اختتامیهٔ *marmitha* می باشد و با لحن متفاوتی خوانده می شود. *Aqqapta* به معنی تحت اللفظی **پاسخگویی** *(rejoinder)* است و از ریشهٔ *nqep* می آید. که از یک یا دو آیه از مزموری تشکیل شده و به عنوان یک بندگردان به مزمور خوانی اضافه گردیده است. آیهٔ اول این بندگردان را *Aqqapta* می نامند و آیهٔ دوم را *Unnaya*. این *Aqqapta-Unnaya* به *Suhlape* به معنی «تغییر» یا «دگرگونی» نیز شهرت دارد.

Aqqapta-Unnaya در آیین نیایش شام خداوند از مزمور ۸۴ گرفته شده است.

من تو را در کلیسای معظم حمد خواهم گفت
و در جماعتی کثیر تو را خواهم سرایید.

Aqqapta از *marmitha* قدیمی تر است و به هنگام ورود اسقف حتی هنگامی که *marmitha* هم نبود سراییده می شد. برحسب کاتریا، خوانده

شدن *aqqapta* در انتهای *marmitha* و تغییر لحن بر تغییری که توسط یحیی تعمید دهنده از طریق تعمید برای بخشایش گناهان در قانون انجام گرفته، دلالت می کند.

نویسندهٔ ناشناس تفسیر نمادین دیگری از آن ارائه می نماید. بر طبق گفتهٔ او این دو آیه که سرود ـ *Aqqapta*ـ با آنها تغییر می کند نشان دهندهٔ این هستند که قوم برای ملاقات مسیح می رود. این حقیقت که اولین آیه توسط کسانی که در محراب ایستاده اند خوانده می شود نشان دهندهٔ فریاد تعمیددهنده است «اینک برهٔ خدا». وظیفهٔ *aqqapta* به گفتهٔ او اختتام مزامیر است و به مجرد این که اسقف وارد شد سروده یا گفته می شود. تفسیر بارزوبی در توافق با تفسیر کاترایاست. بارزوبی می گوید که تغییر لحن نشان دهندهٔ تغییر شریعت کهنه است که تعمیددهنده به همراه آورده بود.

با مطالعهٔ آیات *aqqapta*، ما برای ستایش و پرستش خدا تحت تأثیر عزم پرستندگان قرار می گیریم. باوجودی که دستورالعمل اول شخص مفرد است، آیهٔ دوم به وضوح نشانگر این است که او این پرستش را در کلیسا و توسط کلیسا انجام می دهد. در این جا ما با ایمانداری روبه رو هستیم که علو مقام ستایش و جلالی که به کلیسا و توسط آن در حضور خدا تقدیم می شود را درک کرده است. این جا فردی حضور دارد که به نیایش فردی و شخصی خود ابعاد کلیسایی و اجتماعی داده است. مسیحیان اولیه، حتی در هنگام تعقیب و آزارها و سختی ها، دور هم جمع می شدند تا شکرگزاری کرده، ستایش و جلال خدا را در کلیسایش یا در اجتماعات کلیسائیش بسرایند. *Aqqapta-Unnaya* بازتاب عزم و اشتیاق اجتماعات اولیهٔ کلیسایی است.

ب: Gloria Patri

Gloria Patri به دنبال *Aqqapta-Unnaya* می آید. کاترایا در این

دستورالعمل تجلی تثلیث اقدس را در تعمید عیسی در رود اردن می بیند. این آشکار کنندهٔ پدر است که با این گفته «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» مسیح را از آنِ خود می داند. این باز هم آشکار کنندهٔ **پسر** است که به هنگام تعمید در برابر اجتماع ظاهر می شود، و **روح القدس** که همانند کبوتری در تعمید مسیح بر او نازل می گردد. *Gloria Patri* که به دنبال *aqqapta* می آید انجام فوری تصمیم ایمانداران به جلال دادن به خداست. جوهرهٔ هر عمل ستایشی و حمد که کلیسا به خدا تقدیم می کند نهایتاً جلالی است که به تقدیم تثلیث اقدس می گردد. تفسیر کاترایا درگیری تمام شخصیتهای تثلیث را در راز نجات که برای آن خدا را باید ستایش و تقدیس نمود آشکار می سازد.

ج: هللویا

آخرین عنصر در این قسمت هللویاست که سه بار گفته یا سراییده می شود. برحسب کاترایا هللویا بعد از هر آیه از مزمور اضافه می شود. این هللویا نشان دهندهٔ سرود فرشتگان است «جلال بر خدا در اعلی علیین...». هللویایی که کاترایا از آن صحبت می کند، در متن فعلی *Raza* وجود ندارد و. به جای آن هللویا را می یابیم که بعد از *Gloria Patri* سه بار گفته می شود. حضور هللویا بعد از *Gloria Patri* شاید به دلیل توجیه شباهتی است که مابین معنی سرود فرشتگان در ابتدای متن حاضر و هللویا که معنی نمادین سرود فرشتگان است موجود می باشد.

بنا به گفتهٔ کاترایا آیین نیایش با *marmitha* آغاز می شود و بنابراین، عادلانه و بجاست که او هللویا را به صورت سرودی که نقش سرود فرشتگان را دارد تفسیر کند تا ما را با راز تن گیری خدا آشنا سازد. هللویا هم چنین طرح تمایل اجتماع نیایشگر را به هم هویت دانستن خود با کلیسای

آسمانی که در آن جا فرشتگان با خواندن هللویا به جلال دادن همیشگی به خدا مشغول هستند، ارائه می دهد. کلیسا که هللویا را می خواند، بنابراین، چهره و انتظار کلیسای آسمانی است.

عناصر مختلف که اختتام *marmitha* را تشکیل می دهند، ترکیب محتوا و هدف مزامیر می باشند. محتوا و هدف*marmitha*در نیایش نیز جلال دادن به نام خدا، یعنی نام تثلیث اقدس، در مفهوم کلیساست.

باتوجه به خصوصیت ساده و الزام آور *aqqapta* فرد متوجهٔ این واقعیت می شود که متن RAZA، *aqqapta* را کوچک کرده و به عاملی رسمی و تشریفاتی تبدیل نموده است. اما فقط در رسمی ترین شکل *Raza* این الزامی می باشد. وقتی بدانیم که *aqqapta* حتی هنگامی که مزموری وجود نداشته سروده می شده، آن وقت باید بگوییم که این، قسمتی از «شکل» ابتدایی تر در تکامل نیایشهای آیین نیایشی را تشکیل می دهد.

این یک اشتباه رایج در طی پروسهٔ تکاملی آیین نیایش است. در پروسهٔ هرس کردن این اضافات بعدی، ثانویه و اغلب سؤال برانگیز نیستند که تقلیل یافته یا فرو نشانده می شوند، بلکه عناصر شکل اولیه هستند. اما این «حفظ»، عناصر ابتدایی تر و اساسی تر، نمونه ای است برای قانون دوم تکامل آیین نیایش «که شرایط ابتدایی با اصرار زیادی در فصول بیشتر تقدیس شدهٔ سال نیایشی حفظ می شود».

۴ـ نمونه های کلیسا

آن قسمت که نیایشهای قبل از *marmitha* :- *aqqapta-Unnaya, mar-mitha, Gloria Patri* و *Alleluia*- را شامل می شود نشانگر کلیسا به عنوان قوم کهانتی، جماعت مذهبی، جماعت پرستشگر، جماعت ایمانداران، اسرائیل نوین، سازمانی بشری و چهره ای از کلیسای آسمانی می باشد.

الف: کلیسا: یک سازمان انسانی

اعتراف به ضعف جماعت در برابر خدا و استدعا برای تقویت آن صحبت از کلیسای بشری می کند که موجودیت زمانی ـ مکانی دارد. کلیسای دیدا که از ضعف خود و گناهکار بودن کلیسا به شدت آگاه بود:

این جماعت، یک گرد هم‌آیی افراد کامل نیست، شاید حتی فقر روحانی آن رسوا کننده نیز باشد، بلکه گروهی از گناهکاران است که می باید بتوانند کلیسای مقدس را به دیگران بشناسانند.

این آگاهی در برابر عظمت خدا او را مستعد می سازد تا بر رحم و شفقت او تکیه نماید تا قادر باشد رازهای شایسته را برگزار نماید. اسناد رسمی کلیسا نیز این بُعد از کلیسا را شناسایی کرده و از تطهیری که کلیسا نیازمند آن است صحبت می کند.

ب: کلیسا: جماعت مذهبی

بر طبیعت پرستشی کلیسا در طی دورهٔ بعد از مشورت تأکید زیادی گذاشته شده. دستورالعمل های «باشد که ما رازهای کفاره ای را تقسیم کنیم»، و «باشد که آنها رازهای آیین مقدس را تقسیم کنند» نشانه هایی هستند از طبیعت ستایشی کلیسا. بنا به گفتهٔ عبدیشو کلیسا تداعی کنندهٔ اجتماعی است که گرد هم می‌آیند تا در اعمال برگزاری جشن و سرور متحد گردند.

این جماعت از زمان ظهور، اسرائیل نوین، افتخاری که جماعت اولیهٔ مسیحیان اورشلیم به عظمت آن آگاه بود، خود را به عنوان جماعتی نیایشگر سازماندهی کرد.

این طبیعت نیایشی با خصوصیت کهانتی کل کلیسا در رابطهٔ بسیار نزدیک است، زیرا اولی توجیه و بیان به آخری می دهد. کشیش، بنابراین نیایش می کند که کلیسا با جدیت خدمت کهانتی را با قلبها و مغزهای خود به او واگذار نماید.

ج: کلیسا: جماعت پرستشگر

بُعد کلیسا به عنوان جماعت ستایشگر الزاماً با خصوصیت کهانتی و نیایشی کلیسا رابطهٔ تنگاتنگ دارد. تأکید مستقیماً بر کلیسای ستایش کننده است. تفسیر *marmitha* با تأکیدی خاص بر راز تن‌گیری خدا و محتوایی که به ستایش، پرستش و تقدیس بیان می بخشد و جلال دادن به نام خدا با اطمینان امیدوارانه، ما را عمیق تر به طبیعت ستایشی جامعه می برد. جماعت نیایشگر که مزامیر را می سراید، رازهای نجات را به یاد ما می‌آورد (anamnesis)، مخصوصاً تن‌گیری خدا را، آن گونه که کاترایا تفسیر می کند. بنابراین، این اجتماع تلاش دارد زندگی جماعت نیایشگر را به همان طوری که مزمورنویس و قوم اسرائیل زندگی کردند درآورد، اما با قدرت و سرزندگی. آنچه قوم اسرائیل برای رسیدن به آن امید داشت اینک در کلیسا به تحقق پیوسته است.

تصمیم کلیسای اولیه برای گرد هم‌آیی و تشکیل جماعت نیایشگر برای برگزاری رازهای نجات، که مشرکان آن را بزرگترین جنایت مسیحیان در زمان تعقیب و آزار می خواندند، بازتاب آگاهی و طبیعت ستایشگر کلیساست. طبیعت ستایشگر کلیسا حتی در بنای ساختمانهای کلیسایی نیز به نمایش درمی‌آید.

در مسیحیت این اجتماعِ گرد هم آمده است، گرد هم‌آیی اجتماعی که موضوع اصلی می باشد. بنابراین محل ستایش می بایستی به عنوان یک موضوع اصلی، با دیدی به جامعه، ساخته می شد.

د: کلیسا: اسرائیل نوین

سه مزمور، که به خواست الهی در قدیم تعلق دارند، به‌جای سه قانون عهدعتیق، یعنی قانون طبیعی، قانون مثبت و قانون نوشته شده می باشند. اختصاص دادن آنها به مراسم برگزاری رازهای آیین نیایشی توسط کلیسا

حکایت از این دارد که نقش و اقتدار تاریخ نجات و استمرار قوم خدا اینک با جایگزینی قوم اسرائیل با کلیسا، قوم جدید خدا، به کمال رسیده است. این موضوع را پدران سریانی شرقی به تفصیل بحث کرده‌اند.

هـ: کلیسا: جامعهٔ ایمانداران

این بیان «آنهایی که به نام تو ایمان دارند و با راستی به ایمان واقعی اعتراف می‌کنند» به خصوصیت دیگر کلیسا که برای برگزاری رازها جمع شده‌اند اشاره می‌کند. درک کلیسا به عنوان جامعهٔ ایمانداران در جوامع رسـولان شـاخص بـود (اع ۲:۴۷، ۵:۱۱، ۸:۱-۳، ۹:۳۱). این درک هم‌چنین در میان سریانی‌های شرقی قوی است.

> نام کلیسا همان‌گونه که گفته‌ایم، اهمیت دارد. زیرا مسیح پایه‌هایی از مصالح و سنگها را کلیسا نمی‌خواند، بلکه جماعت کسانی را که به او ایمان دارند.

و: کلیسا: تصویری از جماعت آسمانی

کلیسا همیشه نسبت به موجودیت **زمینی** و **آسمانی** خود آگاهی داشته. این آگاهی توسط شرکت در رازهای رستاخیز عمیق‌تر گشته است. این موضوع هنگامی که کلیسا مشغول برگزاری مراسم شام خداوند است بیشتر به واقعیت می‌پیوندد. کلیسایی که برای کسب توانایی خدمت به رازهای مقدس نیایش می‌کند، با خواندن مزامیر و سرودها، بدان وسیله اشتیاق خود را براین که از دسته‌های سرود خوانان آسمانی تقلید کرده و به آنها ملحق شود تا به ستایش و حمد و تقدیس همیشگی نام خدا بپردازد، بیان می‌کند.

اجتماع نیایشی حتی نقش دسته‌های سرودخوانان آسمانی را به ناحق تصرف می‌کند هنگامی که با سرودن به زبان فرشتگان: **آمین، هللویا،**

قدوس، قدوس، قدوس و غیره به آنها ملحق می‌شود.

درک سریانی شرقی از کلیسا به عنوان اجتماع آسمانی به شیوه‌های مختلف توسط مترجمین و مفسرین رازهای نیایشی به معرض تماشا گذارده شده و قبل از هر چیز در معنی نمادینی که به ساختمان کلیسا داده شده آشکار است. مذبح کلیسای سریانی شرقی نمادی از اورشلیم سماوی و قسمت وسیع مرکز کلیساست، که در آن‌جا ایمانداران جمع می‌شوند تا سمبل زمین باشند. سکوی برافراشته در قسمت وسیع سالن، (Nave), که *Bema* (محراب) خوانده می‌شود، نشانگر اورشلیم زمینی است. مذبح کوچک روی *Bema* نشانگر تپهٔ جلجتاست که بر روی آن راز مسیح به نقطهٔ اوج پایانی خود رسید. به عقیدهٔ مفسرین، آیین نیایش که در *Bema* برگزار می‌شود جشن دنیوی راز مسیح است. برگزاری مراسم در مذبح، برگزاری جشن راز خداوندِ قیام کرده است. در این مفهوم است که ما می‌گوییم که آیین نیایش دنیویِ یا آیین نیایش در Nave بر روی *Bema* تصویری از آیین نیایش آسمانی یا یک شراکت آیین نیایش است که در مذبح برگزار شده.

این که کلیسا تصویر اجتماع آسمانی است نیز در تشابهی که مابین دسته‌های سرود خوانان آسمانی و نظام سلسله مراتب در کلیسا وجود دارد دیده می‌شود. نقش کروبیان، سرافیان و تخت و تاجها در آسمان را پاتریارکها، اسقفان اعظم و اسقفان بر روی زمین اشغال نموده‌اند. به همین شکل سرشماسان کشیشان مسؤول کلیسادر روستاها، و سایر کشیشان نیز وظایف سلاطین، مسؤولین و قدرتها را ایفا می‌کنند. شماسان، شماس یاران و قرائت کنندگان جای رؤسا، فرشتگان مقرب و فرشتگان را می‌گیرند. این مقایسه هم‌چنین به این حقیقت اشاره دارد که اساس سلسله مراتب جماعت نیایشگر است.

III: مراسم عقب نشینی بزرگ

در این قسمت ما دربارهٔ بعضی مراسم سنتی صحبت کردیم که در رابطه با ورود اولیهٔ اسقف یا برگزارکننده به همراه سایر خادمین به مذبح بود، نیایشِ برگزارکننده در مذبح در برابر تخت خدا، و عقب نشینی متعاقب آن به محراب (Bema) و سرود مذبح.

۱ـ ورود نخستین به محراب

برحسب سنت شام آخر سریانی شرقی اسقف درحالی که توسط سایر خادمین همراهی می‌گردد به محراب وارد می‌شود. در همین حال جماعت در Nave (*Haikala*) ـ معبد کلیسا که به وسیلهٔ پرده از صحن کلیسا جدا شده و دارای سه محراب است ـ مزامیر را می‌سرایند. هنگامی که اسقف وارد محراب می‌شود، *Suhalape* که از *Aqqapta* و *Unnaya* تشکیل یافته، با تغییر لحن سراییده می‌شود. در متن فعلی نظام Raza، این ترتیب ورود در ابتدای نیایش شام خداوند قرار دارد. دستورات به شرح زیر است:

> برگزارکننده، پس از شستن دستهای خود و پوشیدن لباس مقدس و رسمی اسقفی (کشیشی) درحالی که توسط سرشماس، شماس و سایر خادمین همراهی می‌شود وارد محراب می‌گردد، هرکدام از آنها لباس رسمی تقدیس یافته و مناسب خود را دربر دارند. در این حرکت دستجمعی باید، صلیب، بخورسوز، شمعها و انجیل با وقاری درخور و شایسته آورده شوند.

اسقف وارد محراب می‌شود تا رازهای مقدس را تقسیم نماید و پایهٔ آن نیز دستگذاری است. خادمینی که اسقف را همراهی می‌کنند نمایندگان سلسله مراتبی هستند که منشأ و پایهٔ آن در خدمات کلیسایی است، که

ایده‌آل اجتماع نیایشگر می‌باشد. این حرکتی است از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر، از فازی به فاز دیگر، یا از قلمرویی به قلمروی دیگر. دستگذاری به خادمین این اختیار را اعطا می‌کند که به سوی قلمروی دیگر به پیش روند. در مورد ما این حرکت از موجودیت انسانی به الهی و یا از موجودیت زمینی به آسمانی است. تنشی مابین این دو اقلیم یا دو نقطه وجود دارد که شاید به طور طبیعی در خادمین بازتاب داشته باشد.

۲ـ نیایش در برابر تخت خدا

این نیایش به «**نیایش در برابر سرود محراب** (*anthem*)» معروف می‌باشد. سه نیایش مختلف وجود دارند. **۱:** برای روزهای یکشنبه و اعیاد، **۲:** برای اعیاد خداوند ما، **۳:** برای روزهای یادآوری. شباهت‌های بسیاری مابین نیایش اول و دوم وجود دارند. در نیایش سوم تغییری در تأکید دیده می‌شود.

متون نیایش برای روزهای یکشنبه و اعیاد و نیایش دوم برای اعیاد خداوند ما به شرح ذیل داده شده‌اند:

اعیاد خداوند ما

> در برابر (bema)ی پر هیبت جلال تو، و
> تخت رفیع الوهیت، و جایگاه عالی اکرام،
> و صندلی پرشکوه خداوندیت، جایی که
> کروبی خادم تو تو را بی‌وقفه هللویا می‌سراید
> و سرافی با سرود «قدوس» تو را بی‌وقفه
> جلال می‌دهد، ما در نیایش زانو زده و در حیرت
> تو را می‌پرستیم و بدون وقفه به جلال تو
> اقرار می‌نماییم برای همیشه، خداوند همگان، پدر
> پسر و روح القدس تا ابدالآباد.
> جواب: آمین.

روزهای یکشنبه و اعیاد

در برابر تخت پرشکوه سلطنت تو، ای خداوند من، و جایگاه رفیع ، عالی و متعال تو، و (bema)ی پرهیبت قدرت محبت تو، و محراب سرچشمهٔ نجات که ارادهٔ تو آن را برپا داشته، جایی که شکوه تو در آن ساکن است، ما قوم تو و گوسفندان مرتع تو، با هزاران کروبی که به تو «هللویا» می خوانند و دهها هزار سرافی و فرشتگان مقرب که تو را «قدوس» می خوانند زانو زده، نیایش نموده و تو را برای همیشه سپاس گفته و جلال می دهیم،

ای خداوند همگان، پدر پسر و روح القدس تا ابدالآباد.

جواب: آمین.

به گفتهٔ ولیان نیایش دوم از روی نیایش اول نمونه برداری شده، زیرا فقط در نسخه های معدودی که جدید هستند یافت می شود. بعضی از نویسندگان نیایش دوم را به پاتریارک ایلی سوم ابوحلیم (۱۱۹۰+) نسبت داده اند. این نیایشها در توضیحات نویسندهٔ گمنام یافت نمی شوند و بنابراین به نظر می رسد که معرفی آنها شاخ و برگ و تزئینات بعدی بوده. بر طبق ولیان این دو نیایش اشاره به ورود به قدس خدا دارند. جامو می گوید که این یک نیایش آغازین و همگانی است که توسط رهبر جماعت و با صدای بلند ادا می شود. بر پایهٔ مفهوم این نیایشها، مخصوصاً استفاده از جملاتی مانند **تخت شکوه تو** و **جایگاه رفیع و عالی** حدس ولیان این است که تخت اشاره به *bema* و به **تپهٔ جلجتا** دارد که روی *bema* قرار گرفته و این که نیایش نیز از *bema* گفته می شود.

ما اگر بخواهیم مراسم مختلف و نیایشها در آیین نیایش را بدین گونه توضیح دهیم که خودمان را بر مبنای حدسیاتی قرار داده و بدون ورود به اصالت آیین نیایش یک کلیسای خاص نتیجه گیری کنیم ممکن است به

نتایج متضاد و متناقضی برسیم. باتوجه به درک سنتی نمادهای محراب و مذبح، خصوصیات زمینی و آسمانی آیین نیایش سریانی شرقی و اهمیتی که به رؤیای اشعیا (۶:۱-۸) می دهد، در آیین نیایش سریانی شرقی می توانیم توضیحاتی را که جامو و ولیان می دهند اختیاری و ناکافی بدانیم.

نیایشها آشکارا نشان دهندهٔ آگاهی از حضور خدا در مذبح است که سمبل آسمان می باشد. **تخت**، **جایگاه**، *bema* و **مذبح** شفاعت آمیز که در نیایش ذکر شده اند به نظر نمی رسد که دربارهٔ Bema که در صحن کلیسا (Nave) است صحبت کنند. کلمهٔ سریانی *bema* به معنی: ۱) تخت داوری ۲) تخت اسقف یا تخت باشکوه که مقر اسقف در انطاکیه است، ۳) قسمتی از یک کلیسا، فضایی مابین محراب و Nave.

در آیین نیایش سریانی شرقی، محراب سمبل «تخت خدا» در اعلی علیین و قبر خداوند ماست. کلمات متفاوتی که در نیایش مورد استفاده قرار می گیرد نشان دهندهٔ این است که تخت به محراب اشاره دارد. سرودهایی که در حین برکت دادن *(Qudasa)* ساختمان کلیسا و تقدیس مذبح خوانده می شود نیز این معنی نمادین را تأیید می کنند. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که تختی که در قسمت اول این نیایش توصیف شده همان مذبح در محراب است.

در محراب، برگزار کننده به تخت خدا و جلال مسکن او متمسک می شود، گویی در رؤیا و در حیرت و ترس. این رؤیا با آنچه اشعیاء دید شباهت هایی دارد. اشعیاء این رؤیا را از تخت خدا داشت، هنگامی که جماعت مشغول سرودن مزامیر و ستایشها در معبد بودند (اش ۶:۲-۳). اسقف یا برگزارکننده نیز رؤیای آگاهی از حضور خدا و تخت او را، هنگامی که جماعت مزامیر، *Gloria Patri* و **هللویا** را می سرایند، دارند.

این رؤیا می باید برگزار کننده را از ترس و حیرت پر سازد. آگاهی از حضور قدوسیت خدا و تخت او در وی احساس ناشایستگی، محدودیت، و

گناهکار بودن را به وجود می‌آورد، همان طوری که در مورد اشعیا به وجود آورد. او سعی می‌کند به این رؤیا بیانی همانند نیایش بدهد. و تلاش دارد درحالی که این رؤیا را توصیف می‌کند جماعت را هم به یاد آورد. بنابراین او از القاب مورد علاقهٔ آنها مانند **قوم تو، گوسفندان مرتع تو** و غیره استفاده می‌کند، درحالی که اشارهٔ آن به جماعت نیایشگر است. جماعتی که مزامیر می‌سرایند و نیایش می‌کنند را همراه و ملحق با جماعت آسمانی می‌بیند. نیایش باپرستش، شکرگزاری و جلال دادن به تثلیث اقدس خاتمه می‌یابد.

نیایش سوم که برای روزهای یادآوری درنظر گرفته شده در تأکید خود قدری متفاوت است. این نیایش به شرح زیر می‌باشد:

> ما مصمم هستیم تا در هر زمان نام غیرقابل درک، متبارک، قابل ستایش، قدوس، مهیب و عالی تثلیث اقدس تو را جلال داده، ستایش نموده و با ترس از نیکویی تو نسبت به بشریت شکرگزاری کنیم، ای خداوند همگان، پدر، پسر و روح القدس تا ابدالآباد.
>
> جواب: آمین.

در این نیایش نیز توصیفی وجود دارد. اما در این جا توصیف دربارهٔ تثلیث اقدس است و تأکید بر نام آن. این طرز بیان «**ما مصمم هستیم تا در هر زمان...**» بر وظیفه و حق اجتماع نیایشگر برای ستایش تثلیث اقدس تأکید می‌کند. رائس (Raes) می‌گوید که این نیایشها بیانگر آرزو برای ستایش خدا در برابر تخت او در بالا می‌باشد.

تجربهٔ رعب انگیز حضور خدا، جلال و قدوسیت او و آگاهی متعاقب آن از گناهکار بودن، عدم شایستگی و محدودیت‌ها پایه و اساس هر رؤیای فرخنده و شایستهٔ نام او، می‌باشد. این هوشیاری نقطهٔ شروعی است در هر عمل متقابل مابین خدا و انسان. برگزارکننده‌ای که این رؤیا را از خدا و از شخص خود دارد، برای برگزاری آیین نیایش شام خداوند کلیسای سریانی شرقی مستعدتر است.

۳ ـ عقب نشینی بزرگ و حرکت دستجمعی

رؤیای تخت و قدوسیت خدا در محراب موجب می‌شود که برگزارکننده «حق» یا «توانایی» خود را برای ورود به قدس جهت تقدیم قربانی فراموش کند. موجودیت بشری او و نداشتن آمادگی لازم موجب این عقب نشینی می‌شود. او احساس می‌کند که لازم است خود را آماده سازد و دربارهٔ محبت، بخشایش و اعمال آمرزش خدا از ابتدای خلقت دستوراتی به خود می‌دهد. بنابراین او تصمیم می‌گیرد که به جماعتی که گرد هم آمده‌اند تا ستایشها به خدا بسرایند و به کتب مقدسه گوش فرا دهند و بدین ترتیب به نقش کهانت قومی خود عمل کنند، ملحق شود.

بسیاری از مفسرین همانند گابریل کاترایا، بار زوبی، عیسو یاب سوم، عیسو یاب چهارم، جورج آربل (George Arbel)، نویسندهٔ گمنام)، ابراهیم بارلیفا و عبدیشو از این حرکت دستجمعی از محراب به Bema صحبت کرده‌اند.

برحسب گابریل کاترایا و بارزوبی حرکت دستجمعی از محراب نشانهٔ نمادین از مسیح در حال رفتن به سوی بیابان و مبارزه با شیطان است. عیسویاب چهارم در پاسخ به سؤالات مربوط به موقعیت صلیب و انجیل به حرکت دستجمعی اشاره دارد.

نویسندهٔ گمنام نظم حرکت دستجمعی را که توسط عیسویاب سوم برپا شده توصیف می‌کند. یوسف آن را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

روحانیون در محراب به صف می‌شوند، و شماس یاران در جایگاه مخصوص منتظر می‌مانند. سرشماس که یک روحانی است علامت می‌دهد و پرده باز می‌شود. دو شماس (میکائیل و گابریل) که خدمت می‌کنند جلو می‌روند و در پشت سر آنها شماس یاران چراغ‌ها و شمع‌ها را می‌آورند. سپس شماسی که صلیب را حمل می‌کند و آن دیگری که انجیل را می‌آورد و نهایتاً اسقف که در طرف چپ او سرشماس قرار دارد، حرکت می‌کنند.

به گفتهٔ نویسندهٔ ناشناس این حرکت دستجمعی که از محراب به بیرون می رود به طور نمادین نشان دهندهٔ ورود «کلمهٔ خدا» به دنیاست. و ورود به Bema نماد ورود عیسی به اورشلیم است. همان گونه که قبلاً دیدیم، برحسب کاترایا و بار زوبی **بیرون رفتن از محراب** به طرز نمادین بیرون رفتن به بیابان و مبارزه با شیطان، و **ورود به** *Bema* نشان دهندهٔ ورود عیسی به اورشلیم به همراه دوازده رسول و هفتاد و دو شاگردش است. در تفسیرهای نمادین کاترایا و نویسندهٔ گمنام اختلافات جزئی وجود دارد. اما هر دو مفسر در کلیات با یکدیگر توافق دارند. فقط تأکید آنها متفاوت است.

حرکت دستجمعی از محراب به bema، دو نقطه یعنی آسمان و زمین را به هم پیوند می دهد. حرکت دستجمعی هم چنین به تفاوت مابین نیایش برگزار شده در محراب و نیایش برگزار شده در bema اشاره دارد، آنها در دو سطح مختلف باقی می مانند. **آیین نیایش در** *bema* یادآوری راز دنیوی مسیح است که نقطهٔ اوج آن در مرگ و تدفین مسیح می باشد. نیایشی که در محراب برگزار می شود راز خداوند قیام کرده است.

«رفتن به بیابان» و «مبارزه کردن با شیطان» به طرز نمادین توسط حرکت دستجمعی نشان داده شده و از آماده شدن عیسی برای وقوع بی نقص راز نجات صحبت می کند. اسقف که نمایندهٔ مسیح است و در عین حال **انسان** می باشد، قبل از این که به برگزاری رازها بپردازد احتیاج به آمادگی و تطهیر دارد، مخصوصاً قبل از تقدیم قربانی. بدین سبب اسقف نیز به bema می رود تا آماده شود. دو شمعی که همراه گروه برده می شوند نشان دهندهٔ دو انجیل هستند که شنوندگان را منور کرده و با کوششهای نجات بخش خدا *(M'ddabranutha)* هم در عهدجدید و هم در عهدقدیم آشنا می کنند.

۴ـ سرود محراب *(Onitha d' Qanke)*

یک *Onitha* ترکیبی شاعرانه با طول متغیر است. همیشه قبل از این آیه ای از مزمور یا *Gloria Patri* خوانده می شود. در آیین نیایش، *Onitha* نشانگر سرود جوابیه و یا سرودی است که به طور متناوب خوانده می شود. ریشهٔ *Onitha* از واژهٔ *ana* است به معنی جواب یا پاسخ گویی.

Onitha را در حین حرکت دستجمعی از محراب به *Bema* می سرایند. معمولاً دو سرود وجود دارد که اولین سرود یادآور راز (فصل) برگزاری نیایش در طی سال است و سرود دوم به صلیب اشاره دارد. اشاره به صلیب به دلیل اهمیتی است که در حین حرکت دستجمعی از محراب به *Bema* به است. صلیب را در حین حرکت دستجمعی در دست راست اسقف نگاه می دارند.

بر طبق نظر گابریل کاترایا، anthem نشانگر راز جماعت آسمانی در تعمید عیسی است. او هم چنین در anthem بازتاب سخنان یحیی تعمیددهنده را می بیند که می گوید «**این است آن بره که گناه جهان را برمی دارد**». یوحنا بار زوبی نیز هم چنین این نمادها را در سرود می بیند. نویسندهٔ گمنام نیز می گوید که سرود محراب نشان دهندهٔ نزول کلمهٔ خدا به جهان و راز تن گیری خداست.

برحسب متن فعلی نظام Raza، هیچ حرکت دستجمعی در این لحظه در آیین نیایش وجود ندارد. بنابراین anthem بعد از «**نیایش قبل از سرود محراب**» خوانده می شود.

۵ ـ تصاویر کلیسا

تجزیه و تحلیل بالا ما را به اعماق معنی نیایشها و رسوم و مفاهیم ضمنی کلیسایی آنها می برد. این بخش به ما دیدگاههای بسیاری از درک سریانی شرقی از کلیسا می دهد.

الف: کلیسا: جماعت آسمانی در انتظار

گابریل کاترایا آیین نیایش را توصیف می کند و آن را در رابطه با راز مسیح می داند. بنابه نظر او آیین نیایش، از مزمور خوانی ابتدایی *(marmitha)* تا مرخص کردن حق جویان، نشانگر راز دنیوی مسیح است و آیین نیایش قربانی نیز نماد همان راز مسیح اما در سطحی دیگر می باشد. نویسندهٔ گمنام این را از دیدگاهی دیگر بررسی می کند و در *bema* و nave نمادهای اورشلیم دنیوی و دنیا را می بینند. او بر پایهٔ این درک نمادین تفسیری چندین دوره ای از مراسم نیایشی می دهد.

> اولین دورهٔ قسمت اول آیین نیایش کلمه از مزمور خوانی اولیه تا تریساگیون را در بر می گیرد، که نمایندهٔ راز نجات از آمدن یحیی تعمیددهنده تحت شریعت تا به تجلی مسیح در تعمید او می باشد. دورهٔ دوم در بر گیرندهٔ بقیه آیین نیایش کلمه و آغاز نیایش قربانی تا بوسهٔ صلح و نمایشگر راز کامل نجات از شروع خلقت تا به کمال رسیدن آن است. و سومین و آخرین دوره سایر قسمتهای نماز از نیایش بزرگداشت تا برکت دادن آخر را در بر می گیرد، یک بار دیگر یادآور تمام راز از خلقت تا کمال.

دو دورهٔ اول که نویسندهٔ گمنام توصیف نموده با قسمت اول کاترایا یعنی از مزمور خوانی اولیه تا مرخص کردن حق جویان، توافق دارند. محتوای دورهٔ سوم نیز مشابه است با محتوای قسمت دوم (آیین نیایش قربانی) کاترایا.

آیین نیایش کلمه یا آیین نیایش در ***bema*** که برای آن حرکت دستجمعی انجام می شود، اجباراً بدین معنی نیست که وظایف مخصوص کهانتی به طور قاطع در حال اجراست. اسقف به عنوان رهبر اجتماع در میان جماعت در *bema* قرار دارد. او جای خود را در *bema* برای دریافت دستورالعمل خود اشغال می کند. جامو سعی می کند رابطه ای مابین کهانت

خدمتی و کهانت مردم در این جا ببیند.

امروزه کاملاً ضرورت دارد که رسومات سریانی شرقی را درک و از آنها محافظت به عمل آوریم، زیرا حرکت دستجمعی به سوی *Bema* در متن فعلی آیین نیایش شام خداوند در کلیساهای هم کلدانی و هم مالابار جابه جا شده. به علاوه بعضی ها این بدبینی را نسبت به مناسب بودن حرکت دستجمعی دارند، زیرا گاهی اوقات این حرکت در رابطه با دسته بندیهای آیین نیایش بیزانس تفسیر شده است.

اسقف که سر جماعت نیایشی است، دستگذاری را با رنج فیض پری کهانتی به دست آورده است. او دستگذاری شده تا رازهای مقدس را برگزار نماید. بنابراین، این حق را برای خود قایل می شود که به محراب داخل گردیده و نمایندهٔ مسیح باشد، تقدیم کننده و قربانی. اما حیرت و ترسی که بر او به هنگام دیدن رؤیای تخت خدا در محراب غالب می شود او را متوجهٔ هستی انسانی خود می کند، به ضعفها و محدودیتها و ناشایستگی و گناهکار بودنش پی می برد همانند اشعیاء که گفت «وای بر من، زیرا که از دست رفته هستم، زیرا من مردی ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم» (اش ۶:۵).

این تجربه او را وادار می سازد که امتیازات و حقوقی را که به هنگام دستگذاری به دست آورده بود فراموش کند. او احساس می کند که قبل از تقدیم قربانی *(Qudasha/Anaphora)* در محراب باید خود را با دستورالعملهای لازم آماده سازد. او تصمیم می گیرد به جماعت که در صحن کلیسا مشغول ستایش و جلال دادن به خدا هستند بپیوندد. اسقف تمایل دارد به جماعتی که به کهانت همهٔ تعمید یافتگان عمل می کند ملحق شود. کهانت خدمتی بر اساس کهانت تمام تعمید یافتگان بنا شده. اسقف همین که مراسم در *bema* به پایان برسد و هنگامی که خود او آماده باشد دوباره بالا خواهد رفت تا قربانی را تقدیم کند. در غیاب او سرشماس یکی از

کشیشان را که برای انجام مراسم نیایش در صحن کلیسا جمع شده اند انتخاب می کند. آیین نیایش در صحن کلیسا با نیایشی به پایان می رسد و به دنبال آن مرخصی افرادی است که یا به کلیسا تعلق ندارند یا مایل به شرکت در رازها نیستند.

آیین نیایشی که در *bema* برگزار می شود و آن که در محراب صورت می گیرد در دو سطح مختلف می باشند. هر دو آیین نیایش توسط کلیسا و برای کلیسا انجام می شوند. در هر دو تمام راز نجات از ابتدای خلقت تا به کمال رسیدن آن جشن گرفته می شود.

مدل کلیسایی که توسط برگزاری آیین نیایش در *bema* نمایش داده می شود، انسانی، ضعیف، گناه آلود و ناقص است. تأکید **آیین نیایش بر روی** ***bema*** بر کلیسای این جهان است.

با استفاده از واژه نامهٔ ماراپرم قدیس، می توانیم بگوییم که **آیین نیایش در** ***bema*** نشان دهندهٔ کلیسا در **مرحلهٔ دوم** است. کلیسا بر روی زمین هدف فوری حق جویان مسایل الهی است و آنها به این راز نیایشی دسترسی دارند. بنابراین، **آیین نیایش بر روی** ***bema*** هم چنین به عنوان **آیین نیایش حق جویان** شناخته شده. در این نیایش تأکید بر راز دنیوی مسیح است و برگزاری آن بر **محور کلمه** است و با قرائت از تورات، انبیا، رسالات و اناجیل دنبال **تعلیم گونه** می شود. برگزاری مراسم نیایشی در محراب، از سوی دیگر، نشان دهندهٔ کلیسا در آسمان است، کلیسای زمان آخر یا کلیسای **مرحلهٔ سوم**. هدف فوری کلیسا این جا بر روی زمین کلیسای **مرحلهٔ سوم** است، بنابراین آیین نیایشی را که در محراب برگزار می شود **آیین نیایش ایمانداران** هم می خوانند. قسمت *Qudasha* در نیایش پیش مزه ای از نیایش آسمانی یا حیات مربوط به آخرت به جمع کلیسایی می دهد.

این توضیح دلایلی است برای مرخص کردن حق جویان قبل از برگزاری

Qudasha (Anaphora). حق جویان در شرایطی نیستند که برگزار کننده را نمایندهٔ خود سازند تا به محراب رفته قربانی تقدیم نماید، زیرا آنها در کهانت عام شریک نمی باشند. همان گونه که کلیسای زمینی به برگزار کننده ملحق می شود تا مزه ای از نیایش آسمانی را بچشد، حق جویان نیز به جماعت کلیسایی می پیوندند تا طعمی از آیین نیایش تعمید را که نشانه ای از نیایش در محراب است بچشند. با برگزاری رازها در دو سطح مختلف، حق جویان در انتظار یکی شدن خود با کلیسا بر روی زمین، و تعمید یافتگان در انتظار یکی شدن خود با کلیسای آسمانی هستند.

با جمع بندی تمام بحث می توانیم بگوییم که آیین نیایش سریانی شرقی در عین حال **تصویر** و **انتظار** نیایش آسمانی است. انتظار نیایش آسمانی توسط انجام کهانت خدمتی میسر می شود که به نوبهٔ خود، بستگی به کهانت تعمید یافتگان دارد. اجرای کهانت عادی نشان دهندهٔ **تصویر** آیین نیایش در آسمان یا انتظاری از **انتظار** است.

در نور تعمق های فوق می توانیم مابین **آیین نیایش زمینی** و **آیین نیایش آسمانی، آیین نیایش در** ***bema*** و **آیین نیایش در محراب، آیین نیایش رازهای دنیوی** و **آیین نیایش راز خداوند قیام کرده، آیین نیایش مرحلهٔ دوم** و **آیین نیایش مرحله سوم**، و غیره تمایز قایل شویم. تقسیم بندی امروزه بر مبنای تأکیدی است که بر جنبه های مختلف نیایش داده می شود، که ممکن است برای یک مطالعهٔ مقایسه ای دربارهٔ آیینهای نیایشی کلیساهای گوناگون مفید باشد. اگر ما می خواستیم اصالت آیین نیایش سریانی شرقی را درک کنیم، می باید به محتوای تمام مراسم برگزاری و رؤیای کلیسا که در موجودیتش دنیوی و آسمانی می باشد توجه کنیم. تقسیم کلی آیین نیایش به **آیین نیایش کلمه** و **آیین نیایش راز قربانی مقدس** درک سریانی شرقی را فقیر می سازد.

ب: کلیسا: قوم خدا

این یکی از موضوعات اصلی کلیسایی است که توسط شورای دوم واتیکان مورد بحث و تکمیل قرار گرفته. شورا در اساسنامه اش به نام *Lumen Gentium* یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص داده است. این لقب، که به قوم اسرائیل داده شد از عهدعتیق اقتباس گردیده است. شورا آن را به قوم جدید می دهد، به کلیسا، که از یهودیان و غیر یهودیان تشکیل شده. «یهوه قومی را فراخواند که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده تا یکی باشند، نه برحسب جسم بلکه برحسب روح، و این قوم قوم جدید خدا خواهند بود».

ذکر کلیسا به عنوان قوم خدا هم اکنون در نیایش در برابر محراب برای روزهای یکشنبه و اعیاد منعکس است، جایی که برگزار کننده جامعه را به عنوان «قوم تو» معرفی می نماید. بنابراین این تا جایی که مربوط به سریانی شرق باشد یک ایدهٔ تازه نیست.

از **قوم خدا** در آیین نیایش سریانی شرقی با واژهٔ *Amma* یاد شده که به معنی مردم است. قوم برگزیدهٔ خدا مردود گردیده و توسط قوم جدیدی جایگزین شده اند. اصطلاحاتی مانند «**قوم و قومها**» و «**قومی از قومها**» چارچوب های فکری شاخصی در سنت سریانی شرقی هستند. ایدهٔ کلیسا به عنوان قوم خدا و طبیعت و القاب مختلفی که به این قوم نسبت داده شده، هنگامی آشکار می شود که ما نیایشهای مختلفی را که در آیین نیایش از آنها استفاده می شود مورد بحث قرار دهیم.

ایدهٔ کلیسا به عنوان **قوم جدید خدا** به جای بنی اسراییل که این لقب را از دست دادند توسط پدران سریانی شرقی بسط داده شد. این طرز فکر در کلیسا کاملاً به تحقق پیوسته است. از میان پدران کلیسا که این موضوع را مورد بحث قرار داده اند عمدتاً می توان به آفراهات و اپرم اشاره نمود.

عنصر مهمی که موجب برپایی **قوم خدا** در عهدعتیق و برپایی **قوم خدا** (کلیسا) در عهدجدید شده این است که این یک جامعهٔ آیین نیایشی یا جماعت نیایشگر است. اما این قوم خدا که در برگزاری مراسم نیایشی جمع می شوند جامعه ای بی عیب نیستند آنها نیز نیازمند طهارت و تبدیل به جامعه ای بی عیب می باشند. این دلیل اضافی دیگری است برای کلیسا که راز *(Raza)* را که دارای تأثیر پاک کننده است اجرا نماید.

ج: کلیسا: گوسفندان گلهٔ او

نمونه دیگری از کلیسا که در نیایش در برابر محراب به ما معرفی می شود بیان «**گوسفندان مرتع تو**» می باشد. نمادگرایی خصوصیت شبانی، بیان کنندهٔ رابطهٔ عمیق مابین مسیح و قوم اوست که در آیینهای نیایش سریانی شرقی بسیار محبوب و در نوشته های پدران کلیسا به فراوانی یافت می شود. آیین نیایش سریانی شرقی مسیح را به عنوان شبان واقعی که دنیا را بازخریده و کلیسای خود را با صلیبش حفظ می کند و کسی که کلیسا را تقدیس می نماید، معرفی می کند. کلیسا به عنوان گوسفند گلهٔ او معرفی شده. نقش گوسفند گله این است که همراه با فرشتگان ستایش، حمد و شگرگزاری به خدا تقدیم دارد.

نوشته های اولیه همانند اعمال توماس و اعمال یوحنا به درک سریانی شرقی از کلیسا به عنوان **گوسفندان گلهٔ خدا** شهادت می دهند. در اعمال توماس، قوم آرزو می کنند که جزو گوسفندان شمرده شوند و فرزندان گلهٔ او باشند. در اعمال یوحنا ایمان آورندگان به عنوان «**گوسفندان بیگانه شده**» دیده می شوند که توسط خداوند بار دیگر بازگردانیده شده اند. آفراهات مسیحیان را پسران آغل او می نامد. بر طبق مورای این طرز بیان اشاره به کلیسا در این جهان و یا به «عمارات» آسمانی دارد.

تمام استدلال دهم آفراهات دربارهٔ شبانان است. او چهره ای از شبان

به عنوان تقسیم کننده *(M'dabbrana)* معرفی می کند. اپرم تصویر مسیح را به عنوان رئیس شبانان، محبت کننده و کسی که گلهٔ خود را با خون خود می خرد، بسط می دهد. وظیفهٔ او را رسولان و اسقفان که گله را به خوبی رهبری (*d'bbar*) می کنند در وظیفهٔ او شریک هستند. اپرم نیایش می کند که کلیسا از بدعت گزاری و کفر، که باعث به هم ریختن آغل می شود، محفوظ ماند.

IV: مراسم آغازین بر روی bema

این قسمت در رابطه با نیایشهای آغازین و مراسمی است که در آیین نیایش سنتی در Bema صورت می گیرد.

۱ـ بر تخت نشاندن صلیب

وقتی که حرکت جماعت به Bema می رسد صلیب را روی *Gagultha*، که مذبحی کوچک بر روی bema است قرار می دهند. شماس بخور می سوزاند. از آن جا که حرکت دستجمعی در جای خود نیست بلکه به آغاز آیین نیایش بازگشته است، بر تخت نشینی هم انتظار می رود. دستورالعمل در ابتدای مراسم نیایشی بدین صورت است: «شماس اول صلیبی را که حمل می کند در وسط bema قرار می دهد، با دو شمع در طرفین آن».

> برافراشتن صلیب بر روی Bema در معیت شماسان و کشیشان نشانگر راز رفتن های متعدد مسیح به اورشلیم در معیت دوازده رسول و هفتاد و دو شاگرد اوست.

نویسندهٔ گمنام یادآوری می کند که هنگامی که ترتیب حرکت دستجمعی، آن گونه که توسط عیسویاب سوم پایه ریزی شده، را بیان

می دارد به بر تخت نشینی صلیب در مذبح کوچک بر روی bema اشاره می کند. عیسویاب چهارم نیز از «تخت نشینی» صلیب، هنگامی که راه پیمایان به bema می رسند، صحبت می کند. او دستور می دهد که صلیب را در طرف شرق روبه روی جماعت قرار دهند تا آنها بتوانند آن را پرستش کند.

با تکیه بر توضیحات مفسرین و معنی نمادین که برای Bema قایل هستند و آن مذبح کوچک بر bema، می توانیم حال بگوییم که **آیین نیایش بر روی *bema*** بر محور صلیب قرار گرفته است. صلیب اوج و نماد تمام راز عیسی بر روی زمین است. صلیب به طور نمادین حضور مسیح را در میان قومش که عمل اصلی آمرزش را جشن گرفته اند نشان می دهد. این واقعیت دارد که جایگاه افتخار و اکرام و اهمیت به کلمهٔ خدا در **آیین نیایش بر روی *Bema*** داده شده است. اما راز مرکزی که در bema جشن گرفته می شود **راز صلیب** است. این درک برای فهمیدن این که چرا ما بیان **آیین نیایش بر روی *bema*** را به **آیین نیایش کلمه** ترجیح می دهیم بسیار مهم است .عیسو یاب چهارم به سؤال یکصد و بیست و سوم جواب می دهد و می گوید نگاه داشتن صلیب در سمت چپ و انجیل در سمت راست اسقف باید اصلاح شود، زیرا بدین گونه از اهمیت صلیب کاسته می شود.

> کسانی که این کار را می کنند دلیل می آورند که انجیل بالاتر از صلیب است و نمی دانند که بدون صلیب انجیل شناخته نمی شد و نیز نمی دانند که صلیب می تواند جای مسیح را که اول می آید بگیرد.

صلیب تأکیدی است بر مفهوم برگزاری جشن یا راز مرکزی، درحالی که انجیل و قرائت کتب مقدسه وسایلی هستند برای درک این راز.

۲ـ ستایش و تکریم صلیب

ما تاکنون اشاره کرده ایم که **سرود محراب** *(Onitha d'Qanke)* را در طی

ستایش و تکریم صلیب می سرایند. دستورالعمل به شرح ذیل است:

شماس اول صلیب را برمی دارد و آن را به برگزارکننده می دهد، که آن را دریافت کرده، می بوسد و برای بوسیدن به سوی سرشماس، شماسان، خادمین و ایمانداران دراز می کند. گروه کُر «سرود محراب» را می خوانند. این سرود آن قدر خوانده می شود تا بوسیدن صلیب به پایان پرسد. شماس اول صلیب را به جای اول خود باز می گرداند.

بر طبق رائس تکریم صلیب که در سرود محراب اجرا می شود سنتی نوین است، او می گوید که این سنت در نسخه های قدیمی ناشناخته بوده. کاترایا و نویسندهٔ گمنام نیز از تکریم صلیب صحبتی نمی کنند. اما عیسویاب چهارم دربارهٔ احترام و تکریمی که در مورد صلیب به جا آورده می شود صحبت می کند.

> هر صلیب را می باید در طرف شرق و رو به سوی غرب بر زمین بگذاریم، و کشیشی که آن را حمل می کند و به معبد می رود می باید ابتدا تعظیم نموده و در برابر صلیب تکریم کند، سپس آن را بردارد و بیرون رود. اما آنهایی که اجازه می دهند صلیب رو به مذبح باشد... این کار را یا از روی تنبلی و یا عدم آگاهی انجام می دهند.
>
> من هرگز ندیده و حتی نشنیده ام که در قدیم چنین بوده باشد. صلیب و انجیل را می باید در طرف شرق قرار دهند تا ایمانداران بتوانند آن را ستایش و تکریم کنند. آن کسی که به نحو دیگری عمل کند از حقیقت کلیسا به بیراهه می رود.

ستایش و تکریم صلیب را با سنت **بوسیدن صلیب** به نحو صحیحی انجام می دهند. این سنت بوسیدن صلیب را می توان به عادت بوسیدن صلیب در دست اسقف در حین حرکت دستجمعی به سوی Bema ردیابی کرد. بر طبق رساله ای که در Mannanam نگاهداری می شود صلیب را

هنگامی برای بوسیدن دراز می کنند که برگزار کنندهٔ مراسم اسقف باشد. ما وسوسه می شویم که با این فرضیه که رسم بوسیدن صلیب در دستهای اسقف به عنوان نشانه ای از احترام به اسقف تلقی می شود مخالفت کنیم.

عیسویاب چهارم به وضوح اظهار می دارد که باید اول صلیب را که در دست راست اسقف است بوسید و نه دست اسقف را. او طرز رفتار دیگر مسؤولین کلیسا را به عدم اطلاع یا غرور آنها ردیابی می نماید.

> مسؤولین کلیسای زمان ما این کار را به یک دلیل از دو دلیل ذکر شده انجام می دهند: یا از روی غرور یا به دلیل عدم آگاهی... زیرا آنها فرض می کنند که خود کلیسا و محراب هستند، با داشتن قدرت بر همه و برتری بر صلیب و بر انجیل. ای اسقفهای بی اطلاع، که نمی دانید چگونه باید ایستاد! آنهایی که دست اسقف را در برابر صلیب می بوسند نیز از روی بی اطلاعی این کار را انجام می دهند.

این اظهار نظر عیسویاب چهارم برای ما دلیلی کافی است که فکر کنیم که بوسیدن صلیب رسم شد تا بر اهمیت راز صلیب توجه شود و نه اهمیت شخص برگزار کنندهٔ مراسم یا اسقف.

کینگ (A. King) دربارهٔ سنت سریانی شرقی در مورد بوسیدن صلیب که در انتهای شرقی صحن کلیسا نگاهداری می شود صحبت می کند.

نسطوریها در انتهای شرقی صحن کلیسا صلیبی دارند که ایمانداران آن را می بوسند. اخلاص به صلیب گاهی به عنوان «آیین مقدس» اشاره می شود. این احترام و تکریم برای وسیلهٔ آمرزش در *Gezza* در جشن صلیب مقدس (۱۴ـ۱۳ سپتامبر) به خوبی نشان داده شده.

۳ ـ سنت بخور سوزاندن

هنگامی که بوسیدن صلیب به پایان می رسد، شماسان بخورسوز و

کندر را می‌آورند. برگزار کننده قطعاتی از کندر را سه بار در درون بخورسوز قرار می‌دهد و آن را متبارک نموده و نیایش ذیل را ادا می‌نماید:

در نام تثلیث اقدس تو، باشد که این بخوری که ما برای تکریم تو
تقدیم می‌داریم برکت داده شود تا برای خشنودی کامل تو باشد، و
رهایی گوسفند گلهٔ تو را از قرضها فراهم کند، پدر پسر و
روح القدس تا ابدالآباد.
جواب: آمین.

یکی از کشیشان بخورسوز را بر Gagultha (مذبح کوچک در Bema) قرار می‌دهد، اسقف (سه بار)، کشیشان (یک بار) و جماعت.

برحسب گابریل کاترایا «دود ادویه ها رازی است از شیرینی آینده که خداوند ما به کسانی که به او ایمان داشته و دستورات او را حفظ نمایند وعده داده است». Raes می‌گوید که در ابتدای نیایش شام خداوند در تمام کلیساها بخور سوزانده می‌شود و این برای طهارت اماکن مقدسه از ارواح شریر است.

بخور سوزانی توسط اسقف، کشیشان و جماعت بر جنبهٔ طهارت قبل از برگزاری مراسم در bema تحت رهبری رئیس جامعهٔ کلیسایی، اسقف، تأکید دارد. نیایش نشان دهندهٔ دو هدف اصلی این بخور سوزانی، یعنی **جلال دادن به تثلیث اقدس** و **بخشش قرضهای گوسفندان گله** در تمام کلیساست.

۴ـ نیایش قبل از Laku Mara

سنت بخور سوزاندن و نیایشی که در پی آن می‌آید در ارتباط نزدیک با هم هستند. بوی خوش کندر اتمسفری ایجاد می‌کند مساعد برای مکاشفهٔ خدا. تغییری در این رابطه توسط مجمع اسقفان دیامپر (Diamper) در

نیایش یکشنبه ها و اعیاد به وجود آمده. کلمهٔ «روح» به «جسم» تبدیل گردید که این به دلیل عدم آگاهی از معنی و محتوای این نیایش بوده است. این اشتباه در نظام Raza اصلاح گردیده است. در ذیل هر دو نیایش را مشاهده می‌کنید:

Dukrana و روزهای عادی

برای هر کمک و فیضی که تو به ما داده‌ای، که هرگز
نمی‌توانیم برای آنها به تو به اندازهٔ کافی باز پس دهیم،
تو را شکر گفته و جلال تو را بدون وقفه در
کلیسایت که همانند همسر تاجگذاری
شده و پر از کمک و برکت است می‌سراییم، زیرا
تو خداوند و خالق همه چیز هستی تا ابدالآباد.
جواب: آمین.

روزهای یکشنبه و اعیاد

ای خداوند، خدای ما هنگامی که بوی خوش محبت تو بر ما
دمیده می‌شود و روحهای ما با معرفت راستی تو منور می‌گردد،
باشد که لایق شمرده شویم تا تجلی پسر محبوب تو را
از آسمان دریافت کنیم و تو را سپاس گوییم و بدون وقفه ستایشت را
در کلیسایت به عمل آوریم، تاجگذاری شده همانند یک همسر
و پر از هرگونه کمک و برکت، زیرا تو خداوند و خالق همه
چیز هستی تا ابدالآباد.
جواب: آمین

در تفسیر کاترایا دربارهٔ سرودهای روحانی با هر دوی این نیایشها روبه رو می‌شویم. **محبت خدا** و **نور ایمان او** ما را قادر می‌سازد تا تجلی مسیح را تجربه کنیم. این تجربه متعاقباً ما را به ستایش و سپاس او در کلیسایش که **همانند همسری تاجگذاری شده** و پر از فیض می‌باشد

رهنمون می‌شود. بعضی از موضوعات مهم کلیسایی در این نیایش یافت می‌شوند.

طبیعت آخرتی کلیسا در جملهٔ «**باشد که ما لایق شمرده شویم تا از آسمان تجلی پسر حبیب تو را دریافت کنیم**» به وضوح نشان داده شده. چارچوب کلیسا برای اولین بار در این نیایش هویدا می‌شود. عنوان کلیسا که **همسر تاجگذاری شده** است نیز در این نیایش ظاهر می‌گردد. در این نیایش بر اعتقاد جماعت که ستایش و سپاس باید در کلیسا به خدا تقدیم شود نیز تأکید شده.

۵ ـ Laku Mara

Laku Mara یک سرود رستاخیز نمونه‌ای در نیایش سریانی شرقی است. این سرود به شکل بندگردان و در وصف مسیح به عنوان سرچشمهٔ رستاخیز است. این سرود یکی از قدیمی‌ترین عناصر در نیایش سریانی شرقی است که به‌عنوان **سرود آدم***(Song of Adam)* در سنت کلدانیها نیز شناخته می‌شود. این را. این سرود عمیقاً مذهبی را که می‌توان جزو شاهکارهای کلیسای جهانی دانست به پاتریارک شمعون بار سبا (۳۲۳-۳۴۱) نسبت می‌دهند.

این سرود برحسب دستور توسط کسانی که در جایگاه مخصوص هستند خوانده می‌شود. متن آن به شرح ذیل است.

> عیسی مسیح، خداوند همگان، ما تو را ستایش می‌کنیم. ما تو را جلال می‌دهیم، زیرا تو تسریع کنندهٔ جسم‌های ما و نجات دهندهٔ پر فیض روح‌های ما هستی.

سرود *Laku Mara* مکرراً با آیاتی از مزامیر خوانده می‌شود. برای روزهای یکشنبه و اعیاد آیهٔ «حمد گفتن نیکوست...» از (مزمور ۱:۹۲).

برداشته شده و آیهٔ «دستهای خود را شستم...» از مزمور ۶:۲۶ نیز در روزهای عادی خوانده می‌شود.

بر طبق گفتهٔ گابریل کاترایا *Laku Mara* نشان دهندهٔ ایمان رسولان است که توسط پطرس قدیس اعتراف شد. همین معنی نمادین را نیز بارزوبی قایل است. نویسندهٔ گمنام در این سرودها تجلی مسیح را می‌بیند، مخصوصاً به هنگام تعمید او.

کاتولیک‌های کلدانی تا سال ۱۹۷۱ عادت داشتند هدایا (نان و شراب) را به هنگام *Laku Mara* آماده کنند. این عادت در هیچ رساله‌ای یافت نشده و به نظر می‌رسد درنتیجهٔ تأثیر مارونیها باشد. در درک نمادین سرود در نوشته‌های مفسرین بعضی اختلافات وجود دارند. آنها دو جنبهٔ مکمل یکدیگر از یک واقعیت دارند. اعتراف به ایمان الزاماً بعد از مکاشفه است. تفسیرها به محتوای کلی نمادگرایی رجوع نمی‌کنند. در مفهوم نیایشی *Laku Mara* یک اعتراف موقرانه به ایمان در *Bema* است که اجتماع نیایشی همراه با اسقف، سرِ کلیسا، انجام می‌دهند. این اعتراف ایمان قبل از قرائتها از کتب مقدسه نشانگر تمایل و آمادگی برای خواندن است.

۶ ـ نیایش Laku Mara

سرود رستاخیز با یک نیایش خاتمه می‌یابد. این نیایش باوجودی که درست قبل از تریساگیون می‌آید، نباید به‌عنوان نیایشی تلقی شود که در دید تریساگیون گفته می‌شود. موضوع این نیایش تقریباً با سرود *Laku Mara* مشابه است.

> ای خداوند من، تو درواقع تسریع کنندهٔ جسم‌های ما و نجات دهندهٔ پر فیض روح‌های ما و حافظ دائمی زندگانی ما هستی. ای خداوندم، لازم است که همیشه تو را شکر گفته جلال دهیم، خداوند

همگان، تا ابدالآباد.

جواب: آمین.

نیایش مسیح شناسی خطاب به مسیح گفته می شود، و در آن بر الهی بودن و بشر بودن او تأکید شده. عیسی مسیح توسط عطایای خود *(m'dabbranutha)* که تاج سر آنها رستاخیز است حافظ حقیقی جسمهای ما شده است. نیایش با اعتقاد بر این که وظیفهٔ جماعت این است که شکرگزاری و حمد و ثنا گفته او را جلال دهد خاتمه می یابد.

۷ـ موضوعات کلیساشناسی

در نیایشها و رسوم مختلفی که در *Bema* انجام می شود بسیاری از موضوعات کلیساشناسی مورد بحث قرار گرفته. در نیایش قبل از *Laku Mara* است که القاب مورد علاقهٔ سریانی شرقی کلیسا و واژهٔ *Edta* بحث شده. مشخصهٔ مهم دیگر این قسمت این است که در این لحظه از مراسم آغازین در *bema* اسقف نیز حضور دارد. این تحقق این حکم است که **هر جایی که اسقف باشد، آن جا کلیساست.**

الف: واژهٔ «کلیسا»

دو کلمهٔ مهم وجود دارد که با برداشت از کلیسا در سنت سریانی شرقی رابطه ای نزدیک دارد. اینها *K'nusta* و *Edta* هستند، که دارای معانی با تفاوتهای جزئی می باشند. واژهٔ *Edta* به دو معنی یکی جماعت و دیگری محل نیایش است. در هر دو معنی جامعهٔ مذهبی مد نظر است. در نسخهٔ پشیتای عهدجدید از واژهٔ *Edta* برای نشان دادن جامعهٔ مذهبی استفاده شده. واژهٔ تخصصی مورد استفاده برای جماعت مذهبی در عبرانی عهدعتیق کلمهٔ آرامی *qhl* (جماعت، اجتماع- Versamlung, Gemeinde) است که ۸۱ بار به عنوان *ekklesia* ترجمه شده است.

واژهٔ دیگر *k'nusta* است که معنی آن نیز جماعت یا اجتماع می باشد. ریشهٔ *knas* معانی مشتق شده ای را داراست، ۱) انجمن، جماعت، اجتماع، جماعت ستایش الهی، ۲)گرد هم آیی، دور هم جمع شدن، گروه، اجتماع، به هم پیوستن، ۳) به دور هم جمع شدن، جمع آوری، نزد هم آوردن، اجتماع کردن و غیره. اشمیت (Schmidt) با پشتیبانی سایر نویسندگان اظهار می دارد که عیسی در طی حیات خود بر روی زمین از واژهٔ *k'nusta* استفاده کرد .

در سنت سریانی شرقی واژهٔ *edta* به طور کلی برای کلیسا مورد استفاده قرار می گیرد. آنچه که موجب شد تا سریانی های شرقی *edta* را به *k'nus-ta* که به نظر می رسد قدیمی تر از *edta* باشد ترجیح دهند را باید در درک سریانی شرقی از این واژه ها جستجو نمود. عیشوداد اهل مِرو در اظهار نظر دربارهٔ متی ۱۸:۱۶ می گوید که *edta* از مورد استفادهٔ سریانی *eda* می آید که معنی آن جماعت پر از شادی است، و این که هر *eda* یک جماعت نیست و هر جماعتی هم یک *eda* نمی باشد. به هر حال مسیح جماعت ایمانداران یکسان در ایمان و اعمال را *edata* (کلیساها) می نامد. که نمونه هایی از جماعت و کلیسا در آسمان است. و او می گوید «ما کلیسا و کنیسه را به ساختمان های بنا شده از سنگ و چوب نمی گوییم، بلکه جماعتی از مردم که در آن جمع شده اند».

این خصوصیت جشن و سرور کلیسای ایمانداران در نیایش و در نوشته های پدران کلیسا تأکید شده است.

> واژهٔ کلیسا به جماعت و اجتماعی اتلاق می شود که گرد هم می آیند تا در برگزاری رازها متحد شوند... نام کلیسا همان گونه که گفتیم این ویژگی را دارد، زیرا مسیح بنیاد ساخته شده از مصالح و سنگ را کلیسا نمی خواند بلکه جماعتی را که به او ایمان دارند.

از استناد به مطلب بالا درک تأکیدی را که سریانی های شرقی به هنگام

صحبت از کلیسا می‌دهند مشکل نیست. چه در عهدعتیق و چه در عهدجدید قوم خدا به عنوان جماعتی نیایش کننده معرفی شده‌اند. اما خصوصیت منحصر به فرد بودن کلیسا، در ایمان به مسیح رستاخیز کرده است. عیشوداد می‌گوید که این ایمان او را به سوی برگزاری جشنها و سرورها به همراه دسته‌های سرودخوانان آسمانی هدایت می‌کند. زیرا خداوند قیام کرده که کلیسا در او ایمان دارد و شادی می‌کند امید رستاخیز و زندگی ابدی برای ایمانداران است همان‌گونه که در سرود *Laku Mara* اقرار می‌شود.

عیشوداد در تفسیر خود از افسسیان صحبت از **جهت‌گیری به سوی آخرت** کلیسا می‌کند که جماعتی از ایمانداران است. او می‌گوید:

> ما دارای یک طبیعت هستیم، که سرِ آن آدم است، اما در دنیای آینده که در آن رستاخیز نموده و جاودانی خواهیم بود، یک جسم خواهیم بود، و سرِ ما مسیح است. اینک او **کلیسا** را دعوت می‌کند که اجتماع تمام ایمانداران باشد.

بنابراین کلیسا، جامعه‌ای از ایمانداران به خداوند رستاخیز کرده است، و جامعه‌ای که این واقعیت را جشن گرفته و شادی می‌کند. این می‌باید نقطهٔ جدایی برای تشخیص مابین کلیسای *(edta)* مسیحیان از کنیسه *(k'nusta)* اسرائیلیان باشد. این درک خاص سریانی شرقی از واژهٔ *Edta* را نمی‌باید نادیده بگیریم وقتی که سعی می‌کنیم تا چارچوب کلیسا را که بر مبنای واژهٔ یونانی *E'kklesia* قرار داشته و معنی کاملاً دنیوی دارد را درک کنیم.

ب: کلیسا: عروس مسیح

کلیسا در نیایش در برابر *Laku Mara* به عنوان «تاجگذاری شده همچون همسر و پر از هر نوع کمک و فیض» توصیف می‌شود. لقب **عروس**

مسیح که به کلیسا داده می‌شود در سنت سریانی شرقی بسیار محبوب است. بسیاری از نویسندگان امروزی از این لقب تقریباً به عنوان هم اسم برای کلیسا استفاده می‌کنند، هنگامی که دربارهٔ «معنی کلیسا»ی سریانی شرقی صحبت می‌کنند. در عهد قدیم از این نمادها استفاده می‌شد تا رابطهٔ مابین یهود و قوم اسرائیل توصیف شود. در عهدجدید این نماد به رابطهٔ مسیح با کلیسا آورده شده. ما ارجاعات زیادی دربارهٔ این موضوع در ادبیات سریانی شرقی داریم. اسناد قدیمی مانند **غزل غزلهای سلیمان** و **اعمال توماس** و همچنین پدران اولیهٔ کلیسا مانند اپرم و آفراهات که دربارهٔ رابطهٔ مابین کلیسا و مسیح با واژه‌های عروس و داماد صحبت می‌کنند. عیشوداد که در مورد مثال ده باکره اظهارنظر می‌کرد می‌گوید که مسیح خود را داماد و کلیسا را عروس نامیده است.

لقب **عروس مسیح** و صفات گوناگون این عروس در نیایش به صورت وسیعی مد نظر بوده، مخصوصاً در نیایش فصل نیایشی تجلی خدا و در وقف کلیسا. استفاده از واژهٔ *Kallta* به عنوان اشاره به مسیح و پدر هر دو، در نیایشها، موجب شده که محققینی مانند انگبردینگ (Engberding) تئوری‌های تازه‌ای را عنوان کنند. او فکر می‌کند که کلیسا هم چنین عروس پدر نیز می‌باشد و این نه یک اشتباه، بلکه یک بیان شرقی کتاب مقدسی است. توضیح دیگری که ما از نیایشها به دست می‌آوریم این است که کلیسای ابتدایی توسط پدر در سینا برپا شد و کار پدر توسط پسر ادامه یافت.

واژهٔ *Kallta* به معنی هم عروس و هم دخترخوانده است. این واژه را در رابطه با پدر مورد استفاده قرار می‌دادند که اشارهٔ آن به دختر خوانده برای پدر بود. از واژهٔ *Mkirta* که به معنی نامزد (عروس) است هرگز در رابطه با پدر استفاده نشده، اما در اشاره به پسر از آن استفاده شده است. بنابراین، ما این نظریهٔ انگبردینگ را مردود می‌دانیم.

صمیمیت در رابطه ای که بین مسیح و کلیسا وجود دارد توسط سریانی های شرقی در وحلهٔ اول با **نمادگرایی ازدواج ـ داماد و عروس** بیان گردیده است. پدران کلیسا و مفسرین همانند عیشویاب اول، نویسندهٔ گمنام، عبدیشو، تیموتی دوم و عیشوداد به طور نمادین رابطهٔ **داماد ـ عروس** را به رابطهٔ مسیح ـ کلیسا نسبت داده اند. مراسم عروسی و عادات مربوط به عروس و داماد را با وقایع زندگی مسیح ـ داماد، مقایسه نموده اند. تشابه مراسم **ازدواج** با **رسوم تعمید** و **شام خداوند** را می توان از مطالعهٔ متون و رسومات دریافت.

نامزدی با تعمید عیسی در رود اردن مقایسه شده و رسولان نامزدان یا واسطه ها هستند، (۲- قرن ۱۱:۲). رسم شرقی **حمام عروسی** معادل با تعمید و نشان دهندهٔ پاکی کلیسا، عروس، است. پاکی کلیسا در آبهای تعمید شروع شد و در طی درد و رنج و مرگ مسیح ادامه یافت. اپرم **خون و آب** را که از پهلوی مسیح جاری گشت به کلیسا ـ عروس مربوط می داند، زیرا **زن / حوا** از پهلوی **مرد/ آدم** زاده شد. **داماد/ مسیح** که شیربهای ـ عروس را پرداخته، **عروس/ کلیسا** را آزاد ساخته، پاک نموده، ستایش کرده و با او ازدواج می کند. ورود عروس به حجلهٔ عروسی (*g'nona*) به دنبال عروسی می آید. این نمادگرایی نیز به هدایت کلیسا توسط مسیح به سوی اورشلیم آسمانی، روحانی و ابدی، نسبت داده شده. جشن عروسی نماد جشن آسمانی است که در جشن شام آخر در انتظار آن هستیم.

تأکید عمده در نمادگرایی **داماد ـ عروس** بر اندیشهٔ **بهای عروس** (شیربها) (*Mkirta*)، **تزیین، آرایش، تاجگذاری**، قرار دادن **عروس با آرایش شاهانه** پس از پاک نمودن او، و **ورود به حجلهٔ عروسی** و **جشن عروسی** است. پاکدامنی و وفاداری عروس به داماد حاصل عمل است. برای انتقال این نمادگرایی به کلیسا، نمادهای ازدواج به کار گرفته می شود تا حیات کلیسا به عنوان عروس مسیح توجیه گردد. رشد و صمیمیت این

رابطه توسط زندگی رازگونه مخصوصاً تعمید و آیین سپاسگزاری شام خداوند و زندگی رازهای مربوط به عید گذر به دست می آید.

نتیجه گیری

مطالعه و تعمق های ما دربارهٔ مراسم ورود سنتی با **دستورات شماس** شروع می شود. در قسمتی با عنوان «دستورات شماس» تلاش کردیم نقش شماس و خادمین در کلیسا را توضیح دهیم، اهمیت نظم سلسله مراتب در آیین نیایش و خطر اختلاط وظایف مختلف اجتماع نیایشگر را بیان نمودیم. هم چنین سعی کردیم نشان دهیم که آیین نیایش سریانی شرقی چگونه مابین کهانت معمولی تمام افراد تعمید یافته و خدمات روحانی افراد دستگذاری شده در کلیسا تعادلی را حفظ می کند.

قسمت *marmitha* نشان دهندهٔ کلیسا به عنوان ادامهٔ قوم اسرائیل که مشغول سرودن مزامیر ستایشی و شکرگزاری هستند، می باشد. این قسمت کلیسا را به عنوان افرادی کاهن در عهدجدید که تلاش دارند با خواندن **هللویا** به دستهٔ سرود خوانان آسمانی ملحق شوند معرفی می نماید. نمونه های اصلی کلیسا که از طریق این مطالعه آشکار شده به شرح ذیل است: کلیسا به عنوان افرادی کاهن، جامعه ای مذهبی، جامعه ای ستایشگر، جامعهٔ ایمانداران، اسرائیل نوین، سازمانی انسانی، چهرهٔ اجتماع آسمانی و غیره.

ما همچنین در حین بحث دربارهٔ **عقب نشینی بزرگ**، و **حرکت به سوی** *bema*، به ورود این دسته، به نیایش در محراب و به سرودهای محراب اشاره کردیم. تصاویر مهم از کلیسا که در نیایش در برابر محراب ترسیم می شود اینها هستند: کلیسا به عنوان قوم خدا و گوسفند گلهٔ او. ما همین طور نشان دادیم که تقسیم آیین نیایش شام خداوند به **آیین نیایش حق جویان** یا **آیین نیایش بر روی***Bema* و **آیین نیایش ایمانداران** یا آیین نیایش در محراب چگونه نمادگرایی **آیین نیایش زمینی** و **آیین نیایش**

آسمانی را به طرز زیبایی به معرض نمایش می‌گذارد. کلیسا در **آیین نیایش بر روی** *Bema* تصویر جماعت آسمانی است و در آیین نیایش **در محراب در انتظار** جماعت آسمانی است. این جدایی در تفسیرهای مفسرین که دو سطح در مراسم برگزاری راز نجات می بینند به هم نزدیک تر است.

در قسمت بعدی مراسم آغازین در Bema توصیف شده. سرود *Laku Mara* اولین اقرار موقرانه به ایمان توسط اجتماع نیایشی است. در این جا ما تلاش کردیم تا «چارچوب فکری کلیسا» و یکی از نمادهای محبوب سریانی شرقی یعنی «کلیسا به عنوان عروس مسیح» را مورد بحث قرار دهیم. ما واژه های "*edta*" و "*k'nusta*" را بحث نموده و نشان دادیم که سریانی های شرقی کلیسا را عمدتاً به عنوان جماعت ایماندار و برگزارکنندهٔ جشن و سرور درک می کنند. بحث ما دربارهٔ «کلیسا به عنوان عروس» تلاش داشته تا نشان دهد که چگونه مراسم و جشنهای مربوط به «ازدواج» به حیات رازگونهٔ کلیسا منتقل شده است.

***

نتیجه گیری کلی

با ماندن در چارچوب اهداف این مطالعه تلاش کردیم به درک سریانی شرقی از کلیسا که در مراسم مقدماتی نیایش راز نان و جام در کلیساهای کلدانی مالابار نشان داده شده نفوذ کنیم. تلاش متواضعانه ما این بوده که بر اهمیت برقراری مجدد نیایش به عنوان *Locus Theologicus* تأکید نماییم. بنابراین سعی داشتیم تا با بحث دربارهٔ الهیات و تکامل اساس کلیساشناسی خودمان را در زمان این حکم قدیم قرار دهیم: «قانون نیایش قانون ایماندار است» *Lex Orandi Lex Credendi*. عقایدی دربارهٔ

کلیسا و موضوعات گوناگون مربوط به آخرت که در بحثهایمان با آنها روبه رو شده ایم به طور عمده از طریق مطالعهٔ نیایشها به دست آمده اند.

انسان با کشف موضوعات و مدلهایی از کلیسا که در مدارک شورای واتیکان دوم نشان داده شده و معرفی گشته اند و در مدارک بعد از این شورا نیز به چشم می‌خورند تحت تأثیر قرار می گیرد اما نباید فراموش کرد که اینها به هیچ وجه برای سریانیهای شرقی و بخصوص برای مسیحیان تومایی هندوستان مطالب تازه ای نیستند. ما الهیاتی کاملاً رشد کرده از کلیسا را در نیایش سریانی شرقی می یابیم باوجودی که از نقطه نظر علمی به طور سیستماتیک معرفی نشده اند.

نمونه های مختلف کلیسا و موضوعات مربوط به آخرت را ما در مطالعهٔ خود در مورد **مدل اصلی از کلیسا** مورد بحث قرار دادیم. این مدل از ستایش، پرستش و شکرگزاری جماعت نمونهٔ متقابل خود را در آسمان دارد. به کلامی دیگر **جماعت نیایشگر**، برحسب درک سریانی شرقی **نمونه اصلی از کلیسا** می باشد. تمام نمونه های دیگر جنبه های دیگر یا ابعادی از این **نمونه اصلی** هستند.

نمونه کلیسا به عنوان جماعت پرستش و ستایش کننده یا اجتماع نیایشگر دوباره کشف و توسط شورای دوم واتیکان تأکید نهاده شد که اعلام می کند: بنابراین نیایش وسیله ای عالی است که توسط آن ایمانداران می توانند در زندگی خود، راز مسیح و طبیعت واقعی کلیسای حقیقی را به دیگران بیان نموده و آشکار سازند. این سند علاوه بر این بیان می‌دارد که هدف از فعالیت مربوط به کلیسای کاتولیک این است که «تمام آنهایی که از طریق ایمان و تعمید پسران خدا شده اند دور هم جمع شوند تا خدا را در میان کلیسایش پرستش نمایند». با وجود تمام تأییدات جدی شورا و اسناد بعد از شورا انسان با تعجب مشاهده می کند که در دوران بعد از شورا هیچ تلاش جدی و صمیمانه ای برای برقراری چنین نمونه ای از کلیسا صورت

نگرفته است.

بجاست که دربارهٔ ارتباط و اهمیت این **نمونه اصلی** از کلیسا در مفهوم مأموریت بشارتی در هندوستان تفکر کنیم. هندوستان به دلیل گوناگونی فرهنگی و مذهبی خود شهرت دارد. این کشور سرزمین بسیاری از مذاهب جهانی است، سرزمین اپانیشادها *(Upanishads)*، ودائیان *(Vedas)* و برهمائیان *(Brahmanas)* است. در این جا مذهب، فلسفه و فرهنگ در ارتباط تنگاتنگ هستند و نحوهٔ زندگی، نظریات و اولویت‌های مردم تحت تأثیر کنفرانس‌هایی است که در این فرهنگ مذهبی ـ فلسفی تشکیل می‌شود.

اشتیاقی عمیق برای واقعیات فوق طبیعه و بالاتر از تجربهٔ بشری، آگاهی از عدم تکامل و **غیر واقعی** بودن این جهان، آرزو برای خشنود و راضی ساختن خدا، احترام و تکریم نسبت به مردان خدا و *Gurus* ـ رهبران روحانی ـ کنترل شخصی، سادگی، فقدان افراط در اصول قانونی و رعایت آداب و رسوم ظاهری، احساس گناه و ناشایستگی در حضور خدا و غیره برای مذاهب هندوستان مرکزیت دارند. ویژگی نمادین هیبت، وقار، ابعاد تقدس و قربانی و جهت‌گیری به سوی خدا ویژگی‌های اساسی مراسم مذهبی هندوان هستند.

در این مطالعه ما مشاهده کردیم که نمونه‌های کلیسا که در نیایش راز قربانی مقدس سریانی شرقی معرفی می‌شوند در بسیاری جهات افکار هندوها را ارضاء می‌کنند. خصوصیات شرقی نیایش و زندگی کلیسایی مسیحیان تومایی با مذهب، فلسفه و میراث فرهنگی هندیها همآهنگ هستند. نیایش مسیحیان تومایی با تمام وقار، نمادها و ویژگیهای برگزاری مراسم، تأکید آن بر نیایش آسمانی، حس تقدس، حیرت و ترس در برابر تخت پادشاهی در محراب و در حضور خدا، ابعاد آخرتی امید بر چیزهای دنیای آینده، تأکید بر جنبهٔ ـ راز *(Raza)* و غیره کلیسا را برای هندوان و

درک مذاهب آنها قابل قبول می سازد.

به این دلیل است که مسیحیان تومایی توانستند خود را با جامعهٔ هندوستان وفق دهند و مسیحیت را برای هندیها قابل قبول سازند، علیرغم ایمان کاملاً متفاوت. بسیاری از افراد سرشناس و مهم غیرمسیحی هند مانند جواهر لعل نهرو ـ اولین نخست وزیر هندوستان ـ دکتر راجندرا پراساد (Rajendra Prasad)، دکتر راداکریشنا (Radhakrishnan) و جیانی، زایل، زینگ (Giani, Zail, Zingh) ـ رؤسای جمهور سابق هندوستان ـ شیریدهارامنون (A. R. Shreedharamenon) ـ تاریخ نویس برجسته ـ و بسیاری دیگر به وضوح بر این واقعیت تأکید کرده‌اند که مسیحیان تومایی در درون فرهنگ هندی کاملاً ادغام گردیده و مسیحیت آنها واقعاً هندی شده می باشد. به گفتهٔ پلاسید (Fr. Placid) کلیسایی که توسط مسیحیان تومایی نشان داده شده، در فرهنگ، هندی در نحوهٔ پرستش، شرقی و در ایمان، مسیحی است.

با ورود میسیونرهای غربی در قرن شانزدهم، **نمونه های جدیدی** از کلیسا به معرض تماشا گذاشته شد. **نمونه اصلی** کلیسا که آنها معرفی کردند سازمانی نیکوکار و تعلیم دهنده بود. این واقعیت دارد که این **نمونه** از کلیسا در تلاشهای میسیونری سیصد تا چهارصد سال گذشته مؤثر بوده است. این کوششها تحت قیمومیت استعمارگران قدرتمند و توانا انجام می‌شد. تأکید بیشتر بر تعداد افراد تعمید گرفته بود تا بر کیفیت تعمید آنان. **این نمونه سازماندهی یا تشکیلاتی** از کلیسا هنوز هم در عهد حاضر تا حدودی مؤثر است. واکنشی مثبت به این **نمونه** کلیسایی در سختیها و آزار وجود دارد، اما تأثیر کلیسای سازمان یافته در پیروان بودائیسم و سایر مذاهب هندیها تقریباً صفر می باشد.

کلیسا با سازمان‌هایش و تأکید بر تعداد نوایمانان موجب تحریک سوءظن، ترس، خصومت و نفرت افراد غیرمسیحی نسبت به کلیسا و

میسیونرها شده است. کلیسای سازمان یافته هم‌چنین این تفکر را موجب شده است که مسیحیت **بیگانه** یا **ضد ـ هندو** است و فرهنگ و نحوهٔ زندگی ناشناخته برای افکار و مذاهب هندی را با خود به ارمغان می‌آورد. آنها کلیسا، میسیونرها و **تشکیلات** ایشان را تا زمانی تحمل می‌کنند که نیازهای آنان را در حیطهٔ آموزش، بهداشت عمومی و سایر فعالیتهای نوع دوستانه تأمین کنند. حوادث خشونت باری که برعلیه کلیسا و میسیونرهای آن درگذشته و در این اواخر روی داده است را باید از این دریچه و زمینه درک نمود.

تلاشهایی به عمل آمده تا کلیسا بار دیگر به عنوان یک جامعهٔ «مذهبی» معرفی شود. دیرهای اشرام (*Ashrams*) که در قسمت‌های مختلف هندوستان یافت شده نمونه‌های استواری از این نوع کوشش‌ها هستند. اما «کلیسای اشرام‌ها» متأسفانه، به‌جای کشف مجدد و معرفی ماهیت حقیقی کلیسای واقعی که توسط «کلیسا در نیایش» به‌طرز قابل قبول برای افکار هندیها و وابستگی به منابع ایمان مسیحی یعنی کتب مقدسه و سنت، **کلیسای اشرام** اهمیت بی‌موردی به فرهنگ داد.

قاطع بودن در فرهنگ (بومی) به هزینهٔ منحصر به فرد بودن و تعالی مکاشفهٔ مسیحی جریان دارد. این یک **نمونه** جدید از کلیسا را طرح ریزی می‌کند که ***syncretism*** (اتحاد عقاید گوناگون) و ***hybridism*** (ترکیب دو نوع مختلف با یکدیگر) مذهبی را تشویق می‌نماید، با ارائهٔ **نمونه**‌های مذهبی ***un-Christian & non Christian*** (غیرمسیحی و نه مسیحی) و رسومات دیگر به کلیسا و مراسم نیایشی. انسان ممکن است با دیدن این که دیرهای **اشرام‌های** مسیحی، پایگاههای بشارتی، تشکیلات وخانه‌های مذهبی چندانی در هندوستان، جایی که آیین نیایش که سرچشمه و قلهٔ زندگی مسیحی است به طرز ایده‌آل برگزار می‌شود، وجود ندارند به حیرت افتد. جلال دادن به خدا هنوز هم نگرانی اصلی کشیشان و مبشرین مذهبی نیست. این مشکل در مورد جماعات کلیسای جهانی،

به طور کلی، صادق است.

کسانی که برای معرفی **کلیسای هندوستان** تلاش می‌کنند به نظر می‌آید که بیشتر بر جنبه‌های بیرونی و سطحی فرهنگ هندوستان **تأکید می‌نمایند** تا بر ایمان مسیحی و مکاشفات. هرگونه توسل به تفکر و عقیدهٔ مذهبی هندیها اغلب از زندگی نیایشی و کلیسایی حذف شده است. تمایلی روزافزون برای ساده کردن، حذف تشریفات و مراسم، بی‌وقار کردن و عدم توجه به طبیعت نمادین آیین نیایش به وجود آمده. در نواحی بشارتی این تمایل با بهانهٔ **امتیاز بشارت** توجیه می‌شود. تمایل مسیحیان و به شیوه‌ای خاص میسیونرها برای راضی بودن به حداقل آنچه که قوانین مذهبی طلب می‌کنند و پناه بردن به **امنیت** کلیسای سازمان یافته فقط می‌تواند نشانه‌ای از تهی بودن پیروان مسیح از **تجربهٔ خدا** باشد.

اینک زمان آن فرا رسیده که کلیساها و بخصوص کلیساهایی که نیایش سریانی شرقی را برگزار می‌کنند، گامهایی جدی برای ارائهٔ **نمونه**‌هایی از کلیسا که در راز نیایش نشان داده شده بردارند. **نمونه** کلیسایی که در مراسم آغازین نیایش سریانی شرقی نشان داده شده عمدتاً یک کلیسای پرستشی است. هدف نهایی انسان پرستش، شکرگزاری و جلال دادن به خداست، برای دخالتهای عالی او و به نفع بشریت. ایمانداران این وظیفهٔ اصلی را در اجتماع نیایشی به انجام می‌رسانند تا روزی که او را در دنیای آینده رو در رو ببینند. هیچ **نمونه** دیگری از **کلیسا** برای هندیها بیشتر از **نمونه** اجتماع پرستشی قابل قبول نیست.

در مطالعهٔ طولانی ما دربارهٔ نظام سلسله مراتب در کلیسا، وظایف، نقشها و خدمات در کلیسا و در اجتماعات نیایشی بحث شد. و بر نیاز به کشف دوبارهٔ اهمیت کهانت عادی افراد تعمید یافته تأکید گردید. امروزه نقش افراد عامی در کلیسا درواقع موضوعی بسیار مورد توجه و مورد نگرانی است. اغلب بحثها دربارهٔ **نقش افراد عامی** نشان دهندهٔ فقر درک از آن

است. بحثها را با دیدگاه انتقال قدرت، امتیاز و مقام به افراد تعمید یافته دنبال می‌کنند. خدمات در کلیسا **نشانه های مقام** نیستند. آنها انواع خدمتها *(diakonia)* می باشند، و باید برای برقراری زندگی حقیقی کلیسایی باردیگر بنا شوند.

آیین نیایش سریانی شرقی ما را به پایه‌گذاری تفکر مذهبی، باتوجه به خدمت افراد دستگذاری شده در کهانت عام افراد تعمید یافته و در وظایف مختلف و خدمات گوناگون در اجتماع نیایشی، دعوت می نماید. نیایشی که بدون خادمین اعم از شماسان، شماس یاران، قرائت کنندگان، سرایندگان و جماعت برگزار شود برحسب درک سریانی شرقی ناقص و بی قاعده است.

برگزاری مراسم نیایشی «به طور خصوصی» و یا «گروهی» نشان دهندهٔ طبیعت واقعی کلیسای حقیقی نیست. تمام کلیسا باید فعالانه در برگزاری مراسم نیایشی درگیر باشد، و هر عضو باید وظیفهٔ خود را در اجتماع به انجام رساند. برقراری دوبارهٔ خدمات مختلف، مورد احتیاج امروزه و یک الزام نیایشی است.

اساس آیین نیایشی خدمات نیز بر این واقعیت تأکید دارد که خادمین دستگذاری شده باید به زندگی آین نیایشی کلیسا حق تقدم دهند و جامعه ای را بنا کنند که وظیفهٔ عمدهٔ آن پرستش و جلال دادن به خدا باشد.

تعمق های ما دربارهٔ ورود سنتی اسقف در خاتمه *Marmitha* و **عقب نشینی** بعدی او به *bema* حالت درونی خادم را به وضوح نشان می‌دهد. او از نیاز به آمادگی قبلی، تعلیم، تطهیر و نیایشهای افراد تعمید یافته برای برگزاری رازهای *(Raza)* مقدس آگاه می گردد.

تفاوت مابین **آیین نیایش زمینی** و **آیین نیایش آسمانی** نیز توسط این حرکت دستجمعی به سوی *bema* به معرض تماشا گذارده می شود. **آیین**

نیایش بر روی *bema* که برگزاری راز زمینی مسیح است با صلیب به عنوان راز مرکزی، **تصویری است از آیین نیایش آسمانی:** و از آیین نیایشی که در محراب انجام می شود که برگزاری راز خداوند قیام کرده و **انتظار آیین نیایش آسمانی** است، جدا می باشد.

اصطلاح **آیین نیایش کلمه** که توسط آن **آیین نیایش بر روی *bema*** شناخته می شود، با تقسیم بندی کلی نیایش به **آیین نیایش راز کلمه**، و **آیین نیایش راز قربانی مقدس**، در توافق است. این تفاوت را می توان بر پایهٔ اهمیتی که برای **کلمهٔ خدا**، و به منظور تعلیمی قسمت اول نیایش شام خداوند قایل می شویم توجیه نمود. اما این تفاوت به **راز صلیب** که راز مرکزی است که در *bema* برگزار می شود توجهی نمی کند. عیسویاب چهارم می گوید که این هیچ ربطی به انجیل نمی داشت اگر در آن جا صلیب نمی بود. بنابراین، ما اصطلاح **آیین نیایش در *bema*** را به **آیین نیایش کلمه** ترجیح می دهیم.

سخنی هم دربارهٔ حفظ **اتحاد** در برگزاری مراسم راز قربانی مقدس به مفهوم "*Concelebration*" (آیین بزرگداشت راز نان و جام که در آن چند تن از روحانیون کلمات نماز و نیایش را با هم ادا می کنند) شاید بی جا نباشد. آیین امروزی "*Concelebration*" که به مفهوم با هم- تقدیس کردن *(Co-consecration)* است برای کلیسای شرق به طور عام و کلیساهای سریانی شرقی به طور خاص ناشناخته است. بر حسب سنت سریانی شرقی فقط **یک مذبح** و بنابراین فقط **یک تقدیم کنند** و **یک جماعت** وجود دارد. اسقف که سر کلیسای محلی است نمایندهٔ مسیح، کاهن اعظم و قربانی، می باشد. سایر خادمین نیز نقشهای خود را دارند و به وظایف خاص خودشان عمل می کنند. تمایل برای **به خود منحصر کردن** و **خصوصی کردن** آیین نیایش و تقلیل نیایش به فقط **ابراز اخلاص** و **مسئله ای خصوصی** برخلاف خصوصیت کلیسایی آیین نیایش است.

شورای واتیکان برگزاری با هم *(Concelebration)* را تشویق نموده تا با اقدام به اجرای **نماز خصوصی** و **خصوصی کردن آیین نیایش** که از قرن دهم به بعد به کلیسا نفوذ کرده مقابله کند. دلیل دیگر در پشت این تشویق برای **برگزاری با هم** امید بر این است که این عمل ممکن است باعث تقویت پیمان اتحاد، نیکوکاری، برادری و همدردی مابین کشیشان شود. اما اینها مسایل غرب بودند تا شرق، و باوجودی که بسیاری از کلیساهای شرقی توسط کلیسای غرب **کاتولیک** شده‌اند، این برگزاری با هم به‌عنوان باهم‌ـ تقدیس کردن درک شده است.

بالأخره انحرافات و کج‌روی‌ها که مستقیماً بر خصوصیت جهانی کلیسا و هویت مسیحی آیین نیایش تأثیر می‌گذارد سرانجام به فقدان تشکل واقعی کلیسایی و نیایشی بسته است. کلیسای کلدانی‌ـ مالابار در زمینهٔ بنای ایمانداران در درک و آگاهی واقعی کلیسایی راه درازی در پیش دارد. فعلاً ضروری‌تر تشکل روحانیت کلیسایی، مذهب و اسقفان است. روندهای تکاملی تازه در کلیسای کلدانی‌ـ مالابار در هندوستان، همانند تشکیل انستیتوهای مذهبی و غیرمذهبی با منشأ لاتین، در مشرق زمین، مبارزه طلبی‌های جدیدی برای این کلیساست. سلامت روابط بین مراسمی، بین کلیسایی به مقدار زیاد بستگی به این دارد که آنهایی که در مقام رهبری کلیساها هستند تا چه حد این گنجینه‌ها را ارج نهاده و سنتهای کلیسایی کلیساهای مختلف جهان را پیش می‌برند.

ما امیدواریم روزی فرا رسد که همه متوجه شوند که مخصوصاً از طریق نیایش است که ایمانداران قادر خواهند بود در زندگانی خود تجسم راز مسیح به دیگران باشند و طبیعت واقعی کلیسای حقیقی را بیان کنند.

***

نمایه

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genêse	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Lévitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deutéronome	Deuteronomy	تثنیه	=	تث
Josué	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	=	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	=	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	=	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	=	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	=	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	=	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Néhémie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabées	1 Maccabees	۱-مکابیان	=	۱-مک
2 Maccabées	2 Maccabees	۲-مکابیان	=	۲-مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امث
Ecclésiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclésiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jérémie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezéchiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osée	Hosea	هوشع	=	هو
Joël	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michée	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggée	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
Luc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephésiens	Ephesians	افسسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothée	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothée	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philémon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hébreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 Pierre	2 peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا